

# عذیب









# عندليب

نشریه محفل روحانی ملی بهائیان کانادا  
بزبان فارسی

شماره چهل "مسلسل"  
No: 40

سال دهم  
Volume 10

سنه ۱۴۸

بديع

پائيز ۱۳۷۰ شمسی  
Fall 1991

`Andalib

7200 Leslie Street, Thornhill, ON, Canada, L3T 6L8

"حق چاپ محفوظ است"



## فهرست مندرجات

|                                     |         |                                       |
|-------------------------------------|---------|---------------------------------------|
| ( مآخذ دارالانشاء جلیله معهد اعلی ) | ۴ - ۲   | ۱ - آثار قلم اعلی                     |
|                                     | ۵       | ۲ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء          |
|                                     | ۹ - ۶   | ۳ - ترجمه پیامهای بیت العدل اعظم الهی |
|                                     | ۱۲ - ۱۰ | ۴ - پنج کنز                           |
|                                     | ۱۵ - ۱۴ | ۵ - گفتاری از عندلیب                  |
|                                     |         | ۶ - تاریخ زرین شهادت                  |
|                                     | ۲۵ - ۱۶ | شهید مجید جناب یدالله وحدت            |
|                                     | ۳۱ - ۲۶ | ۷ - ماستر خدابخش                      |
|                                     | ۳۲      | ۸ - شعر و ادب فارسی                   |
|                                     | ۳۹ - ۳۳ | ۹ - پاسخ (قسمت یازدهم)                |
|                                     | ۴۴ - ۴۰ | ۱۰ - دعا و مناجات                     |
|                                     | ۴۶ - ۴۵ | ۱۱ - شعر - گوهر اشک و مزه دارد        |
|                                     | ۴۷      | ۱۲ - معرفی کتاب                       |
|                                     | ۵۰ - ۴۸ | ۱۳ - نامه یکی از یاران مهد امرالله    |
|                                     | ۵۰      | ۱۴ - امة البهاء روحیه خانم در کانادا  |
|                                     |         | ۱۵ - یادی از گذشتگان                  |
|                                     | ۵۳ - ۵۱ | تذکره حیات گوهر تاج خانم مراغه‌ای     |
|                                     | ۵۶ - ۵۴ | ۱۶ - شرکت در تشکیلات امری             |
|                                     | ۶۱ - ۵۷ | ۱۷ - عدم مداخله در امور سیاسیه        |
|                                     | ۶۳ - ۶۲ | ۱۸ - شجره عما                         |
|                                     |         | ۱۹ - قسمت جوانان                      |
|                                     | ۶۶ - ۶۴ | گذری بباغ دل                          |
|                                     |         | ۲۰ - شعر از صحبت لاری                 |
|                                     | ۶۸ - ۶۷ | در بشارت بظهور نقطه اولی              |
|                                     | ۷۲ - ۶۹ | ۲۰ - اخبار و بشارات امریه             |
|                                     | ۷۶ - ۷۳ | ۲۱ - اخبار مصور                       |
|                                     | ۸۰ - ۷۷ | ۲۲ - نامه های خوانندگان               |

عکسها :

روی جلد : منظره‌ای از حدایق مقام اعلی .  
 داخل روی جلد: اولین کنفرانس جوانان اروپا در کشور رومانی .  
 پشت جلد : کانوشن ملی استرالیا سال ۱۹۹۱ .  
 داخل پشت جلد : دو عکس تاریخی از نحوه پیش برد عملیات تراس های مقام مقدس اعلی .

ابن ربیع الدی فار بالقت

بنام بیننده دانا

ایام ایام ظهور است و آفتاب عنایت مشرق و بحر کرم موج لذت نفسی که اقبال نمودند ذکرشان از  
مسم اعلی جاری شده میشود امروز بانی معصومت اوسع از سموات و ارض و بحاط فضل مقصود علمیان  
مستوجه کل عمل بسیار جزئی در مراتب علم الهی اکبر انجیل مشاء میشود، یک قطره آب اگر در سبیش  
داوده شود در آن مراتب ریادیده میشود چه که این یوم یومیت که در حسیع کتب حق جل جلاله انبیاء  
اصفیای خود را بان بشارت فرمود، اگر از عظمت یوم الهی علی ما هو علیه ذکر شود لبسته اکثر شانس  
منصع شوند بلکه صرعی مشاءه گردند مع دلک مقام هر یک معلوم و وضحت امید است که از این  
امطار طالع جاریه اراضی قلوب انبات نماید آنچه سراوار است . ارحم بطلبید احبای خود را  
تأیید فرماید بر حفظ آنچه عنایت فرمود تا طنون و او نام و اعمال و افعال نالایقه اورا تغییر نهد .  
جناب ربیع علیه بهائی مع منسبین لدی الحق مذکور بود و هستند ان اشکر الله بهذا الفضل العظیم  
یا غلام تثبت بذل عنایت ربک بقوه لا یضعفها شیء ویری کد لک یوصیک الله من شطر  
سجده العظیم ان افرح بذکری و توحی اقبال و کن من الشاکرین البهت آ من لدن علیک  
و علی من معک من الدین تمسکوا بحبلی لمستین .



## بنام خداوند یگانه

کوشش جوان در جهان جاری و آفتاب دانه‌ای از افق عطای الهی طالع مشرق و بحر  
بینایی بحال عنایت آشکار و هویدا و لکن طالب مفقود و تشنه محروم چه که از طریق بحر آگاه  
نیست هدایت کننده را نشناخته و نمی‌شناسد گفتارهای کهنه مردم را از سبیل بدیع  
تازه منع نمود امری که شبهه و مثل نداشته و او را به قصصها اولین و آخرین می‌بخشد و  
بگمان خود خود را محتاط در دین میدانند غافل از اینکه بی‌مع ملا اعلی و مکان سرادق حشمت  
علیا از چنین نفوس تبری می‌جویند فویل لهم بما اکتسبوا فی الحیوة الباطلة فویل لهم بما عرضوا  
عن الذی نطق فی قطب العالم انه لا اله الا انا العلیم الحکیم .



امہ اللہ قرخانم علیہا حبّ اللہ

ہو الالبھی

ای ورقہ رُکّیہ شکر جال قدم را کہ در این کور عظم نفوسی خلق فرمود کہ اگر چہ بصورت  
اناشد لکن بہریت اشجّ ناس و اکل اناس شیر دلیر میدان عرفاند و سواران جلال گاہ ایمان  
و ایتقان، شجاعت و بسالت اینست . عبد الحبّ عباس

ہو الالبھر

جناب اکّ حسین میلانے علیہ حبّ اللہ الالبھر مدحہ نمائند

ہو الالبھی

ای جدوہ حبّ اللہ اگر آتش عشق الہی در قلب آفاق شعلہ شدیدی زند ہست عالم  
دیگرگون گردد و ہیکل آدم مطہر حسن و جمال حی قیوم ظلمات انوار گردد و امراض دل  
شفا شود و مخاطرات بسیل نجات گردد بحر عظم بجوش آید و حقیقت سکون و سکوت  
بحر روش ہاتف غیب ہر دم صلامی تحسین زند و ملائکہ عیین پی پی تائید کند ملکوت ارض  
جبروت سہا گردد جنت ابھی پردہ زخوریہ سعادت کبری براندازد و الحبّ اعلیک

ع غ

## ترجمه

### پیامهای بیت العدل اعظم الهی

#### خطاب به پیروان جمال قدم جلّ ذکره الاعظم در سراسر جهان

مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۹۱

یاران عزیز بهائی :

به مناسبت یوم میثاق و در بحبوحه وقایع شگفت آوری که در داخل و خارج امر الهی روی میدهد با کمال سرور و ابتهاج سه بشارت ذیل را به عالم بهائی ابلاغ مینمائیم . چنین وقایع شگفت آوری حاکی از افزایش مداوم نیروی تحرّک و تحوّل در ماه های اخیر نقشه شش ساله و چند ماه باقیمانده به آغاز سنّه مقدّسی است که مدتها در انتظارش بوده ایم .

هفت محفل روحانی ملّی جدید در رضوان ۱۹۹۲ تشکیل خواهد شد : آنگولا در افریقا ، گرین لند در قارات امریکا ، آلبانی ، کشورهای بالتیک ، بلغارستان ، مجارستان و لهستان در اروپا . تأسیس پنج محفل اخیر حسن ختام نقشه موفقیت آمیز دوساله ای خواهد بود که در رضوان ۱۹۹۰ آغاز گردید . بعلاوه محفل روحانی ملّی جمهوری کنگو پس از آنکه متجاوز از دهسال در اثر شرایط سیاسی در محاق تعطیل بود مجدداً تشکیل خواهد شد .

نظر به تعمیم اجرای حکم حقوق الله در سراسر

جهان از رضوان سال آینده ، دفتر حقوق الله تحت نظارت و اداره امین حقوق الله ، ایادی امرالله جناب علیمحمد ورقا در ارض اقدس تأسیس شده است . مقارن با این اقدام جناب دکتر ورقا ترتیباتی اتخاذ نموده اند تا هیئتهای منطقه ای و ملّی امناء حقوق الله مشابه با هیئت امنائی که در ایالات متحده آمریکا فعالیت دارد تشکیل گردد .

بلافاصله بعد از پایان سال مقدّس در رضوان ۱۹۹۲ و در خلال اوقاتی که هفتمین انجمن بین المللی شور روحانی در مرکز جهانی منعقد خواهد بود نقشه ای سه ساله آغاز خواهد شد . اهداف ملّی این نقشه جهانی با مشورت هیئتهای مشاورین قاره ای و محافل روحانی ملّی تعیین خواهد گشت ، تحولات سریع و بی سابقه ای که در داخل و خارج از امرالله دیده میشود ضرورت نقشه ای کوتاه و تغییر پذیر را ایجاب میکند که با شرایط پر تحوّل و تحرّک این زمان منطبق باشد .

اعلام این بشارات بسیار مهمّ که بنحوی قابل توجّه با شروع دوره جدید عضویت اعضاء هیئتهای معاونت مقارن است حاکی از نزول تأییدات جدید



پیام مورخه ۱۸ نوامبر ۱۹۹۱

یاران عزیز الهی :

در احيانی که جهان در گیر مسائل سهمگين اخلاقی ، اجتماعی ، اقتصادی و مشکلات محیط زیست است ، زمان مواجهه و مقابله حامیان دلیر امر یزدان با مسئله ای بس خطیر نیز فرا رسیده است . رشد و پیشرفت جامعه بهائی از نظر توسعه و نفوذ به مرحله ای رسیده که از جميع جوانب و در همه مراتب در بوته امتحان قرار گرفته است . گرچه اکنون فرصت ها بسیار و بی شمارند ولیکن مسئله این است که آیا در مسیر توسعه نطق امرالله باید با سرعت تمام کوشید یا به سبب نارسائی منابعی که برای این منظور در اختیار است توسعه و پیشرفت امر را آهسته تر ساخت .

در سرزمین هائی که نفوسی کثیر به امر بهائی اقبال نموده اند توسعه اقتصادی و اجتماعی وابسته به تاسیس و استحکام بنیان محافلی که با کمال قوت و اتقان قائم به خدمت باشند روز بروز اهمیت بیشتری می یابد و در نتیجه منابع بین المللی جامعه بهائی تحت فشار نیاز شدید مالی و نیروی انسانی قرار گرفته است . در کشورهائی که سابقاً در بلوک شرق قرار داشتند احتیاج به مساعدت در زمینه دریافت کتب و نشریات امری و مهاجرین و مبلغین سیار و تاسیس حظانرقدس محلی فوریت بیشتری یافته است ، زیرا نفوسی که تشنه روحانیات هستند آمادگی خارق العاده ای برای پذیرفتن پیام حضرت بهاء الله ابراز میدارند و امکانات ترویج و توسعه امرالله را در این بلاد نمیتوان نادیده گرفت .

الهیة بر اقدامات جاری جامعه ستاینندگان اسم اعظم در سراسر عالم است . این تقارن بار دیگر امکان مجاهدات و فرصتهائی را که در پیش است آشکار میسازد و توجه را به نقش حیاتی و مهمی جلب مینماید که این خادمان برجسته امرالله باید برای کمک و مساعدت به یاران در جميع نقاط جهان ایفاء نمایند تا یاران الهی جلوه و شکوه امر عظیم الهی را در مراتب بالاتر متجلی سازند .

از پیروان جمال قدم جل ذکره الاعظم در سراسر عالم تقاضا میشود در چنین اوقاتی که سرنوشت امرالله و مقدرات جامعه بشری در لحظاتی بسیار حساس قرار دارد سعی بلیغ مبذول دارند تا در روزهای زود گذری که از نقشه شش ساله باقی مانده به فتوحاتی ممکن الحصول دست یابند . بکمک چنین اقداماتی است که میتوان بااحساس فتح و ظفري شایسته به سنه مقدسی که بزودی فرا میرسد قدم گذاشت ، یعنی دوره ای که اسرار و اهمیتش هنوز فاش نشده و حامل امکانات بسیار برای حصول موفقیت های عمده جهت امر حضرت بهاء الله است ، امکاناتی که تا حال با نزدیکتر شدن قرن صعود جمال اقدس ابهی بنحوی کلی و اجمالی قابل تصور و تخطّر است .

آرزوی صمیمانه این مشتاقان برای جميع یاران الهی همراه با التجاء به آستان مقدس است که جمال اقدس ابهی به میزانی بی سابقه و نظیر تأییدات جانفزا و پیروزی بخش خود را شامل حال حبیبانش فرماید.

با تحیات ابدع ابهی

بیت العدل اعظم

در سطح ملی در اثر ازدیاد عدد مؤمنین در نقاط مختلف تشکیلات جوامع بهائی پیوسته وسیعتر و پیچیده تر میگردد و محافل روحانی ملی روز بروز بیشتر از طرف دول و سازمانهای غیر دولتی دعوت میشوند تا در زمینه حمایت از حقوق بشر و حفظ محیط زیست و ترویج تربیت اخلاقی و غلبه بر زیان های ناشی از تعصبات و ازدیاد روز افزون تمرّد از قوانین که سبب تحلیل و تضعیف مبانی اجتماعی میگردد ، ارائه طریق و بذل کمک و مساعدت نمایند. در سطح بین المللی نیز نظیر همین وضع ادامه دارد.

در مرکز جهانی بهائی امور ساختمانی مشروعات جبل کرمل آغاز گردیده تا تاسیسات و تسهیلات شایسته ای برای مؤسسات مرکزی نظم اداری امر حضرت بهاءالله فراهم گردد و مؤسسات مزبور برای تعهد مسئولیتهای سنگینی که با شروع تاسیس صلح اصغر در جهان بر عهده آنان قرار خواهد گرفت آماده شوند.

در طی چهار سال گذشته تبرّعات یاران به صندوق های بین المللی امر از سراسر جهان بطور منظم و مستمرّ رو به افزایش بود و این امید و انتظار را بوجود آورد که چنین افزایشی نه تنها ادامه خواهد یافت بلکه در سال جاری سرعت بیشتری خواهد داشت ، و لیکن بالعکس از رضوان گذشته میزان تبرّعات به صندوقهای بین المللی هم بطور کلی و هم برای مشروعات ساختمانی قوس کرمل ناگهان کاهش یافته و بحرانی را سبب شده است که باید بدون فوت وقت برطرف گردد. چند سالی است که در قبال نیازمندیهای روز افزون مجهودات تبلیغی و مشروعات ساختمانی

جبل کرمل ناچار مصارف مرکز جهانی به میزانی شدید تقلیل داده شده و بعضی از اقدامات به تعویق افتاده و یا تعطیل شده که گرچه حائز ارزش و اهمّیت هستند اما به سبب وضع موجود یعنی کمبود تبرّعات تعقیب و ادامه آنها میسر نشده است . ادامه چنین وضعی بیش از این امکان پذیر نیست زیرا مانع حسن انجام وظائفی خواهد بود که برای حفظ منافع ضروری امرالله باید در مرکز جهانی بهائی به موقع اجراء در آید.

تأمین نیازهای مالی در سال جاری و رفع احتیاجاتی که بلافاصله در پیش است ممکن و میسر نخواهد شد مگر آنکه میزان تبرّعات یاران به صندوقهای بین المللی در سال جاری نه فقط کاهش نیابد بلکه به میزان معتناهی افزایش حاصل کند .

چنین اقدامی مستلزم فداکاری فرد فرد یاران حضرت یزدان و انتقال وجوه غیر ضروری از مشروعات محلی و ملی به صندوق های بین المللی است . اطمینان واثق داریم که احتیای الهی دعوت این مشتاقان را اجابت خواهند نمود و نظیر دوره بحرانی پس از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ ، یعنی زمانی که ناگهان شصت و یک درصد از درآمد صندوق های بین المللی قطع گردید ، قیامی مجدّانه خواهند فرمود.

نیازمندی فوری این است ، اما علاوه بر آن لا زم است که یاران الهی در سراسر جهان به این اصل اساسی امر الهی واقف شوند که تبرّع به صندوق های امری از عناصر و اجزاء لاینفک حیات روحانی هر فرد بهائی است و تقدیم تبرّعات را



باید به منزله اجرای یکی از واجبات و تکالیف زندگانی روحانی محسوب داشت . در بسیاری از ممالك ملاحظه میشود که مبلغین امرالله در هنگام شرح و بیان تعالیم الهیه مایل نیستند از لزوم تقویت صندوق های امری بعنوان جزئی طبیعی و عادت در زندگی بهائی افراد سخنی به میان آورند. حضرت بهاءالله جلّ اسمہ الاعلی در کتاب مستطاب اقدس اهمیت و ضرورت تلفیق وسائط مادی و معنوی را در تحقق اهداف امر الهی مکرر بیان فرموده اند . حضرت ولیّ امرالله نیز منابع مادی را به مثابه خونی که باید در عروق و شریان امر الهی جاری باشد توصیف نموده اند.

اینک از یاران حضرت رحمن رجاء و دعوت میشود که در باره اهمیت تقویت مالی امر الهی و تأثیری که خدمات امری در احوال و شرائط جامعه بشری دارد به تأمل و تفکر عمیق پردازند.

در اعتاب مقدسه علیا صمیمانه دعا میکنیم که جمال قدم یاران مخلص باوفایش را در هر مرز و بوم ملهم سازد تا کلّ متحداً متفقاً به خدمت امر مبارکش قیام نمایند و با نزول الطاف و عنایات سماویه فداکاری آن عزیزان را پاداش عطا فرماید .

با تحیات ابدع ابهی

بیت العدل اعظم

پیام مورخ ۷ اکتبر ۱۹۹۱

یاران عزیز الهی :

با خوشوقتی انتصاب عضو جدید هیئت مشاورین قارّای در آسیا ، جناب دکتر پیمان مهاجر را اعلام میداریم . جناب دکتر پیمان مهاجر به جای

جناب ناگاراتتام که بسبب بیماری و علل شخصی ضرورتاً از عضویت هیئت مشاورین عذر خواسته‌اند به این سمت منصوب شده اند . استعفای جناب ناگاراتتام بالبراز تأسف پذیرفته شد . خدمات خالصانه‌ای که ایشان در طی سالیان متمادی در سمت مشاور قارّای مبذول فرموده اند صمیمانه در خاطره ها باقی خواهد ماند .

باتحیات ابدع ابهی

بیت العدل اعظم

پیام مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۹۱

صعود ناگهانی امة الله ماگد الن م . کارنی خادمه شجیعه امر حضرت بهاء الله و عضو دارالتبلیغ بین المللی سبب حزن و اندوه شدید گردید. خدمات بلاانقطاعش به امر الهی که قریب سی سنه ادامه داشت در مجهودات تبلیغی در مناطق جنوبی ایالات متّحده آمریکا بسیار مؤثر و نیز شامل سیزده سال عضویت در محفل روحانی ملّی آن کشور بود که تا سال ۱۹۸۳ یعنی زمان انتصابش به عضویت دارالتبلیغ بین المللی ادامه یافت . ایمان راسخ ، ثبوت بر عهد و میثاق و روحیه از خود گذشتگی و صفای قلب و دل‌بستگی صمیمانه‌اش به تعلیم و تربیت نونهالان و جوانان از جمله صفات برجسته‌ای است که همواره با خاطره با شکوه حیات پر فعالیتش به یاد میماند . از آستان مقدّس ترقیات آن روح پاک را در جمیع عوالم الهی صمیمانه ملتسمیم .

توصیه میشود محافل تذکر بیاد آن متصاعده الی الله در جمیع مشارق اذکار و جامعه های بهائی در سراسر عالم منعقد گردد .

بیت العدل اعظم



THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

BAHÁ'Í WORLD CENTRE

Department of the Secretariat

۷ شهرالمشیة ۱۴۸

۲ اکتبر ۱۹۹۱

'ANDALIB

7200 Leslie Street

Thornhill, ON L3T 2A1

Canada

دامت تائیداتها

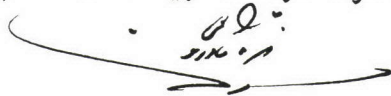
هیئت مجله تحریریه مجله عندلیب

عطف به مکتوب مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۹۱ صادره از طرف دارالانشاء معهد اعلی خطاب به جناب غمزالله کاشانی که سوادى از آن برای آن هیئت مجله ارسال گشته بضمیمه نسخه موثقى از متن بیانات شفاهى جمال قدم را که بوسیله جناب فیصل اعظم زرندى اقتباس و ثبت گردیده و به "پنج کنز" اشتهاى یافته ارسال میدارد تا در صورت اقتضا آن را در یکی از شماره‌هاى آینده مجله عندلیب درج فرمایند.

با تقدیم تحیات

از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم

ضمیمه دارد



CC جناب غمزالله کاشانی علیه بهاءالله

صورت " پنج کنز " که جناب نبیل زرندى در دارالسلام بغداد

از بیانات جمال اقدس ابهى اقتباس کرده اند

است که دوستان شما چون در حضور حاضرند از عوالم دیگر با آنها فرمایش میفرمائید و از ماها بغیر از سوق و سرایه چیزى نمى پرسید ، گویا ما را قابل نمیدانید و مقصودش آن بود که این اشخاص که از لباس و ثروت و از دانش و معرفت عاریند از چیست که بر ما با این غنا و ذكاء مقدمند.

کنز اول - یومى از ایام جمال ملك علام در بیرونى بیت اعظم دارالسلام مشى میفرمودند در حالى که بعضى از شاهزادگان ایران که در آن ارض ساکن بودند به محضر مبارك وارد شدند و جمال قدم در کمال ملاطفت بتفقد احوال آنها پرداختند و از امورات دارجه آن ارض از ایشان استفسار فرمودند. یکی از آنها معروض داشت که چگونه

جمال قدم در جواب فرمودند، آیا میدانید که چه نوع اشخاص قابل استماع کلام من و از واردین باین محضر و مقام میباشند ؟ بگویم تا بدانید. اگر شخصی را در فضای بی پایانی که جهاتش محدود بحدتی نباشد حاضر نمایند و در سمت یمین آن فضای بی پایان جمیع عزتها و لذتها و راحتها و حشمتها و سلطنتهای دائمه صافیة غیر مکذره موجود باشد و در طرف یسارش جمیع بلاها و شدتها و المها و نقمتها و فقرها و مشقتهای عظیمه دائمه مهیا باشد و آن شخص را ندای روح الامین من لدن رب العالمین مخاطب سازد که اگر طرف یمین را با جمیع آنچه در اوست از لذائد باقیه بر طرف یسار اختیار نمائی ذره از قدر و منزلت تو عندالله کم نمیشود و اگر سمت یسار را با آنچه در اوست از شدائد بی شمار بر یمین اختیار نمائی يك ذره شان و مقدار و مقام تو لدی العزیز المختار افزون نمیشود ، در آن حین اگر آن شخص در کمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب یسار را بر یمین اختیار نماید آن وقت قابل حضور در این محضر و لایق این کلمات اعظم و اکبر است . در این مقام از لسان عظمت نازل ، خطاباً للسالکین :

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا  
ور نثار جان و دل داری بیا و هم بیار  
رسم ره اینست اگر وصل بهاء داری طلب  
گر نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار  
و هم در این مقام ورقاء هوته در ریاض قصیده  
مبارکه ورقائیه مترم است :

رَجَوْتَ بظَنِّكَ وَصَلَى هِيَهَات لَمْ يَكُنْ  
بِذَاكَ جَرَى شَرْطِ أَنْ وَفَيْتَ تَوَفَّتْ

فَشُرِبُ بِلَاءِ الدَّهْرِ مِنْ كُلِّ كَاسَةٍ  
و سَقَى دِمَاءَ الْقَهْرِ عَنْ دَمٍ مَهْجَةٍ  
قَطَعَ الرَّجَا عَنْ مَسِّ كُلِّ رَاحَةٍ  
و قَمَعَ الْقَضَا عَنْ طَمَعِ كُلِّ حَاجَةٍ  
سَفَكَ الدِّمَاءَ فِي مَذْهَبِ الْعَشَقِ وَاجِبِ  
و حَرَقَ الْحَشَا فِي الْحَبِّ مِنْ أَوَّلِ بَيْعَتِي  
يَقْطُ اللَّيَالِي مِنْ لَدَغِ كُلِّ مَلْدَغٍ  
و شَتَمَ التَّوَالِي فِي كُلِّ يَوْمَةٍ  
و مِنْ سَنَتِي سَمَّ الرَّدَى كَشْرَةً  
و عَنْ مَلَّتِي قَهَرَ الْقَضَاءَ كَشْفَقَةً  
خَلَّ دَعْوَى الْحَبِّ أَوْ فَارَضَ بِمَا جَرَى  
كَذَاكَ جَرَى الْأَمْرِ فِي فَرْضِ سَنَتِي  
و هم در این مقام میفرمایند که اگر نفسی خود را در دریای خون شناور نبیند و ادعای حبه مرا نماید از صدق بی بهره و بی نصیب است .

**کنز ثانی** - بعد از اتمام بیان اول مالک الملل و سلطان العلل بهمان سائل سابق الذکر فرمودند که آیا میدانید من از آمدن به این عالم و اظهار امر خود در میان امم چه مقصود دارم ؟ بگویم تا بدانید : آمده ام که در این عالم پر آلایش که بالکلیه از ظلم ظالمین و خیانت خائنین باب آسایش بر تمام وجود مسدود است بحول الله و قوته چنان عدل و صیانت و امانت و دیانتی در کل آفاق جاری و ساری و ظاهر و باهر نمایم که اگر یکی از پرده نشینان خلف حجاب که پرتو جمالش آفتاب را بذره در حساب نیارد و در شئون حسن و جمال بی عدل و مثال باشد بجمیع جواهر های گرانبها و زینتهای خارج از تعداد اولی النهی مزین

و بی سحاب از خلف حجاب بیرون آید و تنها بی رقیب و حسیب از مشرق ابداع تا مغرب اختراع سفر نماید و در هر دیاری دیار و در هر اقلیمی ستیاح و سیتار شود امانت و دیانت و عدل و انصاف و فقدان خیانت و دنائت و ظلم و اعتساف بدرجه ای رسد که نه يك دست تعدی و طمع بذیل ثروت او دراز شود و نه يك نظر خیانت و شقا و شهوت و هوی بجمال عصمت او باز گردد تا بعد از سیر جمیع دیار با قلب بی غبار و وجه پراستبشار بمحلّ و موطن خود راجع شود. بعد فرمودند بحول الله عالم را بهمین نوع خواهم نمود و این باب اعظم را برو چه کلّ امم خواهم گشود. در این مقام است که از قلم اعلی نازل شده فسوف تری الارض جنّة الابهی .

### کنز ثالث - لسان عظمت در مقام خلوص نیات

و پاکی اعمال از کلّ جهات و بودن نفوس خالصاً لوجه الله و ناظرأ الی شطر الله غنیاً بغناه عتاً سواه باین مثال که از زلال سلسال رحیق مختوم اناء عصمت و عظمت و جلالست، تشنگان بادیة صدق و صفا را ریّان نمود و کلّ وجود را مخاطب ساخته، فرمود که اگر يك نفس غنی که غنای او بالاتر از اندازه احصاء و تعداد عباد باشد با يك شخص فقیری که فقر و مسکنتش مانند غنا و ثروت این شخص غنی در منتهی درجه باشد و این شخص غنی بسرور ایّام در انعام و احسان و اکرام آن فقیر چنان جهد و مبالغه نماید که او را مانند ابتدای حال خود غنی و خود را چون ابتدای حال او فقیر سازد و پس از آن، از قضایای اتفاقیّه این شخص غنی سابق مقروض و بسبب وجهی قلیل

گرفتار گردد و از ادای آن دین اظهار عجز نماید و در میان چهارسوق و معبر عامّ بسیاست و ضرب و تعذیب او قیام نمایند که تا آن وجه بحصول نرسد علاجی برای استخلاص او متصور نگردد و در این مابین آن شخص فقیر اوّل که بسبب این اوّل غنی آفاق شده بر این شخص گرفتار مبتلا گذر نماید و نظر این گرفتار مبتلا به رفیق خود بیفتد و در قلبش خطور نماید که ایکاش آن رفیق من نظر بآن احسانهایی که باو نموده ام مرا از این بلیّه نجات دهد. بمحض خطور این خیال که من به او احسان نموده ام جمیع اعمالش از درجه قبول هبوط نماید و از فوز رضا محروم و از حقیقت انسانیت محجوب ماند و نیز اگر آن شخص غنی ثانی که بدولت آن مدیون مبتلا، بآن درجه از غنا رسیده در دلش خطور نماید که خوبست که بسبب محبّتهای بی انتهای که بمن نموده از این شدت خلاصش سازم و بقیّه عمر براحتش پردازم این شخص نیز بواسطه این خیال که بازای انعام و محبت او خلاصش نموده نه بصرف انسانیت از کاس خلوص بی بهره ماند و رخت خود را با این همه غنا بوادی مذلت و مسکنت ابدی کشاند مگر آنکه عمل آن غنی اوّل در کلّ آن احسانهایی که کرد محض انسانیت خالصاً لوجه الله باشد و عمل آن غنی آخر نیز لله و فی الله بدون ملاحظه سابق و لاحق . إِنَّمَا نَطْعُمُكَ لَوْجَهَ اللَّهِ لَا نَرِيدُ مِنْكَ جَزْأً وَ لَاشْكُورًا خواند.

سبحان الله پرواز طیر قدّم در چه فضا و اعمال این يك مشت عدم از روی چه هوس و هوی . گذشت آن زمانیکه بکلمتین شهادتین شخص از موحدین و مؤمنین شمرده میشد، زمانی آمد که



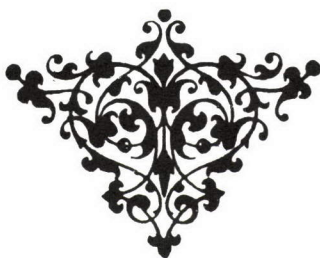
جمال قدم بر عرش اعظم منادياً الى من فى العالم  
میفرمایند که ای سالک سالک و ای عارف عارف و  
ای عاشق عاشق و ای واصل واصل ،  
تا نگرده در تو اوصافش عیان

خویش را در هجر و گمراهی بدان  
از عطایا یا الله حقّ صدق ستر الله ، ساعیم نما فی  
الله ، خالصاً لوجه الله ، ناطقاً بذكر الله ، قائماً  
بحب الله . جامع صفات کن . آئینه ذات کن ،  
عبد بحت بات کن ، کوکب نجات کن ، یار نکته  
دانت کن ، مشرق حیات کن ، خادماً لخلق الله .

**کنز رابع -** لسان عزّت باین کلمه تامّه مبارکه  
ناطق که اگر امت اسلام بدو کلمه از کلام ملک علّام  
عامل میشدند کلّ بهدایت کبری مهتدی میشدند  
و بسر منزل قبول و بزم وصول فائز و واصل  
میشدند و باین همه امراض روحانی و اغراض  
نفسانی مبتلا نمیشدند که قرّه عیون انبیاء و نور  
دو دیده سید یثرب و بطحاء را بر دار زنند و  
خود را از متّبعین احمد مختار دانند و باسم قائم  
موعود قیام نمایند و هیکل مطهر منیرش را هدف  
سهام سازند. رتّنا افتح بیننا و بین قومنا بالحقّ و  
انت خیر الفاتحین . و آن دو کلمه مبارکه این است  
: « یا ایّها الذّین آمنوا اتّقوا الله و کونوا مع  
الصّادقین و لا تکوّنوا مع الذّین قاسین قلوبهم عن  
ذکر الله » و هم در این مقام لسان عظمت ناطق  
که اگر سه مجلس با نفسی معاشرت نمودید و از  
شما در او اثری ظاهر نشد البته اجتناب نمائید که  
از او در شما اثر ظاهر خواهد شد و هم در این  
مقام مولی الانام ناطق که اگر نفسی شامه و ذائقه

صحيح و سالم داشته باشد بمحض آنکه شخص  
متذکری به منزلش وارد شود هوا را معطر یابد و  
طعم طعام و شراب را لذیذ و خوشگوار و بهجت  
افزا ادراک نماید و برعکس اگر شخص غافل وارد  
شود هوا را متبدل و طعم اطعمه و اشربه را متغیر  
یابد نستعید بالله عن شرّ الغافلین . قوله عزّ ذکره  
« مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مراقبت اشرار  
دست و دل هر دو بردار »

**کنز خامس -** چون جمال قدم باب بهجت و  
بشارت بر وجه اهل انشاء گشوده باین کلمه عظمی  
متکلم گردید که من برای جوهر گیری باین عالم  
آمده ام اگر ذره جوهر در حجری موجود و آن  
حجر در خلف ابحر سبعة باشد تا آن جوهر را از  
او اخذ ننمایم دست بر نمیدارم قوله تعالی :  
« حقّ جلّ جلاله از برای جوهر معانی از معدن  
انسانی در هر عصری امینی فرستاد » .  
الهی با این فقر و مسکنت از کنوز مکنونه ات دم  
میزنم محروم منما و به اعمالی که شایسته ایّام تست  
مؤیدم فرما انک سمیع مجیب .



## گفتاری از عندلیب

دوستان عزیز و خوانندگان ارجمند، توقّع داریم بمطالب زیر عطف توجّه مخصوصه مبذول دارید

دوستان واقع شود.

هرگاه مطلبی و یا پیشنهادی بمنظور پیشرفت مجله عندلیب خصوصاً در مورد تغییرات جدیده بنظر دوستان میرسد توقّع این خادمان چنانست که در اظهار آن مضایقه ننموده و این هیئت را مطلع فرمایند زیرا عندلیب تعلقّ بجامعه بهائیان فارسی زبان در عالم دارد و ترقّی و پیشرفتش موجب سرفرازی ما و بهائیان سراسر عالم است .

ولی ناگفته پیدا است که رسانی آوای عندلیب و ملاحظت گفتارش بر اثر عنایات و توجّهات مقام مصون از خطا مرجع کلّ ، معهد اعلی است لذا در نهایت خضوع مراتب سپاس خود را بساحت رفیع آن مقام منیع تقدیم میداریم و این ضعفاء همواره عون و عنایت و توجّه آن عصبه نورا را رجا دارند . زیرا نیک آگاهیم که :

بی عنایات حق و خاصان حقّ

گرملک باشد سیه هستش ورق

در اینمقام لازم است از جمیع دوستانیکه بنحوی از انحاء این هیئت را یاری و یابوری فرموده و در امر تهیه و تکمیل و نشر و توزیع عندلیب مؤثر بوده تشکر و امتنان نمائیم و از دانشمندان عزیز و ارباب قلم که با ارسال مقالات محققانه و مفید گلزار عندلیب را پرگل و ریحان نموده و از دوستانیکه با کمکهای مالی سخاوتمندانه زائد بر حقّ اشتراك بنیه مالی را تقویّت نموده و آنانکه بطیب خاطر و به نیّت خدمت در امر توزیع زحمت کشیده و کسانیکه تایپ مجله را بمعده گرفته و یا

عندلیب گلزار معارف بهائی با انتشار مجله حاضر ( شماره ۴۰ ) سال دهم انتشار خود را به پایان رساند و سنین ( ۱۱ سالگی ) نوجوانی را آغاز نمود. مشتاقان عندلیب بخوبی مستحضرند که در این مدّت ده ساله چگونه آوای عندلیب از مرزها فراتر رفته و در اقصی نقاط عالم یاران باوفای اسم اعظم را بمطالعه آثار الهی و معارف امری بزبان شیرین فارسی مهتّز و مسرور نموده است .

برهان این گفتار نامه های مستمرّ تشویق آمیز شما عزیزان است که ما را در ادامه خدمت دلگرم و پایدار داشته و میدارد.

گرچه دراین دو سه سال اخیر عندلیب با مختصر تاخیر منتشر شده که البته این امر ناشی از اشکالات فنی کامپیوتر و تنظیم عندلیب در آخر هر فصل و تعویق جریان در چاپخانه بوده ولی خادمان عندلیب نهایت کوشش را بعمل خواهند آورد تا این اشکال نیز بقدر امکان رفع شود ولکن نباید از نظر دور داشت که مباحث و مطالب عندلیب و آثار والواح مبارکه مندرجه در آن چنان بدیع و ممتاز است که تاخیر انتشار ، از تازگی و برازندگی آن نمی کاهد و حتّی گردش روزگار آنرا کهنه نمی نماید.

با تمام این احوال ، این خادمان عندلیب را بسیستم کامپیوتری مدرن و جدید مجهّز نموده اند تا شاید اشکال تاخیر تا حدودی مرتفع گردد و شماره ۴۰ مجله با دستگاههای جدید کامپیوتری تنظیم و تهیه شده و امیدواریم که مورد پسند

آنانکه تخصص خود را در امور کامپیوتری در خدمت عندلیب بکار گمارده اند صمیمانه سپاسگزاری نمائیم. زیرا تشکر از خلق شکرگزاری حق است.

حال دو مؤده خوب و گرانقدر برای شما یاران گرامی داریم.

یکی اینکه خادمان عندلیب بمناسبت بزرگداشت سنه مقدس ۱۹۹۲ ( صدمین سال صعود جمال اقدس ابھی ) آماده انتشار کتابی در نهایت نفاست از آثار مبارکه اصل و الواح متعالیه با عکسهای رنگی و سیاه و سفید و مقالات تاریخی و تحقیقی و اشعار متقدمان و معاصران که اکثراً در جانی انتشار نیافته و مباحث دیگر که بیانش موجب طول کلام است میباشد و بیت العدل اعظم الهی شیدالله ارکانه نیز تهیه چنین کتابی را تشویق فرموده و مستدعیات این هیئت را مورد اجابت قرار داده اند.

ولی باید دانست با وجود گرانی قیمت چاپ و هزینه های مربوطه در مورد پیش خرید کتاب حداقل ممکنه ۶۰ دلار تعیین شده. هرچند در آگهی مجله شماره قبل قیمت پس از انتشار ۸۰ دلار در صورت موجود بودن برآورد گردیده مع هذا با توجه به قیمتهای رسیده فعلی، امکان دارد که در قسمت قیمت پس از انتشار تجدید نظر بعمل آید بنابراین موقعیت خوبی است که یاران عزیز الهی اوراق پیش خرید را تکمیل نموده و اعاده دهند تا حق آنها در داشتن چنین اثر نفیسی محفوظ بماند.

مؤده ثانی، بر حسب دستور مطاع معهد اعلی خادمان عندلیب در سال مقدس ۹۲ شماره ای

مخصوص در مورد عهد و میثاق انتشار خواهند داد البته شماره مزبور فقط برای مشترکین عندلیب فرستاده خواهد شد و جزو شماره ای از عندلیب محسوب است.

با توجه به مراتب بالا تقاضا داریم اولاً خود، نسبت به تکمیل اوراق اشتراك و پیش خرید کتاب سال مقدس اقدام و سپس دوستان و آشنایان خود را در مورد تکمیل اوراق مزبور تشویق فرمائید.

ضمناً یارانیکه مایلند بابت حق اشتراك مجله و کتاب سال يك چك ( مانی اوردر ) بفرستند لازم است که در درخواست اشتراك و پیش خرید قید شود بابت حق اشتراك مجله عندلیب و پیش خرید کتاب سال مقدس.

در خاتمه این مقاله دو نکته مورد تقاضا است :

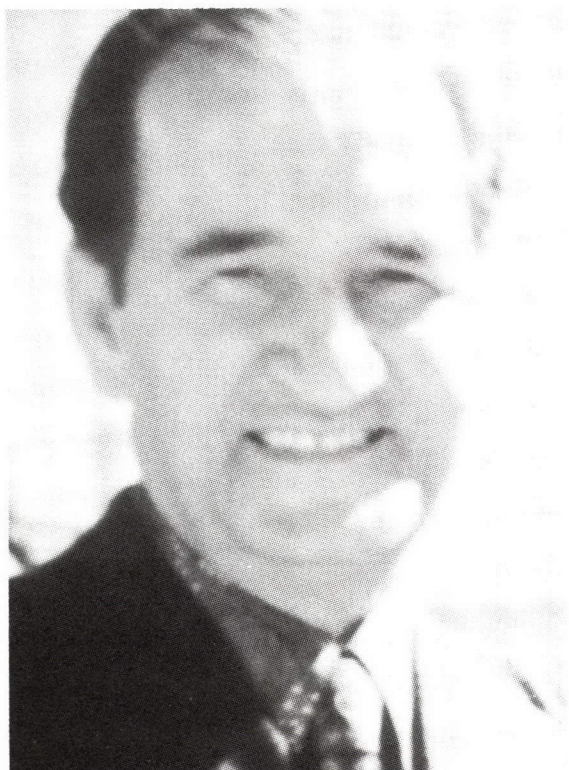
اول آنکه : دوستان عزیز الهی و مشترکین گرامی در موقع تکمیل اوراق اشتراك و پیش خرید کتاب اسم و آدرس خود را خوانا و کامل مرقوم دارند زیرا هر نقصی که در نوشتن اسم و آدرس باشد موجب اعاده گردیده و ارسال بعدی مجله و کتاب مستلزم هزینه های دیگر بوده و زیان بخش است مطلب دیگر آنکه دوستان عزیز در موقع تغییر محل سکونت خود و آدرس جدید را سریعاً، کتباً بدفتر عندلیب اعلام دارند تا در دفاتر مربوطه و کامپیوتر ثبت گردد.

از همکاری شما عزیزان سپاسگزاریم و مزید موفقیت کل را از ساحت قدس الهی مسئلت مینمائیم.

با تقدیم تحیات بهائی

هیئت تحریریه عندلیب





متنوع گوناگون واقعاً سپر بلا و زره امرالله میباشد. اکنون آنچه بنظر خوانندگان عزیز میگذرد فقط شمه ای مختصر از خاطرات این کمینه در مورد شرح احوال و خدمات ارزنده آن سرباز فدائی جمال مبارک است که سرباز ، زیست و سرباز، خدمت نمود و با مهابت و جلال خلعت شهادت را زیب هیکل برازنده خویش نمود و با افتخار و پیروزی بمیدان فدا شتافت .

تقریباً سیزده ساله بودم که یکشب پدرم از جلسه محفل روحانی برگشت و به خواهرم و من که بواسطه تضییقات شدید در شهر جهرم بکلی از شرکت در تمام جلسات امری محروم بودیم مژده داده که فردا شب شخصی بنام سرهنگ یدالله وحدت از شیراز برای ملاقات احبای رنج دیده جهرم به اینجا تشریف میآورند. همه ما تعجب

## تاریخ زرین شهادت

شرح خدمات شهید مجید

سرهنگ یدالله وحدت علیه رضوان الله

شرح حیات شهید مجید سرهنگ یدالله وحدت که از فم اطهر حضرت ولیّ عزیز محبوب امرالله ارواحنا فداه به درج امرالله مفتخر گردید.

جناب یدالله وحدت سرهنگ ارتش بودند که در سنین جوانی تقاضای بازنشستگی کردند و با تقاضای ایشان موافقت گردید و باتفاق قرینه محترم ( خانم قدسیّه وحدت ) عازم ارض اقدس شدند و بحضور مبارک حضرت ولیّ محبوب امرالله مشرف و به فیض لقا موفق و مفتخر و آمادگی خود را برای خدمت و قیام به هجرت بحضور هیکل اطهر اعلان نمودند.

حضرت ولیّ عزیز محبوب امرالله ارواحنا فداه جناب وحدت را مورد عنایت و تفقد قرار داده و بسمت عضو هیئت معاونت در ترویج در منطقه فارس منصوب و فرمودند تو درج امرالله هستی لازم است به ایران برگردی و در منطقه فارس اقامت نمائی .

جناب وحدت آن مفتون محبت الله و شیفته روی دلجوی مولای بی همتا اوامر هیکل مبارک را اطاعت و به شیراز باز گشته و تا آخرین لحظه حیات چنان شجاعت و استقامتی از خود نشان دادند که مصداق بیان مبارک گردید و اثبات نمود که در مقابل سیل هجوم اعداء و امتحانات مختلفه

کردیم ، ما که بومی بودیم جرات خارج شدن از خانه نداشتیم چون همیشه در کوچه و خیابان و مدرسه بما ناسزا میگفتند که بهائی هستید حال این شخص شجاع کیست که در بحبوحه فشار و تضییقات حاضر شده خطر را قبول کند و به این شهر مذهبی با مردمانی متعصب که به قم دَوم معروف بود سفر کند . آن شب در خیال و افکار نوجوانی با خود تجزیه و تهلل میکردم که چون سرهنگ ارتش هستند لابد لباس ارتشی میپوشند و مرد خشن مقتدر و زورگو است مردم از او می ترسند و حساب میبرند و نمیتوانند صدمه و یا آسیبی به او برسانند ، چونکه بارها اتفاق افتاده بود هر وقت مبلّغین و مشوقین به شهر مذهبی جهرم میآمدند غیر ممکن بود بدون سرو صدا برگردند یا سنگ بر آنها پرتاب میکردند و یا سخنان ناسزا و ناروا نثارشان می نمودند و یا برای بهائیان آنجا چنان ضوضا و دردسر درست میکردند که آن شخص مجبور بود آن محل را ترک کند . بهر حال شب بعد بر خلاف تصورم با شخصی روبرو شدم که نه تنها لباس ارتشی نپوشیده بلکه با نهایت افتادگی و وقار وارد شدند و بامحبت و مهربانی و صفا با همه احوالپرسی نمودند خضوع و خشوع و فروتنی ایشان اثری شدید در من ایجاد نمود.

جناب وحدت قامتی بلند داشت در آن شب با صدائی ملایم و ملیح و متین شروع به صحبت کرد کلامشان نافذ و آرامشی خاص داشت همه را تشویق و ترغیب نمود که کلاسهای امری و درس اخلاق تشکیل دهند و در ازدیاد معارف امری خود کوشا شوند و در مقابل هجوم اهل جفا

نهراسند و بدعا متوسّل شوند جلسه تا پاسی از شب ادامه داشت باوجودیکه چندین مرتبه سنگ به درب خانه زدند و سنگ به داخل حیاط ریختند مع الوصف بدون کوچکترین رُعب و وحشت به سخنان خود ادامه دادند و همه را به صبر و استقامت و محبت با معاندین و مغرضین دعوت نمودند .

جناب وحدت نه تنها به اطراف فارس جهت ملاقات احبّا سفر مینمود بلکه به تمام شهرهای ایران حتی دور افتاده ترین نقاط رفته و با فرد فرد احبّا ملاقات و همه را به خدمت تشویق مینمود هرکجا مشکلی اعم از مالی و گرفتاری خانوادگی و غیره بود در رفع آن میکوشید.

در دوره شاه عدّه ای ماجراجو و فرصت طلب در حالیکه شعله خشم و غضب در قلوبشان مشتعل و نار ضغینه و بغضا در وجودشان شراره میکشید دست تطاول و تجاوز گشودند به خانه و زندگی جمعی از احبّای بی دفاع که قبلاً بطور دقیق شناسائی کرده بودند هجوم و حمله کردند و در تاریخهای ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ و ۲۴ آذرماه ۱۳۵۷ شمسی اولّ به قریّه سعدیه سپس به قسمتهائی از شیراز و نقاط اطراف فارس حمله کردند و مشغول تخریب و تحریق و غارت منازل و کارخانه ها و مغازه های احبّا شدند آنچه میتوانستند به غارت بردند و آنچه ماند به آتش کشیدند و با بیل و کلنگ و وسائل مخرب آتشنا آنچه متعلّق به بهائیان بود از بین بردند و ویران ساختند دود غلیظی که از سوختن منازل احبّا ایجاد شده بود آسمان شیراز را تیره و تار ساخته و مشاهده این واقعه برایم بسیار دردناک و اسف انگیز بود افکارم



مغشوش و احوالم بس پریشان بود اما دارای روحیه ای قوی و قدرتی عجیب بودم و ناخود آگاه باتفاق همسرم لحظه به لحظه با این گروه های مخرب و غارتگر در حرکت بودیم تا اعمال شنیع آنها را شاهد باشم لذا جریان را تلفناً بجناب وحدت اطلاع دادم ایشان اظهار داشتند با مسئولان امر صحبت شده اطمینان داده اند که جلوگیری خواهند نمود. در صورتیکه می دیدم که بسرعت مشغول سوزاندن منازل احباء هستند طاقت نیاوردم و مجدداً به جناب وحدت تلفن زدم و سماجت بخرج دادم و عرض کردم اکنون در خیابان عبیر آمیز هستم که بشما تلفن میزنم می بینم که مشغول آتش زدن هستند و بترتیب پیش میروند. یکساعت بعد همان روز ده و نیم صبح جمعه تاریخ ۲۴ آذرماه ۱۳۵۷ غارتگران به منزل جناب وحدت هجوم بردند اسباب و اثاثیه منزل را غارت کردند منکه با چادر سر و صورت خود را پوشانیده و در بین جمعیت مخفی شده بودم دیدم حتی پریش و سویچ برق و کلّیه درها ، دستشویی و وان حمام را کردند و با خود بردند و از آن خانه فقط يك اسكلت باقی گذاشتند. اغلب احبای شیراز و اطراف که تمام مایملک و دارائی خود را در یورش اشرار از دست داده بودند و از خانه کاشانه خود با دم پائی یا بدون کفش در حظيرة القدس شیراز جمع شده بودند و روحیه آنان بقدری قوی بود که بوصف در نیاید، عشق به جمال مبارك تمام علایق مادی را سوخته بود و چشمها به رضای محبوب دوخته بود .

جناب وحدت که ملهوف و غارت زده شده بود با قدرت و صلابت در حظيرة القدس در جمع احبای

مصیبت زده با قامتی استوار همه را دلداری میداد و به صبر و استقامت تشویق مینمود و دست شکر و نیایش بسوی پروردگار بلند کرده فرمودند الحمد لله که وحدت هم در این واقعه با شما عزیزان سهیم و شریک شد و گر نه اکنون چگونه میتوانستم شما ستمدیده ها را به صبر و استقامت و سکون دعوت کنم و بطور خصوصی به کمینه گفتند وقتی که بمن تلفن زدید دوستان بخاطر حفظ جان من و همسر و دخترم ما را سوار ماشین کردند و از شیراز خارج شدند در بین راه به آنها گفتم یا خودم را از ماشین پرت میکنم یا اینکه مجدداً مرا به شیراز برگردانید میخواهم در این موقعیت خطیر و حسّاس در جمع احبای سوخته دل باشم و با غم آنان شریک و سهیم گردم .

با اشتداد تضییقات مسئولیت جناب وحدت چندین برابر شد مرتب به تمام جلسات محفل و لجنات سرکشی میکرد و همه را مساعدت و راهنمایی مینمود ، افتخاری نصیب این کمینه گردید در رابطه با کارهای امری مرتباً با ایشان در تماس بودم و از تجربیاتشان درسها آموختم . چندین بار بکمینه مأموریت دادند تا به اطراف شیراز جهت ملاقات و اطلاع از اوضاع و احوال احبای مسافرت کنم و نتیجه مسافرت خود را کتباً به ایشان گزارش دهم . اما متأسفانه بقدری شرمسار میشدم که قادر نبودم کلمه ای بنویسم و بحضورشان تقدیم کنم چندین بار تاکید فرمودند عرض کردم جناب وحدت واقعاً نمیتوانم بخاطر کار کوچکی که انجام شده بنویسم من رفتم و یا فلان کار را انجام دادم. جناب وحدت با ملاطفت و مهربانی



فرمودند دخترم فرد بهائی متعلق بخودش نیست بلکه به عالم بهائی متعلق است البته باید اخبار و بشارت، ناراحتیها، گرفتاریها، یا مشکلات نوشته شود تا تشکیلات بدانند چه به احباء میگذرد، مجدداً اصرار کردند گزارشی بنویس فردا عصر میآیم از شما میگیرم اگر نیامدم بدهید آقای ستار خوشخو بناچار اوامر ایشان را اطاعت کردم بهرحال حدود چند خطی نوشتم و آماده رفتن شدم حتی ماشین هم روشن کردم اما ناخودآگاه يك نیرو مرا منصرف کرد با خود گفتم ما که امشب دو ساعت دیگر با جنابان وحدت و ستار خوشخو جلسه داریم میتوانم آن گزارش را در جلسه بایشان بدهم بنابراین از رفتن منصرف شدم و بداخل خانه بازگشتم دوساعت بعد تاریخ ۱۲ خرداد ماه ۱۳۵۹ ساعت ۸ شب بمنزل جناب علی اکبر روحانی رفتم جناب وحدت هم آمدند گفتند عصر برایم مهمان رسید نتوانستم به دفتر بروم عرض کردم منم نرفتم منتظر جناب ستار خوشخو بودیم که خبر رسید دوساعت قبل ساعت ۶ بعدازظهر دقیقاً همان ساعتی که قرار بود جناب وحدت و کمینه به دفتر محفل برویم هفت نفر پاسدار بدفتر محفل ریختند و جنابان ستار خوشخو، محمد رضا حسامی، احسان الله مهدی زاده، جعفر شاعرزاده، و عده ای دیگر گرفتار و در حظيرة القدس شیراز که بنیاد مستضعفین مصادره و در تصرف ملاهاً درآمده بود محبوس کردند همان شب از جناب وحدت تقاضا نمودم در چنین اوضاع که اعداء افراد فعال تشکیلات را زیر نظر دارند مواظب خودتان باشید و بمنزل نروید اما جناب وحدت قبول نکردند روز بعد به خانه

جناب وحدت رفتم اصرار کردم چند روز در منزل خودتان نباشید باز قبول نکردند و گفتند نگران نباش توکل بحق داشته باش مگر ممکن است وحدت سنگر امرالله را خالی و برای حفظ جان خود را مخفی کند بنظر خودم مایوس بخانه برگشتم در حالیکه جناب وحدت در دریانی از احساسات روحانی و عوالم ملکوتی غرق بودند مجدداً روز بعد ساعت ۷ بعدازظهر تاریخ ۱۴-۳-۱۳۵۹ دلم طاقت نیاورد بمنزل ایشان رفتم مشاهده نمودم جناب وحدت بهترین لباسشان پوشیده و با چهره ای شاد و در نهایت آرامش نشسته اند سنوال کردم جناب وحدت آیا میخواهید مهمانی بروید فرمودند خیر منتظر هستم منتظر مامورین دادگاه انقلاب، تعجب کردم حقیقتاً در آن لحظه فقط جمال اقدس ابهی ناظر و شاهد بودند من در يك لحظه از عظمت و شکوه آن انوار مقدس در حالت بهت و حیرت فرو رفتم که چگونه جناب وحدت تا این حد مصمم و قاطع هر لحظه منتظر ورود مامورین دادگاه انقلاب میباشند! رخانم وحدت خواهش کردم ایشان هم فرمودند ما تسلیم اراده حق هستیم به جناب وحدت عرض کردم از اینکه مجدداً جسارت بخرج میدهم امیدارم مرا به بزرگی خودتان عفو فرمائید اما تمنی و خواهش میکنم بعنوان اینکه دو روز مهمان ما باشید خانه را ترك کنید جناب وحدت مرا مورد مرحمت قرار داده فرمودند روحی زادگان خودت فکر کن اگر وحدت خود را مخفی کند تکلیف دیگر عزیزان چه میشود، سرباز حضرت بهاء الله که از جبهه فرار نمیکند و افزودند مضطرب مباش باید تسلیم رضای الهی باشیم البته

آنچه اراده حق باشد اتفاق خواهد افتاد من از شهامت و شجاعت آن دو نفس مقدس جناب وحدت و همسرشان خجل و شرمسار شدم . روز بعد پانزدهم خردادماه ۱۲۵۹ در ایران عزای عمومی اعلان شده بود و مردم در تمام خیابانهای شیراز به تظاهرات و راه پیمانی مشغول بودند ساعت ۱۱ صبح بود جناب وحدت بمن تلفن زدند و گفتند امروز باهم برویم خانواده های مسجونین را ملاقات کنیم و آنها را دلداری دهیم من از ایشان خواستم در چنین روزیکه در خیابانها تظاهرات است و اوضاع نابسامان است از منزل خارج نشوید و تقبل کردم شخصاً این وظیفه را انجام دهم ولی جناب وحدت گفتند ما باید وظیفه خود را انجام دهیم اطاعت کردم پس از مشورت با همسر قرار گذاشتیم من در منزل بمانم ناهار تهیه کنم و همسرم بجای من به خانه جناب وحدت بروم و باتفاق پس از ملاقات با خانواده های مسجونین بهر طریقی که شد به بهانه ناهار جناب وحدت را راضی کنند به خانه ما بیایند و ساعت دو بعد از ظهر همسرم تنها به خانه برگشت گفت جناب وحدت با خانواده های مسجونین ملاقات کردند و قتیکه به خانه یکی از مسجونین بنام آقای احسنیان رفتیم پسر ده ساله جناب احسنیان را نوازش کردند و اشک ریختند گفتند بخدا قسم حسرت میبرم ایکاش حالا من بجای پدر تو در زندان بودم همسرم اضافه کرد هرچه به جناب وحدت اصرار کردم که ناهار خانه ما بیایند قبول نکردند گفتند الان جلسه محفل داریم باید در جلسه شرکت کنم و نباید دقیقه ای تلف کنیم آن روز تا ساعت چهار و نیم جناب وحدت در جلسه

محفل روحانی حضور داشتند ساعت پنج بعد ازظهر خانه خودشان رفتند چند دقیقه بعد چهار پاسدار درب خانه زدند خانم وحدت برای من تعریف کردند جناب وحدت با کمال آرامش با روئی خوش برخاسته شخصاً درب را باز کردند به مأمورین سلام کردند و خوش آمد گفته و خود را معرفی کرده من یدالله وحدت ایشان هم خانم هستنند منتظر شما بودم ، خوش آمدید مأمورین دادگاه انقلاب خانه را مورد بازرسی قرار داده و جناب وحدت باتفاق همسرشان گرفتار و به حظیره القدس بردند و به جمع دیگر مسجونین بهانی که سه روز قبل گرفته بودند ملحق شدند ساعت ده و نیم شب همان روز تاریخ ۱۵ خردادماه ۱۲۵۹ خانم وحدت را با قید ضمانت و مهلت تا ده صبح روز بعد موقتاً آزاد کردند بشرط اینکه بغیر از سه نفر عضو محفل روحانی شیراز از جمله جنابان عنایت الله مهدی زاده و احسنیان و سرکار خانم وحدت که گرفتار شده بودند بقیه اعضای محفل روحانی شیراز خود را به دادگاه انقلاب شیراز معرفی کنند بلافاصله در همان ساعت ده شب جلسه محفل روحانی شیراز با حضور خانم وحدت تشکیل شد و همه اعضای حاضر در جلسه موافقت میکنند که فردا ده صبح باتفاق خانم وحدت بروند و خود را بدادگاه انقلاب شیراز معرفی نمایند اما رای نهائی محفل روحانی شیراز بر این اتخاذ گردید که نتیجه تصمیم را با محفل مقدس ملی تفویض نمایند ، محفل مقدس روحانی ملی پیشنهاد فرمودند خانم وحدت فردا صبح بروند و خود را به دادگاه انقلاب معرفی کنند ولی بقیه اعضای محفل روحانی شیراز خود را حفظ نمایند



بنابراین خانم وحدت خود را معرفی کردند و به جمع دیگر مسجونین در حظيرة القدس محبوس شدند پنج روز بعد از گرفتاری جناب وحدت و همسرشان باتفاق خانم نصرت یلدانی ( یکی از شهدای نسوان اخیر شیراز ) و خانم مهوش صبیّه جناب وحدت جهت ملاقات مسجونین به حظيرة القدس رفتیم توسط مأمورین بطرف محبس راهنمایی شدیم که در حظيرة القدس اطاق جلسات محفل بود میز و صندلیها را جمع کرده بودند کف آن يك حصیر بود يك ردیف اطاق جناب وحدت باتفاق دیگر مسجونین بهائی نشسته بودند و در طرف دیگر خانم وحدت که اولین خانم بهائی بودند که در شیراز زندانی شدند با کمال سکون و آرامش نشسته بودند هوا بشدت گرم بود مجبور بودند چادر دور خود به پیچند ابدأ آثار حزن و اندوه در چهره هیچکدام دیده نمیشد در طرف دیگر سجن مقدار زیادی میوه و شیرینی رویهم انباشته شده بود و این شیرینی و میوه ها را احبای شیراز برای مسجونین فرستاده بودند. تا مدتی که مسجونین در حظيرة القدس محبوس بودند احبای متقبل سهمیه غذا بنویت برای مسجونین شده بودند جناب وحدت مشغول مطالعه روزنامه بودند جناب محمد رضا حسامی مشغول خوردن و صرف میوه بود وقتیکه داخل سجن شدیم چند پاسدار کنار ما ایستادند ولی مدتی نگذشت که ما را ترك کردند و ما را تنها گذاشتند فرصت خوبی بود جناب وحدت و جناب ستار خوشخو به کمینه پیغامهایی دادند که با مسنولین تشکیلات امری در میان بگذارم روحیه ها فوق العاده قوی و همه شاد و خندان بودند

مخصوصاً احسان الله مهدی زاده که از همه آنها جوانتر بود و طبع شوخی هم داشت همه را به خنده واداشتند حدود دوساعت با مسجونین مشغول صحبت بودیم مجدداً سه روز بعد جهت ملاقات با مسجونین به حظيرة القدس رفتم و این ملاقاتها بدون کوچکترین دردسری انجام میشد حدود بیست روز گذشت که مسنولین دادگاه انقلاب اظهار نمودند اگر اموال بیت مبارک شیراز را بما تحویل بدهید تمام مسجونین آزاد میشوند جناب مهندس فرامرز اشراقی با کمال شجاعت رابط محفل روحانی شیراز و مسنولین دادگاه انقلاب گردید لذا مقداری از اموال بیت مبارک به مسنولین دادگاه انقلاب تحویل داده شد و آنها قول دادند که فردا ساعت ۱۲ ظهر جناب وحدت و خانمشان آزاد میشوند همه مسرور شدیم ناهار تهیه کردیم و منتظر شدیم اما مکر و حيله ای بیش نبود دو سه روز بعد از این جریان گذشت مرتب قول میدادند که بزودی همه را آزاد میکنیم ولی چون روی قالی ها مارك و تقدیم به بیت مبارک بافته شده کسی از ما نمیخرد و ما مسجونین را آزاد نمیکنیم مگر اینکه ۲۴ یا ۱۲ میلیون تومان پول نقد بما بدهید ، محفل روحانی شیراز هم گفتند ما چنین پولی نداریم که بشما رشوه بدهیم مسنولین دادگاه انقلاب که سودی عایدشان نشد مسجونین را از حظيرة القدس شیراز به زندان عادل آباد انتقال داده و مورد شکنجه قرار دادند ، من باب نمونه صد ضربه شلاق بر پیکر نازنین خانم وحدت وارد نموده و شدت ضربه ها و صدمات باندازه ای شدید بود که از یکطرف بدن فلج شدند و از ناحیه چشم صدمه و آسیب دیدند



مع الوصف شجاعت و استقامت این شیر زن شجاع بحدتی بود که هرگز راضی نشدند کلمه ای به زبان بیاورند که مرا شکنجه دادند و یا شلاق زدند که مبادا باعث تضعیف روحیه احباء شود چندین بار در زندان عادل آباد خانم و آقای وحدت و سایر مسجونین را ملاقات نمودم همیشه در حال شکر و نیایش بودند و باعث تقویت روحیه احباء میشدند . آخرین باری که جناب وحدت را در زندان عادل آباد ملاقات نمودم چند روز قبل از شهادتشان بود به محض اینکه چشمش بمن افتاد عنایتاً به صبیّه عزیزشان مهوش خانم گفتند گوشی را به علیا بده میخوام با او حرف بزنم از حالات چهره شان شور و انجذاب مخصوصی مشاهده نمودم مثل اینکه در زندان نبودند با صدائی رسا گوئی در سالن سخنرانی بودند به بنده فرمودند بیشتر به ملاقات احباء بروید و ازطرف وحدت به احباء بگوئید میدان خدمت وسیع ، وقت تنگ ، تا میتوانید ازاین فرصت گرانبها استفاده کنید واتحاد و اتفاق همیشگی خود را در جامعه حفظ کنید چنانچه خدای نکرده اگر بین هر کسی کوچکترین کدورت و اختلاف نظر حاصل است با توجه به آثار و وظیفه خطیری که در این دور اعظم بمعهد احبّا محوّل است از میان بردارید و اهمّ وقت خود را صرف خدمت بامر کنید و بدانید آنچه درعالم بهائی اتفاق می افتد اراده الهی است و غیر آن هیچ نیست به احباء بگوئید هیچ فرد بهائی نمیتواند ادعا کند که بهائی است مگر اینکه با تشکیلات امری همکاری نماید آنروز خوشبختانه بر حسب اتفاق سه بارما وقت ملاقات باجناب وحدت دادند که باعث تعجب ما شده بود هر

دفعه که از سالن ملاقات خارج میشدیم از بلندگوی زندان اعلان میشد فقط افراد ملاقات کننده با یدالله وحدت میتوانند مجدداً به سالن ملاقات بیایند مهوش خانم و من بامورین مشكوك شد م و خود را آماده کردیم که ممکن است قصد دارند ما را دستگیر و یاشناسائی کنند و یا اینکه شاید میخواهند جناب وحدت را شهید کنند ما تسلیم اراده حق شدیم و به سالن ملاقات رفتیم تمام مسجونین بهائی و غیر بهائی رفته بودند فقط جناب وحدت بودند که تنها ایستاده بودند و انتظار ملاقات مجدّد ما را داشتند بوسیله گوشی تلفن به طرفین اخطار دادند که ارتباط بر قرار است میتوانید با هم صحبت کنید وقتیکه به چهره جناب وحدت دقیق شدم احساس کردم جدائی ابدی در این عالم نزدیک است قیافه اش فوق العاده آرام و روحانی شده بود خبر از عالم ملکوت میداد وقت ملاقات تمام شد و طرفین مجبور شدیم گوشی تلفن را بگذاریم و سالن را ترك کنیم اما جناب وحدت تکرار فرمودند به احباء بگوئید اتحاد و محبت و عشق بهمدیگر را فراموش نکنند و لحظه ئی چشم بر نمیداشتند و در حالیکه راهرو را ترك میکردند مرتّب صورت خود را بطرف ما بر میگردانیدند و دستشان را برای ما تکان میدادند و این خاطره آنچنان در اعماق قلب و روحم اثر گذاشت که هنوز تمام آن صحنه ها جلو چشم نمایان است . هشت روز قبل از اینکه جناب وحدت را شهید کنند صبیّه ایشان مهوش خانم باتفاق آقای کرامت الله ممتازی از طرف محفل مقدّس روحانی شیراز ماموریت یافتند بیانیه محفل مبتی بر تظلم و دادخواهی آن فنه

مظلوم و ستم‌دیده را به مسئولین دادگاه انقلاب و دادستانی شیراز بدهند اما آن مسئولین آقای کرامت الله ممتازی و مهوش خانم وحدت را دستگیر و زندانی نمودند . سه روز قبل از اینکه جناب وحدت را شهید کنند جناب احمد خادم و آقای ستار وحدت برادر جناب وحدت خوابی دیدند که برایم چنین تعریف نمودند آقای ستار وحدت گفتند خواب دیدم در معیت حضرت عبدالبهاء بطرف زندان عادل آباد در حرکت بودم بدرب زندان رسیدیم درب بسته بود حضرت عبدالبهاء بدون اینکه درب آهنی را که بسته بود لس کنند از دور با اشاره دست مبارك درب باز شد و ما بدرون محوطه زندان رسیدیم و بهمین ترتیب به دو درب آهنی دیگر برخورد نمودیم و بهمان طریق درب باز شد و ما بداخل زندان رفتیم حضرت عبدالبهاء صدا زدند احسان الله مهدیزاده ، ستار خوشخو و یدالله وحدت شما هر سه آزاد هستید. جناب احمد خادم گفتند در عالم رؤیا حضرت عبدالبهاء را زیارت کردم فرمودند خادم خودت را آماده کن بزودی تو میزبان مهمان عزیزی خواهی بود رؤیای برادر جناب وحدت و آقای احمد خادم در حقیقت يك رؤیای صادقه بود دقیقاً سه روز بعد هر سه نفس مقدس با هم شهید شدند و منزل جناب وحدت که مصادره شده بود، جلسه تذکر جناب وحدت باشکوهی عظیم در منزل جناب احمد خادم برگزار گردید .

مهوش خانم وقتی که از سجن آزاد شدند برایم چنین تعریف نمودند یکساعت قبل از اینکه پدرم را ببرند شهید کنند يك ملاقات حضوری به پدر و مادرم داده شد مأمورین بدروغ بمادرم گفتند

میخواهیم وحدت را به طهران ببریم ولی پدرم متوجه نیت پلید مأمورین شدند در راهرو زندان پدرم را ملاقات کردم با روحیه ای قوی بمن گفت مهوش دختر من نیستی اگر جلو پاسداران ضعف و یا ناراحتی از خود نشان دهی سعی کن قوی باشی و در مقابل اذیت و آزار آنها استقامت کنی و بر عقیده ات ثابت بمانی ، پدرم اطمینان دادم من فرزند شما هستم و راه من نیز همان راه شماسست . خانم مهوش افزودند پاسدارانیکه منتظر بودند پدرم را بمیدان شهادت ببرند مشاهده نمودم عده ای از مأمورین شهربانی که پدرم را میشناختند در راهرو زندان پدرم را دیدند و بعلامت احترام نظامی دستشان را بالا نگاه داشتند در آن لحظه احساس کردم هنوز پدرم فرمانده نظامی و آنها مأمورین زیردست بودند که پدرم از آنها سان دیدند و بمیدان شهادت رفتند. واقعاً شجاعت و استقامت خانم مهوش نیز بی نظیر بود از داخل زندان برای احبّا پیام دادند که از واقعه شهادت پدرم نگران نباشید او سرباز راه حق بود و راه من همان راه اوست .

تاریخ دقیق و محل شهادت ساعت ۶ بعد ازظهر روز دهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ شمسی جناب وحدت در سن ۷۵ سالگی باتفاق جنابان احسان الله مهدی زاده ۲۱ ساله و ستار خوشخو در سن ۷۵ سالگی در میدان چوگان شیراز توسط مأمورین دادگاه انقلاب شیراز به شهادت رسیدند اسامی و مشخصات حاکم شرع که حکم قتل را صادر نمود و دادستان دادگاه انقلاب و مأمورین و محافظین محفوظ و مشخص است که بواسطه مطول شدن گزارش از ذکر آنها خودداری میشود.



هنگامیکه این سه عاشق دلباخته و این سه جانباز پاک باخته را وارد میدان شهادت میکنند شخصی مسلمان که شاهد و ناظر واقعه بود چنین تعریف نمود ، ابتدا مأمورین اجرای قتل سعی نمودند برای آخرین بار هر سه نفر که در يك قدمی مرگ و زندگی بودند وادار به توبه نمایند بهر يك پیشنهاد کردند اگر توبه کنید و مسلمان شوید آزاد هستید اما هیچيك نپذیرفتند. احسان الله مهدی زاده که از شدت وجد و سرور قرار نداشت به مأمورین گفت می بینید که من اسیر شما هستم و هیچ وسیله دفاعی ندارم روی چشمانم را باز کنید و آن کسیکه مأمور است شربت حیات ابدی را بمن بنوشاند نشان دهید یکی از مأمورین با خشونت روی چشم احسان الله را باز کرد و با غرور و افتخار خود را قاتل او معرفی نمود ، احسان الله دست او را بوسید و با شغف و سرور غیر قابل وصف رو به آسمان کرد و گفت خدا را شکر که در آخرین لحظه دقایق حیاتم توانستم خواسته مولایم را اجابت کنم و دست قاتلم را ببوسم . جناب وحدت نیز به مأمورین گفت روی چشمانم را باز گذارید تا پرواز گلوله ها را شاهد باشم زیرا این گلوله ها نیستند که بسوی من میآیند بلکه سینه من است که با کمال اشتیاق باستقبال گلوله ها میرود و گفت تنها خواهش و خواسته من این است که هر جای بدنم میخواهید هدف گلوله قرار دهید جز قلبم زیرا قلب من محل تجلی انوار حضرت بهاء الله است در لحظه شهادت دست خود را روی قلبشان گذاشتند و بطرف گلوله ها براه افتادند ولی مأمورین قلب را مورد هدف قرار دادند و آن سه رادمرد راه عشق

و حق و حقیقت را به شهادت رساندند. آری اینست قدرت نفوذ کلمه الله ، اینست حرارت نار محبت الله و این است نیروی عشق به بهاء الله که این چنین از مشتی خاک روح ایمان میدهد و خلقي جدید و بدیع میسازد که فرشتگان و ملائک عالم در مقابلش سر تعظیم فرود میآورند. بهرحال اجساد مطهر سه شهید بوسیله مأمورین به گلستان جاوید شیراز منتقل گردید در همین اثنا احتبای شیراز مطلع شدند در حالیکه همه یکصدا بصورت دستجمعی دعای اللهم یا سُبْح یا قُدُوس ... را تلاوت مینمودند بطرف گلستان جاوید شیراز رهسپار شدند اما پاسداران از ورود احتبا به گلستان جاوید ممانعت نمودند درب ورودی گلستان جاوید چند نفر پاسدار ایستادند و فقط به عده ای از بستگان و احتبا حدود ۲۰ نفر اجازه ورود بداخل گلستان جاوید دادند یکی از پاسداران که بسیار متعصب و به رذالت و قسی القلبی زبانزد است مرتب با بی سیم اجتماع احتبا و مراسم کفن و دفن را به مسئولین دادگاه انقلاب شیراز گزارش میداد و به اجساد و خانواده های شهدا توهین و بی احترامی میکرد ولی خانواده های شهدای مظلوم و بی گناه در آن حال با تشبث به جبل صبر و اضطبار در مقابل اعمال غیر انسانی مأمورین سکوت اختیار کرده و بدون اعتناء به آنها به تلاوت دعا و مناجات مشغول بودند. الهام دخترک ۱۰ الی ۱۱ ساله احسان الله مهدیزاده که باتفاق مادرش برای دیدار جسد مطهر پدرش به گلستان جاوید آمده بود و پاسداران از آمدن او بداخل گلستان ممانعت مینمودند گفت بمن بگوئید کدام يك از شماها پدرم را کشته اید بخدا کینه



شما را بدل ندارم و با هیچکدام از شما کاری ندارم فقط میخواهم بشما شیرینی بدهم و دستتان را ببوسم ، مشاهده نمودم در آن لحظه طوفانی شدید درگرفت طوریکه درختان گلستان جاوید شیراز خم شد و در آسمان ابری پدیدار و چند قطره باران باریدن گرفت گونی آسمان نیز از قضاوت و شقاوت و سنگدلی و عمل شنیع ظالمین به گریه افتاد روز بعد خانواده های شهدای سبعة یزد و سایر احبّا از اطراف و اکناف ایران فوج فوج متجاوز از چندین هزار نفر حتّی عده ای از مسلمانان نیز آمده بودند و با تاج گلّهای بسیار زیبا به زیارت قبور و خواندن الواح و مناجات پرداختند و این مراسم با شکوه تا ۹ روز در گلستان جاوید و منزل یکی از احبّاء برگزار گردید همچنین از طرف محفل مقدّس روحانی مّلی ایران و تمام محافل روحانیّه محلّی تاج گلّهای نثار تربت پاک آن عاشقان گردید اما عجا از سنگدلی عده ای از مأمورین با وجودیکه در تمام مراسم شاهد و ناظر بودند و نهایت مظلومیت و بی گناهی احبّای بی دفاع را به چشم خود میدیدند ولی افسوس که تعصّب جاهلیّه چنان چشم و گوش آنها را کور و کر کرده بود که گونی نه چیزی میدیدند و نه می شنیدند فقط در میان آن عده دو نفر مسلمان را دیدم که بشدّت میگریستند گفتند ما دو روز قبل از زندان آزاد شدیم و با جناب وحدت و آقای خوشخو و احسان الله مهدیزاده و عده ای دیگر از بهائیان هم زندانی بودیم و ما جز مهر و محبّت چیزی از آنها ندیدیم ، ولی مأمورین با خشونت به آن دو نفر اخطار دادند که چرا برای بهائی ها گریه وزاری

میکنید.

نظر مردم شیراز پس از شهادت این نفوس مقدّسه نسبت بامر مبارک بکلّی تغییر یافت و بسیاری از مسلمانان خوشبین شدند ، يك روز در اداره نشسته بودم یکی از کارمندان بازنشسته شرکت نفت به دفتر کارم وارد شد و در حالیکه بشدت میگریست روزنامه ای را به من و سایر همکارانم نشان داد و گفت من يك شخص مسلمان هستم بخدا قسم میخورم که این اتهاماتیکه به بهائیان وارد میسازند کذب محض است اشاره به روزنامه کرد و گفت مینویسند سه جاسوس بهائی بنامهای : یدالله وحدت ، ستار خوشخو و احسان الله مهدیزاده بحکم دادگاه انقلاب شیراز محاربه با خدا و مفسد فی الارض شناخته شدند و تیرباران شدند. گفت چند سال قبل پسرم سرباز بود و جناب سرهنگ وحدت در ارتش فرمانده بود يك روز مشکل بسیار مهمّی برای پسرم در دوران سربازی بوجود آمد جناب وحدت مشکل را رفع نمودند و کار پسرم درست شد من بعنوان سپاسگزاری يك چك بانکی بمبلغ هنگفتی در پاکت گذاشتم و برای ایشان بدرب منزلشان بردم جناب وحدت بقدری ناراحت شدند که پاکت را از من قبول نکردند و گفتند من يك بهائی هستم هرگز رشوه از کسی قبول نمیکنم و فقط وظیفه انسانیم را انجام دادم کافی بود يك تلفن بمن بزنید که نگرانی شما برطرف شده آن بیشتر مرا خوشحال میکرد.



THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

BAHÁ'Í WORLD CENTRE

Department of the Secretariat

'Andalib

7200 Leslie Street

Thornhill, Ontario L3T 2A1

Canada

۶ شهرالعلمة ۱۴۸

۲۲ می ۱۹۹۱

هیئت مجله تحریریة مجله عندلیب دامت تائیداتها

در ضمن اوراق و اسناد تاریخی موجود در محفلة آثار امری این شطر متنبی وجود دارد که بوسیله جناب ماستر خداپخش به رشته تحریر درآمده است. چون انتشار این متن در آن مجله نفیسه مفید تشخیص داده شد حسب الامر معهد اعلی سوادى از آن بضمیمه ارسال میگردد تا در یکی از شماره های آینده آن مجله درج گردد.

درپاره مقاله جناب ماستر خداپخش و شرح احوال ایشان شرحی مختصر مرقوم گشته که به انضمام لوح مبارک حضرت عبدالهه در اعزاز مشارالیه بضمیمه ارسال میگردد تا در صدر مقاله جناب ماستر به طبع رسد. نسخه ای از تصویر جناب ماستر خداپخش نیز برای انتشار ضمیمه است.

با تقدیم تحیات

از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم

لایة رشید

ضمیمه دارد

## مقدمه

ماستر خداپخش رئیس از عقلا و فضلی زردشتی نژاد یزد احتمالاً در سال ۱۸۶۲ در آن سرزمین متولد شد سپس ایام نو جوانی را در هند بتحصول گذراند و بعداً به یزد مراجعت کرده و در آنجا در جامعه زردشتی مصدر خدمات مهمه تربیتی و فرهنگی گردید. جامعه متعصبین یزد سعه فکر و آزاد منشی او را نپذیرفت و با آنکه مشارالیه خدمات فراوان بتعلیم و تربیت زردشتیان حتی مسلمانان یزد نمود او را بعلة ارتباط نزدیک و دوستانه ای که با اهل بها داشت مردود شناخت و بالاخره بمرگ و نابودیش انجمن نمود و او را بوسیله

ناشناسی از اهل کرمان در یزد بضرب گلوله شهید کرد. جناب ماستر خدابخش هرگز رسماً بعضویت جامعه بهائی در نیامد ولی همواره با احتبای یزد محشور بود و تاهنگام شهادتش که در سال ۱۹۱۸ اتفاق افتاد در این راه ثابت قدم بود. حضرت عبدالبهاء بهاداش خدمات و کمالات او مناجاتی برای علو درجاتش صادر فرمودند و او را عنوان شهید دادند و در لوحی که خطاب به جمعی از احتبای پارسی نژاد مرقوم فرمودند مخصوصاً اظهار حزن و دلخونی نمودند.

عین لوح مبارک در ابتدای این مقال آمده است .

اعلامیه زیر بقلم و انشاء مشارالیه است که ظاهراً در جواب سنوالات زردشتیان قلمی نموده است . دقت و نکته یابی در این اثر حاکی از این حقیقت است که ماستر خدابخش بحقّانیت و رسالت ظهور بدیع مؤمن بوده و اگر چه بظاهر اقرار بایمان ننموده ولی در ستایش تعالیم و احکام بهائی داد سخن داده ، ظهور حضرت بهاء الله و حضرت باب را تجدید شریعت حضرت زردشت شمرده و با این گفتار که " دین زرتشتی تقریباً چهار هزار سال دارد... و از سر نو آواز نیکنامی و حقّانیت خود را باقالیم خمسه رسانیده و سر آن دارد که باز جوانی از سرگیرد و عقلای جهان را زیر پر ، این است که بهاء الله هم میگوید ای امت من خوف از حق مدارید آئین من درست است ... دیگر چه کند کدام پیغمبری بدین پاکیزگی مردم را از قید مردمان جهان پرست خود خواه آزاد کرده است ... " بظرافتی تمام دو آئین زرتشتی و بهائی را از يك مبدء دانسته است .

اظهار نظر او در باره رویه تطبیق وعود و بشارات زرتشتی با ظهور جمال اقدس ابهی و حضرت ربّ اعلی و حضرت عبدالبهاء نیز شاهد دیگری بر ایمان اوست وبالاخره استدلال اخیرش در باره ترقی کون و اشاراتش باصطلاحات رمزی کتب مقدسه و معانی آنها همه حکایت از درک و قبول کلام الهی مینماید. اصطلاحات زرتشتی که دراین اعلامیه آمده اکثراً همراه با معنی و مفهوم آن است شاه بهرام ورجاوند و اوشیدرماه ( هوشیدر ) و اوشیدر بامی و سیوشانس نفوس مبارکه موعود کتب زرتشتی هستند. کلمه " شت " معمولاً بجای تجلیل و احترام قبل از اسم مظاهر مقدسه بکار میرود و تقریباً معادل لفظ " حضرت " است . نسک بمعنی کتاب الهی یا فصلی از آن است و شاید بتوان گفت با سوره یا لوح تطبیق پذیراست کیکان و کرخان بمفهومی رسا در متن توضیح داده شده است . بیستار معادل و مشابه فلان و از لغات مصطلح زبان روزمره فارسی است .

تاریخ این نامه ۱۲۱۵ هجری قمری است که مطابق ۱۸۹۶ میلادی و تقریباً ۶ سال بعد از صعود جمال اقدس ابهی میباشد.



انشاء جناب ماستر خدابخش چنانکه ملاحظه میشود بسیار روان و شیرین و دلنشین است و از صراحت و اطمینان نویسنده حکایت میکند و تسلط او در فارسی و عربی از فحوای آن استنباط میشود.

در باره جناب ماستر خدابخش تحقیق جامعتری جا دارد . فاضل گرامی حسام نقبائی که یادش جاوید باد در کتابی که در باره اقبال خاندانهای کلیمی و زرتشتی مرقوم داشته و نتایج تحقیقات وسیعه خود را درج نموده از ایشان یاد کرده اند ولی این اثر تا بحال منتشر نشده است .

از مشارالیه فرزندی بجا نماند ولی برادر ایشان جناب مهربان بهرام رئیس و برادر زاده شان جناب اردشیر ماستر بامر الهی اقبال نمودند و این خاندان عزیز برجای ماند.

### هوالله

ای دوستان و کنیزان عزیز خدا در آستان ایزدی و در محضر این بنده بها مذکور و مشهورید از الطاف بی پایان بهره و نصیب دارید و در موهبت کبری شریک و سهم هستید در یوم ظهور سعی مشکور نمودید و عطای موفور یافتید دیده بینا جستید و گوش شنوا یافتید و دل و جان پرتو خورشید تابان روشن نمودید شکر کنید خدا را که مورد چنین الطاف گشتید و متخلق بچنین اوصاف شدید از حرکات بعضی بیخردان محزون مشوید اندوهگین مگردید زیرا توقع شعور از اهل غرور مانند توقع روشنائی آفتاب از شب تیره و تار است و این ممتنع و محال حرکات این گروه مثل درندگی گرگ است و گزیدن کژدم مرتای غرورند و پیشوایان اهل شرور چه توقعی از آنان این پیشوایان سابق بودند که بقتل حضرت زردشت فتوی دادند و ایران را بر باد دادند و در هر عهد و زمان که نور حقیقت طلوع نمود پیشوایان بر انکار برخاستند و مقاومت نور حقیقت خواستند بلکه خون بیگناهان ریختند و عاقبت با یکدیگر در آویختند و به پایان مخذول و منکوب گشتند و عاقبت محو و نابود شدند اینها نیز مانند آنان خواهند شد مگر کسانی که بنور حقیقت چون شمع برافروختند و در سایه درخت امید در آمدند از شهادت ماستر خدابخش بسیار محزون و دلخون شدیم ولی یقین بدانید که چون محبت بهانیان داشت آن جان پاک در جهان روشن بی پایان غرق دریای عفو و غفران گردد و پرتو ایزدی او را روشن نماید و علیکم و

علیکن البهاء الابهی .

۲ رجب ۱۳۲۷

عبدالبهاء عباس

اخباری از بابی خواسته بودید اگر چه من بابی نیستم ولی مجالست و معاشرت با اهل بیان نموده ام چه که سیر در مذاهب مختلفه حرام نیست و نیک را بد گفتن خوب نباشد و نادانسته لعنت کردن بعید است اگر فی الواقع زرتشتیان را سزاوار باشد که کسی را لعن و طعن نمایند شایسته آنست که شبانه روز نفرین بآنی کنند که روز نخست بنیاد پارسیان را کنده دین بهی را بر باد داد. چنانچه انسانی آمده خود را رسول خوانده دعوت نماید و گروهی بوی گردند اگر بنا هست امت مطیع اوامر و نواهی او باشند من آنچه فهمیده ام اینست که اهل دین بهاء الله نتوانند بد رفتاری نموده مردم آزاری کنند پیغمبرشان حکم میکند مر ایشانرا که هیچ دینی را بد نگویند و هیچ بنده خدا را نیازارند. اگر غیر از این کنند بابی نیستند دشمن بایند پس آسوده بنشینید که این طائفه اهل فتنه نباشند تا حمله نبینند بدفع نکوشند و خواستار جنگ نباشند در آشتی کوبند همه را بنده يك خدا و فرزند آدم شمارند و طلب اخوت کنند بشمشیر زبان دعوت کنند نه به تیغ الماسگون ، فحش بیهوده ندهند و فحشا را دوست ندارند ، نماز سه گانه دارند کوتاه و خرد پسند ، کثرت زوجات را حرام دانند و درویشی و قلندری و مفت خواری را مذموم انگارند، آب کُر گندیده را کار نفرمایند و تطهیر و تفسیل را بدان جائز شمارند ، ریش را میتراشند موی را چون فرنگیان می چینند چون شمارشان کم است فعلاً تقیه واجب دانند اگر درست وایینید جمیع اسم در اوایل امر تقیه میکرده اند ، اموات را در صندوق بلوری یا سنگی و یا چوبی دفن کنند اگر حالا نکنند فرمان چنین دارند ، زن طلاق ندهند مگر زانیه گردد و قتل نفس حرام است و شرب افیون ، غیبت و زنا را مستقبح دانند ، حمام اسلام نپسندند فرمان حمام شیر دارند ، قربانی بقتل نفس نکنند تقرب الهی و اطاعت اوامر حق را قربانی گویند ، رهبانیت و عزلت در این دین نباشد کلّ مأمور هستند بکسب معاش و امداد اخوان و نوع بشر ، امر شده است که سخاوت نمایند و اصحاب کرم را دوست دارند و ستایش کنند ، زرتشتیان را دوست گیرند و رسول عجم شت زرتشت را پیغمبر و فرستاده ایزد یکتا گویند ، دین را در لباس ندانند و تغییر لباس را حکم نکنند ، قلب و باطن بکار است نه ظاهر و زبان خلاف عهد را خلاف مروت گویند. اگر تعصّب بکنار نهیم و چشم دادگری بگشاییم کلّ فرمان این دین بهتر از اوامر بعضی دیگر ادیان است پس سبّ و لعن بر چنین آئین از آئین مردمی دور است عقیده من اینست که تا آوازه این مذهب بالا گرفته است یوماً فیوماً زرتشتیان ایران آسوده تر شده اند آتشی است که خداوند در تعصّب باطل و مسلك عاطل انداخته دین حق را عاقل فهم بالطّوع و الرضا قبول میکند نه بجبر و اکراه و ضرب شمشیر ، دین

اسلام را بحرب و زور اشاعه نمودند. بهاء الله میفرماید شمشیر دین زبان دانا و خرد رسا است ، حق را هرچند بیشتر پژوهند راست تر در آید دین باطل از تفتیش و استقصای حکما میهراسد ، آقای من ملاحظه کنید دین یزدانی و راست کدام است دین زرتشتی تقریباً چهار هزار سال دارد در این عرصه زمان ستمها دیده و بدها شنیده گرم و سرد روزگار چشیده معهذا مطلقاً از معیار و محك نهراشیده و بالاطمینان خود را بدست حکمای موشکاف فرنگ سپرده در امتحانات شدیده و متوالیه ایشان سربلند گردیده و از سر نو آواز نیکنامی و حقانیت خود را باقالیم خمسه رسانیده و سر آن دارد که باز جوانی از سرگیرد و عقلای جهان را زیر پر ، این است که بهاء الله هم میگوید ای امت من خوف از حق مدارید آئین من درست است کالای پوسیده و خراب نیست من جوفروش گندم نما نیستم هرکه میخواهد بیاید و ببیند و بسنجد و به پسندد و بخرد در این معامله جبر نیست دین خوب را دانا میخرد دین من آخوند و ملا و دستور و کشیش نمیخواهد مطلب همان است که خود میگویم کلام حق شرح و تفسیر نمیخواهد ، سخن راست تعبیر و تاویل ندارد ، کلام من مرموز نیست که هرکس موافق مذاق خود ترجمه نماید ، هرکس بخواند میداند کردار باید برابر گفتار باشد ، اختلاف گفته و کرده در این جا نیست ، دیگر چه کند ، کدام پیغمبری بدین پاکیزگی مردم را از قید مردمان جهان پرست خود خواه آزاد کرده است ، آنکه امت بهاء الله شبها مجلس آرایند و بتوعیظ و هدایت کوشند خلافتی نیست ، رسم اهل فرنگ را پیشه کرده اند ، روزها مردم مشغول کسب معاشند و تعطیل جائز نه پس حکمت اقتضا میکند که مردم را بوقت فراغت هدایت نمایند و بحق واصل کنند احتمال میرود حکمت دیگر هم در انعقاد محافل شبانه باشد که من نمیدانم . اینکه مبلغین دین بهاء الله بهر ملت و عشیرت گویند که شخص موعود شما همین است که آمده و شاه بهرام ورجاوند را بهاء الله دانند بعقیده من اشتباه است شاه بهرام ورجاوند پیشرو اوشیدرماه و اوشیدر بامی و سیوشانس است که برسالت آمده هریک تازه نسکی خواهند آورد پس اگر مبلغین بابی قدری علم اوستا میداشتند باب را اوشیدر ماه و بهاء الله را اوشیدر بامی و سیوشانس را عباس افندی میگفتند حال که نمیدانند بهرام ورجاوند گفته اند. ثانیاً اینکه ما را و دیگران را موعود کرده اند که فلان خواهد آمد و بیستار خواهد کرد مقصود این است که کون در ترقی بوده و متدرجاً اصلاحات شده بر عقول و مشاعر خواهد افزود و موافق تقاضای هر عصر حکماء مرتبی پدیدار شده بعلوم و فنون مفیده جهانیان را مرفه خواهند کرد و گمراهان را براه راست برده آدم خواهند کرد ولی عوام الناس مقصود اصلی را در نیافته بظاهر عبارت چسبیده اند لهذا لابد هستند که برهانی بجویند و بگویند ایها الناس غافل منشینید و گول جهل مخورید آنکه انتظارش میکشید در میان شماس و نمی بینید . چنین بود در روزگار





پیش که بعضی مردم کور خِرَد قبول دعوت نمیکردند مبلّغین زرتشتی آنها را کیکان گفتند که با وجود چشم ظاهر باطناً کور بودند و دیگران اصلاً کلام حق را نمی شنیدند با داشتن گوش در باطن کر بودند سخنان یزدانی بسمع قبول نمی پذیرفتند مبلّغین زرتشتی آنان را کرخان مینامیدند یعنی گوش تنانی داشتند ولی محتاج گوش روانی بودند اینها که نوشته ام شاید موجب ظنّ بعضی جهّال شود ولی غالباً ظنّ جهلا بر باطل و از درجۀ اعتبار ساقط است من بابی نیستم و لیکن دشمن بابی نباشم لختی گویند باب و بهاء الله ادعای باطل نموده کاذبند الی حال من نتوانسته ام پیدا کنم کسی ادعای نبوّت کرده باشد و برخی مردمان زمان در بارۀ او همان را نگفته باشند که اکنون در بارۀ باب و بهاء الله گویند پس من متحیرم که باطل کرا گویم و حقّ کدام را شناسم ، بدتر این است که همین مردم بغیر حقّ و بدون ثبوت مدّعی خویش لعن و طعن کرده اند و میکنند ، انصاف بدهید که من بهتر میگویم یا آنها ، آنها لعنت میکنند به باب و بهاء الله من لعنت میکنم بدروغگوی صاحب غرض که ادعای باطل نماید. زردشتیان که از دین خود بیزار شده بگفتار مبلّغین بهائی گروند فی الحقیقه تقصیری ندارند از دین خود نا آگاهند واعظ کو راهنما کجاست حقّ را چگونه از باطل تمیز دهند ، درست است که ارث پیمبرشان صراط المستقیم و حقّ الیقین است نمایندۀ آن کو .

( تحریف نهم ، ص ۱۲۱۵ هجری )

ماسٽر خدا بخش رئيس

# طیب و بیمار

گر طیبانه بیانی بسزایستیم  
 بدو عالم زده هم لذت بیماری را  
 چشم گریان مراحل گنجیم طیب  
 گرفت یکبار بیرون و هیچ چندان

|                                   |                                       |
|-----------------------------------|---------------------------------------|
| گفتم آیا که در این درو باید مرون؟ | که محالست که حاصل کنم این درمان را    |
| تن اگر بیمار شد بر بیماریدم طیب   | ای عزیزان کار من سهلست فکر دل کنید    |
| ای طیب درو مندان این تعاف تا کی   | کاهگاهی میتوان پرسیدن از بیمار خویش   |
| گویند طیبان که بگو درو خود اما    | دردی که گذشته است درمان که گویم       |
| من طیب باز تو بر خویش خبر دار ترم | که مرا سوز فراقست و تو گوئی که تب است |
| طیبیم جهان طالب این درمان است     | قدرتی بخش خدا که جهان محضر است        |

دین بهر برای علل آخرین دواست  
 کان نسخه طیب فرستاده خداست  
 ع - بشر الی

## پاسخ « قسمت یازدهم »

نتیجه میگیرید ؟ آیا نمیگویند این فواره قدرت ده متر جهش دارد ، عواملی مانع این شده است که همیشه ده متر جهش کند و حالا فقط يك متر جهش دارد .

قوة اخلاقی انسان را هم همینطور باید اندازه گرفت. مقام نفسانی هرکس آن مرتبه ایست که یکبار به اوج آن رسیده . اگر بعد از آن پست شد بعلة موانع است . باید موانع را از سر راهش برداشت تا همیشه خود را در آن مرتبه نگاه بدارد و بلکه از آن بگذرد.

سرور گرام ، مقام آدمی ونوع بشر هم که در چشم شما هیچ امیدی به رستگاری و تربیت و نجات او نیست خیلی بلند است . آدم ها نشان داده اند که استعداد دارند تا منصف باشند ، عادل باشند، فداکار باشند و خلاصه انسان باشند. این استعداد عمومی است و همه افراد نوع بشر کم و بیش واجد آن هستند. کم و بیش میگویم چون در خلقت باقتضای شرایط تفاوت هست و مشخصات افراد بشر عیناً و کاملاً مطابق نیست یکی بیشتر باهوش است و یکی کمتر ولی هر دو از استعداد هوشیاری بهره دارند. استعداد کسب و بروز فضائل انسانی و روحانی هم با تفاوت درجات در همه افراد بشر هست . تاریخ شاهد است که نمونه های انسانهای شریف و منصف و فداکار همیشه در میان بشر بوده و در حال حاضر هم هست . اگر

دوست عزیز و گرامی ، نامه مورخه ۷ اکتبر شما رسید راهنمایی های بسیار جالبی در پاسخ مطالب معروضه من فرموده بودید که خیلی پر ارزش و مایه تشکر و سپاس فراوان من است . در جوار این راهنمایی ها دو موضوع نیز بطور بارز و مشهود افکار شما را سخت مشغول داشته است . یکی موضوع رذالت و پستی و دنانت افراد نوع بشر است که با تمام فداکاری و تلاش اندرزگویان و راهنمایان اجتماعی قدمی به جلو بر نیندارند و اثری از تربیت پذیری در او نیست و این بسیار مایه نا امیدی است . موضوع دوم آنست که ما نوع بشر سر درگم و بلاتکلیف هستیم . بکار بردن نصایح و اندرز پیامبران بسیار مشکل است و برقع سردرگمی و بلاتکلیفی ما کمکی نمیکند. خالق کبریا ما را بلاتکلیف و سرگردان رها کرده است و ما با عقل و تشخیص ناقصمان و اختیار بی بند و بارمان حیران و پریشان و بلاتکلیف زندگی میکنیم در حالیکه نباید اینطور باشد. هر دو موضوع جالب و قابل بحث است .

در باره موضوع اول یعنی رذالت و پستی افراد نوع بشر مطیع الدوله حجازی در جلد اول کتاب آئینه صفحه ۲۹۷ قطعه زیبایی بنام مارگیر نوشته و مطرح میکند که فرض کنید فواره آبی که معمولاً يك متر جهش میکند یکباره ولو برای مدت کوتاهی ده متر جهش پیدا کند. ازاین اتفاق چه



این استعدادها بروز کرد آدمها بصورت فرشته در میآیند اگر بروز نکرد آنوقت خودخواه ، متجاوز ، خودبین و فاسد میشوند و چون حیوان زندگی میکنند. اگر موانع بروز استعدادها را از سرراهش بردارند بقول سعدی :

رسد آدمی بجائی که بجز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت برداشتن این موانع هم مسئله تعلیم و تربیت است و زمان میخواهد. در فطرت شرّ نیست و آدمی که فطرتاً رذل باشد نداریم . فقدان تعلیم و تربیت علت عدم بروز و ظهور خصایص نیکوی آدمی است و بالمال فقدان خصایص نیکو بچشم ما رذالت و پستی است همانگونه که فقدان نور تاریکی است و فقدان انرژی حرارتی برودت و سرما ، نه تاریکی ماهیت مطلق دارد و نه سرما و برودت . برعکس این نور و انرژی حرارتی است که وجود مطلق دارند . در وجود هم شرّ نیست هر چه هست خوبی است اما این خوبی باید در اثر تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش خصائل روحانی بروز و ظهور پیدا کند. اگر پیدا نکرد آنوقت در چشم ما بدی و پستی خواهد بود. مردم محتاج تعلیم و تربیت هستند و يك قوه روحانی میبایستی آنها را در این راه كمك کند. علم روانشناسی هم ثابت کرده است که ما نوع بشر با استعدادهای فراوان و متنوع آفریده شده ایم که از خیلی از آنها استفاده نمیکنیم و حدسیکه میزنند آن است که ما فقط از کمتر از پنج در صد استعدادهایی که طبیعت یا خالق در ما بودیمه نهاده استفاده میکنیم و بقیه آن عاطل و باطل است . پیامبران طرز استفاده از همه آن استعدادها را در تعالیمی که به بشر عرضه کرده

اند تشریح کرده و تعلیم داده اند. انشاء الله گوشها شنوا و چشم ها بینا خواهد شد و سیر تکاملی نوع انسان با سرعت بیشتری ادامه خواهد یافت . مهم آن است که کسی از آسمان با شمشیر تیز و گرز آتشین نخواهد آمد تا بشر را هدایت کند. کسانیکه فهمیده اند و میدانند باید در بیدار کردن خفتگان و آموزش نادانان جانفشانی کنند و سعادت خود را در احیای اموات متحرک بجویند نه در راحت زندگی کردن و سطح زندگی مادی بالاتر داشتن - خلاصه آن اندازه که شما از این جنس دو پا نا امید هستید من نیستم و آتیه او را روشن و خودش را تربیت پذیر میدانم .

مرقوم فرموده اید که واقعیات جهان تمایل انسانها را به اعمال شیطانی یعنی بدی و شرّ تأیید مینماید . در این که حرفی نیست و این يك واقعیت انکار ناپذیر است تمام غرائز طبیعی ما که مشترك باغرائز طبیعی حیوان هاست و باید آنها را غرائز حیوانی نامید مؤید فرمایش شما است . ما بر اساس غرائز حیوانی که داریم تمایلی به سمت انجام اعمال شیطانی و ترضیه تمایلات نفسانی داریم اما این نیمی از موضوع است . نیمه دیگر آن قدرت روحانی انسانها است که شما آنها ندیده میگیرید . بخاطر بیاوریم که بطور کلی تحرک در طبیعت و سیستم فعال جهانی نتیجه عمل و عکس العمل قوای مثبت و منفی است . از الکترون و پرتون در يك اتم بگیرید به یون های منفی و مثبت مولکول برسید از آن به والانس شیمیایی و جذب و دفع بین ملکولها بر اثر بار الکتریکی مثبت و منفی برسید و بیانید تا به کشش جسمی و روحی بین اجناس ذکور و اناث برسید و بعد در

جسم خودتان فرو روید و اشتهای نفسانی را از یکطرف و قدرت کفّ نفس و اراده را ازطرف دیگر بررسی کنید. بوضوح دیده میشود که دنیای متحرک و سیستم فعال طبیعت عبارتست از تلاش بین نیروهای مثبت و منفی . ماهم قسمتی از این طبیعت و قطره‌ای از این اقیانوس عظیم هستیم . ما هم مجموعه‌ای از یک مشت کنش و واکنش مثبت و منفی یا بعبارت دیگر مجموعه‌ای از دونوع تمایلات و خصایص متضاد هستیم . منظورم تمایلات و خصایص غریزی و حیوانی از یکطرف و تمایلات و خصایص روحانی و انسانی ازطرف دیگر است . براساس غرائز حیوانی تمایل به تملک داریم و در مقابل این تمایل خصایص روحانی ما را به سمت انقطاع و ایثار میکشد. براساس غرائز حیوانی وجود شخص ما برتر و بالاتر و مقدّم تر ازهر وجود دیگری است و در مقابل این خودخواهی خصایص انسانی و روحانی احساس مساوات و مواسات را در وجود ما زنده میدارد. خودخواهی ما ناشی از غرائز حیوانی و عشق و محبتی که صادقانه ابراز میکنیم ناشی از احساسات روحانی ماست . ما موجودی هستیم مرکب از این دو گروه احساسات متضاد - مرکب از غرائز حیوانی و خصایص روحانی - و کنش و واکنش زندگی ما برای حفظ تعادل بین این تمایلات و خصایص غریزی و حیوانی از یکطرف و تمایلات و خصایص روحانی از طرف دیگر است . شما اثری از تمایلات و خصایص روحانی در بشر نمی بینید و او را یک پارچه حیوان و تابع تمایلات و خصایص غریزی و حیوانی میشناسید اما این بی انصافی است واقعیت آن است که خصایص روحانی در خیلی از آدم ها

آن اندازه که باید و شاید بروز و ظهور پیدا نکرده است و تمایلات نفسانی آنها خیلی شدیدتر و حاکم بر رفتار آنهاست . اگر آنها را کمک کنیم تا خصایص انسانی و روحانی آنها پرورش یابد و حاکم بر وجود آنها گردد آنوقت خواهیم دید که تمایل آنها به انجام اعمال شیطانی تحت کنترل خصایص روحانی آنها در خواهد آمد و همین آدم های بد، منشاء و عامل افعال نیک خواهند شد.

و اما موضوع دوّم یعنی سردرگمی و بلاتکلیفی نوع بشر : باید بعرض شما برسانم که سرگردانی و بلاتکلیفی ما معلول آنست که نمیدانیم که هستیم و در این دنیا چه میکنیم خیال میکنیم که محور دنیا هستیم و همه چیز باید تابع تمایلات ما باشد. خیال میکنیم ما را آورده اند و مسئول تأمین تمام تمایلات ما هستند باور کرده ایم که هدف از زندگی برای ما داشتن سطح زندگی مادی بالاتر ، بیشتر و بهتر خوردن ، بهتر و گرانبهاتر پوشیدن ، بیشتر لذّت جسمی بردن و بیشتر تمایلات حیوانی و نفسانی را ارضاء کردن است و آنوقت است که سرگردانی ما شروع میشود. آنها که همه اینها را تأمین کرده و میکنند آخر سر يك علامت استفهام بزرگ جلوی روی خود می بینند که چه ؟ همین؟ و بعضی از آنها هم نتیجه میگیرند که اگر فقط همین است و بس پس گاو و گنجشك خیلی از ما خوشبختترند چون همه این وسائل مادی و خورد و خوراك و راحتی را که ما بقیمت پامال کردن جال و مال و امنیت دیگران بچنگ آورده ایم آنها نسبت به حیات خود خیلی آسانتر و مفت و مجانی و بفراوانی در اختیار دارند . آنها هم که نمیتوانند همه این لذّات را تأمین کنند تمام عمر در این راه



تلاش میکنند و آخر سر هم با حسرت و افسوس به زمین و زمان دشنام میدهند که اینهم زندگی شد؟ فایده این حیات چیست و خالق ما را برای چه آفریده است؟ برای زجر کشیدن و حسرت بردن؟ و همانطور که اشاره فرموده اید چه آنها که موفقند و چه آنها که نا موفق همه سرگردان و بلامتکلیف اند و شاید تشنه آن باشند که کسی به آنها توضیح بدهد که ما در این دنیا چکاره هستیم و چه باید بکنیم. واقعاً هم بحث شیرین و جالبی است که ما که هستیم - در این دنیا چه میکنیم و چه باید بکنیم؟

مقدمتاً حضورتان معروض دارم که یکمده از آنها که سنوال میکنند خالق ما را برای چه آفریده و بدلیل نگرفتن جوابی سردرگم و بلامتکلیف اند همان عده هستند که میخواهند بفهمند خالق کیست و چه کار میکند و چون بقول معروف عقلشان به موضوع قد نمیدهد آنوقت یا منکر خالق میشوند یا خیتام وار خالق را دیوانه و نادان معرفی میکنند و میگویند که اگر دستان باو رسید هم او را تادیب میکنیم هم به او میآموزیم که چگونه میشود دنیای بهتری ساخت. مورد نظر آنها از این سنوال فهمیدن منطق خالق و سر درآوردن از علت خلقت است. صمیمانه بگویم این آدمها هیچوقت به جایی نخواهند رسید و همیشه سردرگم خواهند بود. من هم گاهی این سنوال را مطرح میکنم که خالق ما را برای چه آفریده اما در سنوال من نکته مورد نظرم آن نیست که نیت خالق از خلق من چه بوده بلکه آنست که خالق ما را برای انجام چگونه وظایفی آفریده است. اینکه من در این دنیا برای انجام چه وظیفه خلق شده ام بسیار متفاوتست با

آنکه خالق از خلق من چه نیتی داشته است. پشت سنوال من همیشه سنوال بعدی پیش میآید که علت وجود من در دنیا و وظیفه من در این جهان خوشگذرانی و لذت و تفریح و ارضاء تمایلات نفسانی است یا وظیفه دیگری بعهده دارم و این سنوال بلا جواب نیست اما سنوال اینکه خالق از خلق من چه نیتی داشته است سنوالی است بلا جواب و بر میگردد به بحث عرفا و حکما راجع به علت وجودی اشیاء که یقین دارم برای شما نامانوس نیست و بهتر و بیشتر از من با آن آشنایی دارید و میدانید که علت وجودی هیچ شینی برای خود آن شنی قابل درک و فهم نیست. عرفا علت العلل را خالق میدانند و در بررسی زنجیره علت برای هر شینی و هر موجودی يك علت وجودی میشناسند. عبارت ساده تر هر چیزی بعلتی خاص و برای انجام منظوری خاص بوجود میآید. يك اتومبیل برای سواری دادن ساخته میشود و يك پیانو برای نواختن و آهنگهای دلنشین از آن در آوردن. يك تلویزیون ساخته میشود تا تصویر و اصوات منتشره از يك ایستگاه فرستنده را اخذ و برای ناظرین پخش کند. پر واضح است که علت وجودی این اشیاء در مرتبه انسانی قابل درک است نه در مرتبه جمادی که این اشیاء دارند. به رابطه اتومبیل و سواری گرفتن - پیانورنواختن پیانو - تلویزیون و کسی که تلویزیون را تماشا میکند توجه بفرمائید. سواری گرفتن از اتومبیل یا نواختن پیانو و دیدن تلویزیون موضوع استعمال آن اشیاء بصورت اعمال اراده و خواست از طرف يك موجود زنده ذیشعور است که با ماهیت مادی اتومبیل - پیانو و تلویزیون که اجسام جامد و



فاقد شعور میباشند اصلاً قابل مقایسه نیست. این اجسام از لحاظ مراتب وجود در مرتبه جمادی و خیلی خیلی پست تر از مرتبه وجودی آن فرد زنده ذیشعور یعنی مرتبه انسانی هستند. موضوع مقایسه مرتبه جمادی با مرتبه انسانی مطرح است باتوجه باینکه علت وجودی آن اشیاء فقط در مرتبه انسانی قابل درک است. ماهیت وجود يك اتومبیل را با ماهیت و وجود کسی که آنرا میراند ( با توجه باینکه اتومبیل ساخته میشود تا کسی آنرا براند ) مقایسه کنید. ماهیت و وجود پیانو را با ماهیت و وجود نوازنده پیانو ( با توجه باینکه پیانو ساخته میشود تا کسی آنرا بنوازد ) مقایسه کنید. دراین مقایسه ها تفاوت از زمین تا آسمان است. شما هر مصنوعی را که میخواهید تجسم و تصور بفرمائید خواهید دید که يك علت وجودی برای بودن آن مصنوع هست و آن علت وجودی که از لحاظ ماهیت و وجود بهیچوجه قابل مقایسه با خود آن مصنوع نیست قابل درک و فهم آن مصنوع هم نیست چون به مرتبه بالاتری از وجود آن مصنوع تعلق دارد. به طبیعت مراجعه بفرمائید شواهد حاکی است که علت نهانی وجود جامدات و مایعات عاری از حیات تبدیل و استحاله آنها به مولکول حیاتی قابل نشو و نماست. جماد که از تحول انرژی بوجود آمده خود ماده اولیه برای حیات نباتی است و نبات ماده اولیه برای حیات حیوانی. این يك واقعیت غیر قابل انکار علمی است. مواد جامد و مایع عاری از فعل وانفعالات حیاتی توسط ریشه نباتات جذب و داخل در سیستم حیاتی نبات میشوند و طبق طرح موجود در نبات نمتو پیدا کرده و به حیات نباتی میرسند. آن مرحله

تکاملی، آن حیات نباتی و استعداد نمتو و قابلیت رشد که در نباتات دیده میشود اصلاً قابل مقایسه با وجود جمادی مواد متشکله آن نبات نیست و جماد هیچگاه قادر به درک این مرحله تکاملی نخواهد بود و اما علت عمده وجود نباتات بخصوص نباتات تک سلولی حمایت و تامین حیات حیوانی است. در طبیعت بوضوح دیده میشود که نباتات یا مضمحل و تجزیه میشوند و ذرات آنها دوباره با جذب در نبات دیگری حیات نباتی را ادامه میدهند یا بعنوان غذا جذب بدن حیوان شده سیستم حیاتی حیوان را میسازند و از وجود نباتی به وجود حیوانی ارتقاء پیدا میکنند. بازهم آن مرحله تکاملی و آن حیات حیوانی که شامل تحرك، دیدن، شنیدن، بوئیدن، لمس کردن و خلاصه خصایص حیوانی است بهیچوجه با وجود نباتی که فقط رشد و نمتو است قابل مقایسه نیست و نبات با اینکه ماده اولیه حیات حیوانی است هیچگاه قدرت درک و فهم این مرحله تکاملی را نخواهد داشت. این مثال ها نشان میدهد که علت وجودی هر شئی کاملاً مستقل و مجزای از آن شئی است در سلسله مراتب وجود در مرتبه متعالی تر و بالاتر از مرتبه وجودی خود آن شئی قرار دارد و مطلقاً برای خود آن شئی قابل درک نیست. پیانو از وجود نوازنده پیانو و علت ساخته شدن خودش هیچ چیز درک نمیکند و اتومبیل قادر به درک مشخصات راننده - فعل راندن و علت ساخته شدن خودش نیست جماد از نبات چیزی نمی فهمد و نبات از حیات حیوانی چیزی درک نمیکند. خوب در این میان علت وجودی ما نوع بشر چیست؟ در مقایسه با آنچه که ذکر شد این علت برای ما

قابل درك نخواهد بود و به احتمال قریب به یقین هیچوقت نخواهیم فهمید که برای چه بوجود آمده ایم . سر به سنگ کوبیدن هم بیفایده بنظر میآید . اما با این وصف يك موضوع را خیلی ساده میشود فهمید که ما واجد حیات انسانی هستیم که عبارت از نفس ناطقه و قوه عاقله و احساسات لطیفه روحانی است و این حیات انسانی مرحله و مرتبه بالاتری از حیات حیوانی است . ما بدلیل ترکیب بودن جسمان از مواد جمادی حائز حیات جمادی و خصیصه وجود هستیم . بعلت داشتن استعداد رشد و نمو حائز حیات نباتی هستیم و بدلیل داشتن غرائز حیوانی از هر قبیل حیات حیوانی داریم و بالاتر از همه اینها حائز حیات انسانی نیز میباشیم . قدر مسلم این است که بالاتر از حیات انسانی ما نیز حیات و یا شاید حیات های دیگری هست که درك آنها برای ما امکان ندارد اما وجود آنها قابل انکار نیست زیرا که قطعاً خلقت به ما خاتمه نمی یابد و ما مرکز دنیا و وجود ما هدف غائی خلقت نیست . عرفا معتقدند که علت وجودی ما نوع بشر ترقی در کمالات وجود و فوز به آن حیات مافوق انسانی یا حیات ملکوتی است و راهنمایی میکنند که با تکیه بر روحانیات و انقطاع از تمایلات مادی و نفسانی میشود به آن حیات ملکوتی واصل شد . عقل من از درك آن حیات ملکوتی قاصر و فهم من از دانستن علت وجودی خودم عاجز است بنابراین سنوال اینکه خالق از خلق من چه نیتی داشته مطلقاً برایم مطرح نیست . چیزی که برایم مطرح است آن سنوال دیگر است که خالق ما را برای انجام چگونه وظایفی آفریده است . ما چگونه باید باشیم

و چگونه باید زندگی کنیم اگر دنبال جواب این سنوال بگردیم مقدار زیادی از سردرگمی و سرگردانی و بلا تکلیفی ما در این دنیا از بین خواهد رفت . آنها که دنبال فهمیدن نیت خالق از خلقت نیستند و معهذا سرگردان و بلا تکلیف هستند بخاطر آن است که نمیدانند که چه هستند و چگونه باید زندگی کنند .

مولوی میگوید : من نایم و تو نائی - من نی هستم و تو نی زن - در من نفسی دردم - با دمیدن در من آن نغمه های ملکوتی که مورد نظر تو خالق است از من برآر تا من به کمال وجودی خودم فائز شوم . پیانوئی که از آن آهنگ دلنشینی بیرون نیاید جز يك مشت سیم و چوب و رنگ چه چیز دیگری است . اتومبیلی که قابل سوار شدن نباشد جز يك مشت فلز و شیشه و سیم و میخ چه چیز دیگری است . تلویزیونی که بداشتن شکل و قیافه و مشخصات مادی لازم برای يك تلویزیون نتواند تصویر و صدائی را بگیرد و پخش کند جز يك مشت اشیاء منظم چه چیز دیگری است . آدمی که خصایص انسانی و روحانی ، عاطفه و محبت ، ایثار و فداکاری ، عشق به هنر و عدالت و انصاف از وجودش ظاهر و ساطع نباشد جز يك مرده متحرک چه چیز دیگری است . آدمی که جز خصایص غریزی حیوانی چیز دیگری از او بروز و ظهور نکند و جز خور و خواب و خشم و شهوت چیز دیگری نداند و همه زندگی او در بیشتر و بهتر خوردن بهتر و قیمتی تر پوشیدن بیشتر لذت جسمی بردن و بالاخره بالاتر بردن سطح زندگی مادی اش خلاصه میشود جز يك حیوان دو پا چه چیز دیگری است . و وقتی که



چون حیوان زندگی میکنیم بالمال این سرگردانی بوجود میآید که آیا هدف از زندگی فقط خوردن و خوابیدن و تولید مثل است ؟ و آیا يك حیوان که همه اینها را با سهولت بیشتری بدست میآورد خوشبختتر از من نیست ؟

سرور من ، منظور خالق از خلق ما هرچه میخواهد باشد قدر مسلم آنست که ما انسان آفریده شده ایم در مرتبه بالاتر از مرتبه حیوان قرار داریم و میبایستی چون يك انسان زندگی کنیم یعنی بخاطر سعادت جامعه غرائز حیوانی و تمایلات نفسانی خود را کنترل کنیم و به خصایص انسانی و روحانی وجودمان توجه داشته باشیم در چنین صورتی آنوقت آنقدر بستگی اجتماعی و کشیدن بار مسئولیت در مقابل همنوع و اجتماع و آنقدر اهداف

روحانی در پیش روی خود خواهیم داشت که انجام این مسئولیت ها همه زندگی ما را پر خواهد کرد و محلی برای سرگردانی و بلا تکلیفی باقی نخواهد گذاشت . شما که همه زندگی تان مصروف انجام مسئولیتهای انسانی بوده و گذشته و آینده خود را وقف روشن ساختن ذهن جوانان و تربیت توده مردم کرده اید خوب واقفید که چگونه توجه به خصایل انسانی و روحانی زندگی ما را پر میکند و تکالیف و هدفهایی برای ما بوجود میآورد . آنجا که شما به سردرگمی و بلا تکلیفی اشاره میفرمائید بدنبال فهم نیت خالق از خلقت هستید در این زمینه همه حیرانند شما تنها نیستید . وقت عزیز و پر قیمت شما را خیلی اشغال کردم و باعث سردرد شدم امید عفو دارم .

نقل از صفحه ۴۳ « منابع »

- ۵ - مانده آسمانیجلد نهم مطلب ۲۷ صفحه ۲۷ و مطلب ۲۲ صفحه ۲۲ .
- ۶ - انسان در آئین بهائی : جلد اول دکتر داودی ۱۹۸۲ صفحه ۸۲ .
- ۷ - ادعیه محبوب صفحه ۲۸۰ .
- ۸ - مجموعه مناجات حضرت عبدالبهاء مؤسسه مطبوعات ملی بهائیان پاکستان صفحه ۶۲ .

- ۱ - منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، چاپ آمریکا ۱۹۷۹ صفحه ۱۴۸ .
- ۲ - مجموعه الواح مبارک چاپ قاهره - ۱۹۲۰ صفحه های ۲۹۷ و ۲۸۲ و ۲۷۸ .
- ۳ - بهاء الله و عصر جدید ، صفحات ۱۰۲ تا ۱۰۸ .
- ۴ - صلوة و صیام - نشریه مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران ۱۱۷ بدیع صفحه ۷ .

یاران رحمانی و خولان گنج رحمن  
احتراماً تقاضا داریم اوراق مربوط به شرکت مجله پیش خرید کتاب سال متعسر ۹۲ عنده لیب  
هر چه زودتر تمکین و اعاده فرمایید موجب نهایت امتنان است .  
بسم رب الطمیع نطفه شایسته گفتار از عنده لیب " در صفحه ۱۴ اینج شام حبیب میبایتم .



## دعا و مناجات

مثبت راز و نیاز بدرگاه خداوندی را میتوان در زندگی هزاران خانواده بهائی در مهد امراالله خصوصاً در چند سال گذشته ارائه داد.

وقتی استفاده از دعا و مناجات و اعتقادات دینانی ما، مورد انتقاد و مخالفت قرار میگیرد که در اثر فشارها و نگرانی ها بگوشه عزلتی کشیده شویم ، زانوی غم در بغل گیریم دست از هرگونه تلاش و کار دست بکشیم و در جهت جریان وقایع چون پشه ای نحیف خود را در اختیار بادهای حوادث قرار دهیم . مسلماً هرآینه آن وضع حاکم شدن يك حالت رخوت و سستی و بی ثمری در وجود ما را سبب میشود. این نوع استفاده از اعتقادات دینانی و بکار گرفتن دعا و مناجات را در حل مشکلات ، الواح و آثار مبارکه مورد تائید قرار نداده. حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه میفرمایند « . . . ای بنده من پست ترین ناس نفوسی هستند که بی ثمر در ارض ظاهرند و فی الحقیقه از اموات محسوبند بلکه اموات از آن نفوس معطله مهمله ارجح عندالله مذکور . . . » (۲)

علماء جامعه شناس دعا و مناجات را بحالت دستجمعی مفید دانسته میگویند دعا افکار و قلوب اعضاء جامعه را بطرف يك مبدء مشترك توجه داده . برای تقویت جامعه و اتحاد بین آنها مفید است .

دعا و مناجات در کتاب لغت شناسی بمعنی ستایش ، نیایش ، راز و نیاز و تضرع بدرگاه الهی نام برده شده است . بفرموده حضرت عبدالبهاء « مناجات مخابره با حق است . . . » امروزه اهمیت دعا و مناجات و اعتقادات دینانی بیماران برای معالجه و حل مشکلات آنها بیشتر اثر گذاشته مورد توجه متخصصین مربوطه قرار گرفته است . حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

« . . . اسباب شفای امراض دو نوع است . سبب جسمانی و سبب روحانی . اما سبب جسمانی معالجه طبیبان و اما سبب روحانی دعا و توجه رحمانیان . . . . امراضی که منبعث از احزان و خوف و تأثرات عصبیه حاصل گردد معالجه روحانی بیش از علاج جسمانی تأثیر دارد . . . (۱) متخصصین علوم روانی دلائلی بطور موافق و مخالف از کار برد دعا و مناجات در معالجات امراض عصبیه ارائه داده اند آنها معتقدند که وقتی ما موقعیت خود را موکول به تائید مبدئی که به آن ایمان داریم میکنیم روان ما قوت میگیرد. قدرت تحمل بلایا را پیدا کرده با تلاش بیشتر همراه با حالت مطمئن و آرام تری در برابر مشکلات و امتحانات استقامت کرده و هدف خود را دنبال مینماییم . این را يك تلقین مثبت و مفید به نفس میدانند. شواهد زیادی از اثر و کاربرد مفید و

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

« ... هر جا جمعی مجتمعند قوتشان بیشتر است افراد لشکر اگر منفرداً جنگ کنند هرگز قوه يك اردوی متحد را نخواهند داشت پس اگر هشت لشکر در این حرب روحانی متحداً مجتمع شوند احساسات متحدۀ روحانیۀ شان مؤید یکدیگر گردد و ادعیه شان مقبول تر شود ... » (۲) بیاد میآوریم که بارها از طرف حضرت ولی محبوب امرالله و معهد اعلی از جامعه بین المللی بهائی خواسته شد که برای يك موضوع بخصوص همگی به مناجات و دعا پردازیم .

نظر فلاسفۀ الهی در مورد دعا و مناجات این است که اگر راز و نیاز با خداوند از عشق مایه بگیرد همراه با سوز و گداز بوده در بلوغ روحانی فردی مؤثر خواهد افتاد و آنها معتقدند که در حالت دعا و مناجات برای عقل راهی نبوده زیرا کمک و حضور عقل حالت روحانی دعا را از بین میبرد و آنرا بحالت يك معامله و داد و ستد بیرون میآورد. بعد از این مقدمه لزوم و نیاز عبادت ، شرایط مؤثر و عوامل باز دارنده آن را بطور مختصر مورد مطالعه قرار میدهم :

الف، حکمت و لزوم عبادت در دیانت مقدّس بهائی :

بیان محبت : حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

« ... وقتی که انسان بنهایت تضّرع و ابتهاال بمناجات پردازد ، قصدش بیان محبتی است که بخدا دارد نه از جهت خوف از او و یا ترس از نار جهنّم و نه بامید نعیم و جنّت . وقتی که انسان مفتون حبّ دیگری گردد ممکن نیست از ذکر آن

معشوق سکوت اختیار کند پس چه قدر صعب است برای انسان مفتون محبت الله باشد از ذکر او دم فرو بندد ... » (۳)

طلب فیض و تائید - میفرمایند :

« ... دعا واسطه ارتباط میانه حقّ و خلق است و سبب توجّه تعلق قلب هرگز فیض از اعلی به ادنی بدون واسطه تعلق و ارتباط حاصل نگردد. این است که بنده باید بدرگاه احدیت تضّرع و ابتهاال نماید و نماز و نیاز آرد ... » (۵) . درجانی دیگر میفرمایند :

« ... بدانکه هر ضعیفی را شایسته است که بدرگاه قوی استغاثه کند و هر طالب فیض را سزاوار آنست که از فیاض ذوالجلال مسئلت نماید و چون انسان بمولای خود تضّرع کند باو توجّه نماید و از بحر رحمت، رحمت طلبد نفس این حالت و ابتهاال جالب انوار بر قلبش شود بصیرتش روشن گردد بجانش روح بخشد و وجودش بیرواز آید ... » (۲) در همین مورد حضرت ولی محبوب امرالله میفرمایند :

« ... باید اوقات مخصوصه تذکّر و تنبّه و دعا و مناجات را فراموش ننمود چه که بدون فضل و عنایت الهیه موفقیت و ترقی و پیشرفت در امور مشکل بلکه ممتنع و محال ... » (۴)

ما اهل بهاء مانند سایر افراد بشر در مجموعه زندگی خود با احساسهائی مانند ، تنهائی ، گناه ، افسردگی ، خوف ... و مسائلی چون بیماری ، جنگ و فشارهای اقتصادی ... روبرو بوده و خواهیم بود. متأسفانه در بیشتر موارد به تنهائی قادر به پیدا کردن راه حلّ ، معالجه و یا تعدیل آنها نیستیم . نیاز داریم که از يك مرکز فیاض و

پرتوان كمك بگیریم . ساده ترین راه برای طلب این حاجات مخابره آنها با حقّ است زیرا میفرمایند : « ... طبیب جمیع علت‌های تو ذکر من است فراموشش منما ... » (۳)

و در همین مورد حضرت عبدالبهاء میفرمایند : « ... ای متوجه الی الله چشم از جمیع ماسوئی بریند و به ملکوت ابهی بر گشا آنچه خواهی از او خواه و آنچه طلبی از او طلب بنظری صد هزار حاجات روا نماید و بالتفاتی صد هزار درد بیدرمان دوا کند ... »

وفای بعهده ایجاب میکند که تضرّع و نیایش بدرگاه الهی را تنها به مواقع نزول بلا یا و طلب حاجات فردی موکول نکنیم بلکه در لحظات شادی، سلامتی و صلح و آرامش نیز از آن مرکز فیاض فاصله نگیریم . خوشبختانه برای مکالمه با حقّ ادعیه و مناجات و الواح متنوّع برای هر موقعیتی ( تولّد - ازدواج - اعیاد خروج از خانه و مدینه و ... ) در اختیار داریم لزومی ندارد که مثل بعضی از پیروان ادیان سلف با جمله و کلمات ساخته و پرداخته خودمان با مظهر ظهور به مکالمه پردازیم . برای مثال وقتی که برای رفع مشکلی با لسانی ملکوتی این بیان مبارک هل من مفرّج غیرالله را تلاوت میکنیم تضرّع و نیاز ما پر سوز تر و مؤثر تر از موقعی است که بخواهیم با بیان و جمله های ساخته خودمان منظورمان را مخابره کنیم . آیا زیارت این بیان مبارک تکرار ، تداوم و تسلسل هزارها بلکه میلیون ها لحظه های مشابه آن را بیاد ما نمی آورد. برآستی که وحدت در جامعه بهائی حتّی در راه و روش طلب استمداد و عفو و بخشش از مرکز فیاض حفظ

شده است .

ما بعنوان يك فرد بهائی اجازه نداریم در برابر انسانی خودمان را خوار کنیم و طلب عفو و بخشش و شفا نماییم . قلم اعلی حتّی در مورد مشرّف شدن بحضورشان میفرمایند :

« ... چون بحضور رسید قامت خم نکنید و سر فرود نیاورید زیرا هرگز کسی را نمی رسد که در برابر کسی دیگر خویشتن را خوار دارد به خاک بیفتد و سر بر زمین بگذارد و بوسه بر قدم نزنید زیرا که انسان را نشاید که جز در برابر آنکه نمی توان دید و نمیتوان شناخت روی بر زمین ساید ... » (۶) « ترجمه به مضمون »

دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

ب : شرایط مکالمه مؤثر با حقّ :

در زندگی معمولی برای رفتن به محفل و جلسه ای و ملاقات فردی نیاز به تهیّه مقدماتی ( مادی - روحانی ) داریم مسلماً رسیدن به حضور حقّ هم ازاین قانون مستثنی نیست . به اهمّ شرایط اشاره میشود :

۱ - ایمان به خداوند: فرد باید به خداوند ایمان داشته باشد مظهر ظهورش ( حضرت بهاء الله ) را بشناسد و هرگز در اعتقاد خود تزلزلی راه ندهد و نخواهد برای حضور بدرگاهش لباس عاریه ای زهد و تقوی را بپوشد.

۲ - لزوم واسطه : بعضی معتقدند که انسان میتواند و یا بایستی بتواند مستقیماً با خدای خود برآز و نیاز پردازد و نیازی به واسطه ندارد. مسلماً این اعتقاد بر مبنای بی اطلاعی و یا



خودخواهی آنها بوده است .

« ... نفسی که بخواهد خدا را بدون توجّه بمظهر ظهورش عبادت کند مثل کسی است که در دخمه تاریکی محبوس باشد و در تصوّراتش جهد میکند تعیش در ضیاء آفتاب را حائز گردد ... » (۲)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

« ... در وقت نماز اگر سنّوال از نفسی کنی که پرستش که مینمائی میگوید خدا . کدام خدا . خدائی که در تصوّر من است و حال آنکه آنچه در تصوّر اوست خدا نیست پس جمیع ناس عبده اوهام وافکارند پس از برای انسان راهی و مفری جز مظاهر مقدّسه نیست . زیرا چنانکه گفتیم حقیقت الوهیت منزّه است . مقدّس است بتصوّر نمی آید آنچه تصوّر آید آن مظاهر مقدّسه الهیست دیگر انسان محلّ توجّه دیگر ندارد. اگر از او تجاوز کند اوهام گردد ... » (۵)

۲ - لسان ملکوتی : لسان ملکوتی با لسان عادی متفاوت است در این باره حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

« ... فرقی بی منتهی در میان مانند فرقی است که بین زبان ماست با حیوان که فقط صورت است و فغان اما لسانی که با حقّ همراز و براز و نیاز زبانی است که روح با حقّ تکلم مینماید و چون در حالت مناجات آنیم از قیودات ناسوتی آزاد شده توجّه بحقّ داریم و گویا در آن حین ندای الهی را در قلب بشنویم بدون الفاظ صحبت کنیم .  
مخبره نمائیم گفتگو با خدا کنیم و جواب شنویم .  
... » (۳)

۴ - تفکّر همراه با تسلیم : حضرت عبدالبهاء

میفرمایند :

« ... مناجات لازم نیست مقرون بهمه الفاظ باشد بلکه منوط بفکروحالت است اگر چنین محبت و تعلق مفقود باشد بطریق جبر و عنف لزومی ندارد. مجرد کلمات بدون معنی حکمی ندارد... » (۲)

اگر نه روی دل اندر برابرت دارم  
من این نماز حساب نماز نشمارم  
ز عشق روی تو من رو بقبله آوردم  
و گرنه من ز نماز و ز قبله بیزارم  
مرا غرض ز نماز آن بود که پنهانی  
حدیث درد فراق تو با تو بگذارم  
و گرنه این چه نمازی بود که من با تو  
نشسته روی به محراب و دل به بازارم

( مولوی )

در مورد تسلیم و توجّه حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

« ... مناجات مخبره با حقّ است عابد باید با روحی مجرد و منقطع و در کمال تسلیم و توجّه تام و انجذابی روحانی منبعث از وجدان بمناجات پردازد ... » (۳)

۵ - دل پاک و پاکیزه : حضرت بهاء الله میفرمایند :

« ... با سینه پاک از خواهش و آلائش و دل پاکیزه از رنگهای آفرینش پیش دانا و بینا توانا بیاید ... » (۷)

و در همین مورد میفرمایند :

« ... رضای خود را بر رضای من اختیار مکنید و آنچه برای شما نخواهم هرگز نخواهید و با دلهای مرده که بآمال و آرزو آلوده شده نزد من

می‌آید ... « (۲)

۶ - زمان مناسب : جدا شدن از دنیای مادی ، اطراف و اطرافیان بخاطر اینکه بگوئیم « ... یا مقصود العالم و محبوب الامم ترانی مقبلاً الیک منقطعاً عما سواک متمسکاً بحبلک الذی بحرکتہ تحرکت المکنات ... » (۴)

کاری است مشکل اما بطور نسبی امکان پذیر است . حضرت عبدالبهاء میفرمایند : « ... مناجاتی که از حالت تصنعی ناشی و بظاهر آراسته و بدون تاثیر قلبی است بی ثمر است . چقدر حلاوت دارد چه قدر تسلی خاطر است و پر روحانیت مناجات در نیمه شب وقتی که چشمها همه در خواب است . چشمان این خدا پرست باز است وقتی که همه گوشها بسته است گوش این متضرع بخدا ببدايع نعمات الهیه دمساز است وقتی که همه غرق خوابند این مبتهل بمعشوق حقیقی بیدار است اطرافش همه صُمت است و سکون و آرامی بس لطیف و دلربا و این عابد با معبود و موجد طبیعت بمناجات مشغول ... » (۲)

ج - عوامل باز دارنده :

وقتی زیارت الواح و آثار و دعا و مناجات از برنامه روزانه ما حذف میشود اینقدر فکر ما مشغول و وقت ما محدود است که حتی بفکر این هم نمی افتیم که دلالتی برای آن پیدا کنیم و حداقل خودمان را قانع نماییم . اگر بطور نادر در شرائطی قرار گیریم که چرا ؟ احساس گناه و شرمساری نموده و آنوقت دلالتی را پیدا میکنیم . اما براستی تنها عامل بازدارنده این است که از عشق و علاقه و محبتی که بجمال اقدس ابهی داشته ایم کاسته

شده و در مقابل بغیر او مشغول هستیم . در کلمات مکنونه میفرمایند :

« ... قدری تأمل اختیار کن ، هرگز شنیده نی که یار و اغیار در قلبی بگنجد پس اغیار را بران تا جانان بمنزل خود درآید ... » « ... بسا سحرگاهان که از مشرق لامکان بمکان تو آمدم و ترا در بستر راحت بغیر خود مشغول یافتم و چون برق روحانی بغمام عزّ سلطانی رجوع نمودم ... » (۲) حضرت عبدالبهاء میفرمایند : « ... ای یار روحانی مناجات و صلاة فرض و واجب است و از انسان هیچ عذری مقبول نه مگر آنکه مختل العقل یا دچار موانعی فوق العاده باشد ... » (۴)

این مختصر را در نهایت تضرع و توجه به درگاه جمال اقدس بیاد احبای ستمدیده ایران با زیارت یکی از مناجات های حضرت عبدالبهاء به پایان میبریم :

هوالبهی

ای پروردگار تونی آمرزگار و ملجاء و پناه هرگنہکار بیچارگانیم چاره بخش ، دردمندانیم درمانی عطا فرما بی سر و سامانیم ملجاء و پناهی ده گمگشتگانیم بدرگاه ، هدایت فرما آوارگانیم منزل و ماوانی عطا فرما . تونی مهربان تونی رحمن تونی مَنان ، تونی مستعان . ع ع (۸) .

براستی هرچه در دل داشته و از گفتنش عاجز بوده ایم در این مناجات آورده شده است ، اینطور نیست ؟

بقیه در صفحه ۳۹

## گوهر اشک

|                                  |                                    |
|----------------------------------|------------------------------------|
| رمز آگاهی دل ، روشنی جان منی     | تا تو ای اشک فروزنده بدامان منی    |
| زیب خلوتکده و زینت ایوان منی     | رونق خاننی و گرمی کاشانه من        |
| گوهر اشکی و چون ماه درخشان منی   | در تب و تاب ملال آور این شام سیاه  |
| یادی از حالت آن سرو خرامان منی   | یادگاری عجب از شعله آن برق نگاه    |
| جلوه بارزی از عالم پنهان منی     | نقش زببنده ای از خاطره زنده او     |
| فکر سامان زسرم تا سر و سامان منی | رفته از دولت پاینده آن عشق بزرگ    |
| تو هم ای نور بصر شمع شبستان منی  | میدرخشد اگرش آئینه در خلوت غیر     |
| جوهر جان من و حاصل پیمان منی     | گرتوجانپرور و همچون گهری نیست شگفت |

از صفای تو کنون یافته ( الهام ) حیات  
هدیه قدسی و تابنده جانان منی

شمعی از یکی از احباب زندانی اخیر در مهد امرالله

## مزه دارد

|                                  |                                  |
|----------------------------------|----------------------------------|
| جان باختن اندر ره جانان مزه دارد | بودن به وفا بر سر پیمان مزه دارد |
| سرمست چو مرغان نواخوان مزه دارد  | جاوید شدن ساکن گلخانه فردوس      |
| هنگام دعا ، دیده گریان مزه دارد  | در خلوت دل رو بخدا گوشه زندان    |
| با روی خوش و چهره خندان مزه دارد | رنج و محن از دوری یاران و عزیزان |

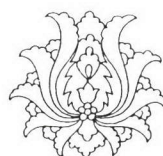


محروم شدن از همه لذات جهانی  
 با سختی و دشواری و احوال پریشان  
 بودن پی تحصیل رضایش ز دل و جان  
 اول عظمت یافت فهندژ بشهادت  
 تجلیل ز دهقانی و انواری و آنگاه  
 چون وحدت و ستار شدن مظهر ایثار  
 عباسعلی صادق پور است که یادش  
 مانند سیاوشی و احراری و اوجی  
 چون اهل وفائی تو و محمود نژادی  
 طوبی ز برای تو قراگزلوی محبوب  
 پرواز و صعود از سر تسلیم چو ثابت  
 یاد آوری ذکر جمیل از ره تکریم  
 پرویز سیاوشی و آزادی و حق بین  
 رخشنده سهیل است که تابیدن نورش  
 اکنون که سخن رفت ز تشریح شهادت  
 گفتن ، سخن از نصرت یلدانی و ثابت  
 از عزت و مهشید سعادت کند اشراق  
 یادی که ز زرتین و ز سیمین وز مونا  
 از طاهره وز رؤیا ذکرست چو شیرین  
 فخر است فداکاری و پاداش شهادت

در قلعه ای از آهن و سیمان مزه دارد  
 سر کردن و بودن سر پیمان مزه دارد  
 تسلیم قضا با دل شادان مزه دارد  
 تعظیم به سر خیل شهیدان مزه دارد  
 گفتن ز فداکاری آنان مزه دارد  
 جانباز چو احسان غزلخوان مزه دارد  
 در مجمع یاران و محبتان مزه دارد  
 ایثار به همراه رفیقان مزه دارد  
 باعشق و صفا باختن جان مزه دارد  
 کاین ذکر ز افواه عزیزان مزه دارد  
 ذی عالم ارواح ز زندان مزه دارد  
 ز اشراقی و یلدانی و افغان مزه دارد  
 در ساحت آن دلبر جانان مزه دارد  
 در تیره شب هایل هجران مزه دارد  
 تذکار ز جانبازی نسوان مزه دارد  
 آن اختر پر نور و فروزان مزه دارد  
 چون پرتو اقمار درخشان مزه دارد  
 گردد بوفا در بر پاکان مزه دارد  
 اندر دهن صاحب ایمان مزه دارد  
 دریافتن از ساحت یزدان مزه دارد

فرنوش چه خوش گفت روانشاد لقائی

نالیدن در گوشه زندان مزه دارد



## معرفی کتاب



چندی قبل مجموعه‌ای از اشعار مشاور محترم قاره‌ای جناب دکتر صابر آفاقی بنام «در جستجوی سیاره‌ای دیگر» را دریافت داشتیم که از هر حیث شایان تقدیر و تمجید بود. غزلیات مزبور در نهایت پختگی و سلاست و روانی و انسجام سروده شده و از احساسات خاص شاعرانه که لازمه غزل است برخوردار است. بعلاوه شاعر در غزلیات خود عواطف انسانی و اصول اخلاقی که موجب پیشرفت و ترقی روحانی انسان است از خاطر نبرده و تنها به شرح و وصف محبوب موهوم و معشوق خیالی نپرداخته بلکه دید گاهش افقی عالی و توجهش به حقایق معنوی انسانی بوده، تشبیهات و استعاراتش بدیع و سبکش نوین است چنانکه میتوان او را از غزل سرایان خوب معاصر دانست. صابر عزیز تالیفات دیگری نیز در نظم و نثر بزبانهای فارسی و اردو، گوجری و پنجابی دارد. موفقیت این شاعر عالیقدر بهائی آرزوی دل و جان این مشتاقان است. مطالعه این اثر نفیس به دوستداران ادب توصیه میشود. اینک غزلی از این مجموعه ذیلاً نقل میگردد.

زندگانی چیست ؟ در دل عشق دلبر داشتن  
سوختن در آتش و تاب سمندر داشتن  
ظاهراً آرام بودن در حوادث چون سراب  
باطناً مانند دریا موج بر سر داشتن  
سنگ خارا پرنیان پنداشتن در راه عشق  
بررگ جان برگ گل را همچو نشتر داشتن  
زیستن در انتظار پیک جانان دم بدم  
گوش بر دیوار دادن دیده بر در داشتن

مونس اغیار بودن مامن بی چارگان  
دشمن خود را گرمی چون برادر داشتن  
جای بگرفتن باوج آسمان همچو همای  
بهر پرواز از جنون عشق شهر داشتن  
در ره هستی گذشتن از سراب زندگی  
تکیه با تدبیر در تقدیر داور داشتن  
هر دمی محروم گشتن از وصال یار خویش  
هر زمان در دل امید وصل دلبر داشتن  
منقطع از ما سوا گشتن به تسخیر قلوب  
فقر بوذر جستن و عزم سکندر داشتن  
آنچه واعظ گفت دانستن مدار صد دروغ  
و آنچه عاشق گفت بی تردید، باور داشتن  
با ملانک بودن و از عرش آوردن خبر  
سنگ بالین کردن و از خاک بستر داشتن  
مانع جلاد گشتن گاه قتل بی گناه  
نوبت خود چون رسد سرزیر خنجر داشتن  
خدمت نوع بشر کردن بدون اجر و مزد  
از پی سود جهان سودای دیگر داشتن  
دیدگان را بهر دیدارش مهیا ساختن  
دل برای دلبر و سر بهر سرور داشتن  
زندگانی چیست ؟ از صابر شنو این نکته را  
سوختن در آتش و تاب سمندر داشتن

## نامه یکی از عزیزان زندانی که پس از استخلاص از زندان بارض تاء سفر نموده است

حبیب جان ، الله ابهی :

محبت و ارادت مرا بپذیرید ، امیدوارم همیشه در  
ظلّ عنایات جمال اقدس ابهی موفق و مؤید  
باشید شما این مدّت چقدر باعث سرور و آرامش  
خاطر این عبد شدید از محبت‌های بی شائبه شما  
تشکر و سپاسگزاری میکنم .

... حبیب جان از مسافرتم برایتان بگویم .  
سعادت نصیب شد و برای اولین بار بزیارت ارض  
تاء میرفتم جانی که در آن محبوب ما مصائب و  
بلایای بیشمار تحمل فرمودند . عطر جانفزای آن  
دلبر نازنین در هوایش از گل‌های رنگارنگش و از  
نسیم دل‌نشینش استشمام میشد. در کوچه و  
خیابانها بدنبال جای پای مبارکشان میگشتم . از  
درختان تنومند و عظیمش سنوال میکردم که آیا  
شما روی دلجوی آن موعود کتب و صحف را  
زیارت کرده اید ؟ و آیا پرتو جمال آنحضرت بر  
شما نیز تابیده است ؟ از میدان سربازخانه خبری  
نبود و میدانی جدید احداث شده بود ولی عبور  
از آن مکان مقدّس که توأم با تجسّمی دردناک و  
تکان دهنده است کار آسانی نبود. گویی احساس  
میکردم غمی سنگین قلب و روح را میفشارد . آن  
لحظات تاریخی را بیاد می‌آوردم که عزیز شهیدمان  
جان در راه محبوب فدا میسازند وعده ای قسّی  
القلب ، بی رحم و خونخوار یا دست اندر کار این

عمل شنیعند و یا مشتاقانه ناظر بآن . در این  
دقایق انسان نه صدائی را میشنود و نه متوجه  
حرکتی در اطراف خود میشود و بی تفاوت نسبت  
به همه کس و همه چیز غرق دریای احزان  
میگردد.

به مسجدی متبرک رفتیم ، روضه خوانی بر روی  
کرسی نشسته و ناله سر میداد ، عده ای دور او  
حلقه زده بودند . تعدادی در غم خود میگریستند  
و معدودی بی خیال و حیران بودند . ولی جالب  
بود که این قوم بر در و محراب آن مسجد برای  
وصول به مرادشان از پارچه های رنگارنگ گره زده  
بودند گویی چیزی درک کرده بودند که مکانی  
مقدّس است ولی محبوب را نمی شناختند افسوس  
این ندا را نمی شنیدند که « روائح قدس میوزد و  
نسائم جود در هبوب و کلّ بزکام مبتلا شده اید  
و از جمیع محروم مانده اید »

حبیب عزیز در این دیار لطیفه و شوخی هائی را  
بیاد آوردم که در طهران و سایر شهرهای ایران و  
حتّی در جمع ایرانیان خارج از کشور در باره این  
عده از هموطنانمان میگویند و مزاح میکنند . بارها  
جنازه‌فروتن را بیاد آورده ام که میفرمودند همانگونه  
که این قوم مورد تمسخر واقع میشوند آنها هم  
همین نگرشی را در باره ما دارند و لغاتی از



زبان‌شان را برایمان بازگو میکردند تا ما را به شیرینی کلمات و لهجه‌شان آشنا سازند و من در ایام کوتاه سیر و سیاحت‌مان یکباره از خواب بیدار شدم که از بین ملل و قبائل گوناگون و از نژادها و رنگهای مختلفه، حق اراده فرمود تا فردی از مهدامرالله و از بین این طایفه برگزینند، عاشقی واله و سرگشته و شیفته و دل‌داده‌ای بقرار که لقبش را انیس عنایت فرمودند و آنگاه جسد پاکش با رمس مطهر موعود امم روح الوجود لدمه المظهر الفداء یکی شود و زیارتگاه عالمیان گردد.

و اما روزی که بزیارت جبل باسط رفتیم روزی فراموش نشدنی است. هنگامیکه اتوبوس بیابانها و دره‌ها را طی مینمود بی اختیار تجسمی از ملاحسین آن عاشق شجاع در نظر مجسم میشد که چگونه برای زیارت محبوب این مسافتها را پیاده طی نمود؟ و یا عشاق دیگر به چه شور و حالی خود را برای زیارت محبوب عالمیان به این نقطه دور دست میرساندند و دیوانه وار بر میگشتند؟ باز هم با ورود باین شهر کوچک عطر دل انگیز یار نازنین استشمام میشد. حس میکردم به گنجی رایگان دست یافته و به فیضی عظیم نائل آمده‌ام. به چهره ساکنین شهر چشم می‌دوختم و با زبان بی‌زبانی میپرسیدم: آیا کدامیک از پدران و مادران یا اجداد شما محبوب ما را زیارت کرده‌اند؟ کدام یکشان هر صبح قبل از شروع به کار از آن سرچشمه حیات کسب فیض مینمودند؟ و آیا شما باین حیات روحانی فائز خواهید شد؟ و در این فضای الهی پرواز خواهید کرد؟ پادردم مانع از آن شد که بتوانم بالا رفته و آن مکان مقدس را از نزدیک زیارت

کنم و متأسفانه میدیدم همراهان هم راضی نمیشوند مرا در آن شهر غریب تنها گذارند و آنها هم محروم ماندند و لی بهر حال همه از دور زیارت کردیم. آرزو میکردم پرواز کنم و خود را بآن جایگاه متبرک رسانم. از زاویه‌های مختلف دقایقی بیشمار بآن قلعه مخروبه چشم دوختم و رازو نیاز نمودم. باید حقیقتی را برایتان بگویم که چون امید نداشتم تا دعاهایم مستجاب شود هنگام دعا برای شما و خانواده عزیز و دیگر دوستان و فامیل از خداوند منان میخواستم که نظربقصور این عبد و عدم لیاقتم نفرماید بلکه بآن امکانه مقدسه قسمش میدادم تا مسنولم را مستجاب فرماید. غافلین را آگاه سازد و مؤمنین را کمک فرماید تا بتوانند این گوهر گرانبها را در سینه محفوظ دارند و آنگاه خودش مدد بخشد تا موفق بخدمت در راهش گردیم.

حبیب عزیز وقتی این مسافرت را بیاد میآورم می بینم در واقع فضلی بود که حق شامل عالم نمود فیضی بزرگ بردم و روحی جدید یافتم. با زیارت آن مکان مقدس حس میکنم به ثروتی عظیم دست یافته‌ام و خداوند مهربان حیاتی تازه باین عبد عنایت فرموده.

در مورد خاطرات عموجان و سهیل آقا که تذکر داده بودید شرح حال عموجان توسط یکی از مبلغین که بیانی فصیح و قلمی توانا دارند نوشته شده که قطعاً ارسال گردیده و بنده جسارتاً خواستم طنزهای کوتاهی را که از ایشان شنیده بودم برایتان بنویسم که شاید جمعاً یکی دو صفحه بیشتر نشود و آنجناب حتماً تشخیص داده بودند که این مطالب در خور ثبت در تاریخ

نبوده و اما در مورد سهیل آقا ایشان آنقدر متواضع و فروتن هستند که اصلاً خودشان را بحساب نمی‌آورند نه تنها چیزی از خود ننوشته اند بلکه تا بحال هیچیک از دوستان تعریفی در این مورد از ایشان نشنیده اند و همیشه میگویند خودشان را در زمره این گروه بحساب نمی‌آورند حتی هدیه ای را که بهمین مناسبت بهریک اهدا گردید قبول نفرمودند حال شما قضاوت کنید آیا این حقیر بحساب می‌آید ؟ زمانی کوتاه با عدم لیاقت بصرف فضل و الطافش جزء این عده از

مؤمنین بشمار آمدم اگر شما شرح ایمان و ایقان و فداکاری هریک از آنان را بشنوید آنوقت بصدق گفتار بنده پی خواهید برد. دیگر بیش از این وقت شما را نمیگیرم تمنا دارم از قبل این عبد خدمت همسر گرامی و فرزندان عزیز و طاهره خانم تکبیر ابلاغ فرمائید.

ارادت و تکبیر خدایار و فرزندانم ،مادرم مهری و فرزندانش را بپذیرید .

با تقدیم تحیات -

## امة البهاء روحیه خانم در کانادا



هنگامیکه مجلهٔ عندلیب آماده چاپ بود، حضرت امة البهاء روحیه خانم علیها بهاء الله بمنظور افتتاح نمایشگاه آثار هنری پدر بزرگوارشان ایادی امرالله جناب ساترلند ماکسول علیه رضوان الله بکانادا تشریف آورده و موزه هنری مزبور را افتتاح و سپس در مورد گشایش حظیره القدس جدید التأسيس " وست آیلند " درحومه مونتريال اقدام فرموده و بعداً درتورترو در دو کنفرانس منعقد ، یکی برای احبای ایرانی و دیگری برای یاران غرب شرکت کرده و بیاناتی درخصوص وظائف احباء دراین دور حساس ایراد نمودند که واقعا دستور العمل جامعی برای کلیه یاران درخدمات امریه بود. نطقهای حضرت امة البهاء در دو کنفرانس مزبور با استیذان از ایشان پس از تهیه و تنظیم در عندلیب منتشر خواهد شد.

"هیئت تحریریه عندلیب"



تذکره از حیات پرافتخار مبلغه خادمه صادقۀ  
امرالله وشاعره بلیغه گوهر تاج خانم ثابت مراغه

در زمانیکه دولت قاجاریه دست به کشتار و قتل و غارت بهائیان گشود و به اذیت و آزار آن مظلومان با شدت قوا برخاست خانواده ای از منسوبین خانداده های رفسنجان کرمان در اثر ایمان و اقبال بامر بهائی چنان مورد لعن و طعن خویشان و نزدیکان و مورد اهانت اهالی محل قرار گرفتند که بناچار از بیم جان ضیاع و عقار و خانه و زندگی را رها نموده در حقیقت اخراج از بلد شدند و با تحمل رنج و مشقت فراوان که در آن اوقات مسافرت بسیار مشکل و باعدم امکانات قرین بود پس از شش ماه به عشق آباد روسیه وارد شدند .

قبل از خروج از شهر ، جدۀ بزرگ اولاد و احفاد را در تلگرافخانه جمع نموده و مقداری هیزم و نفت فراهم کرده و اصرار میورزد که یا به شاه بابا که در آن اوقات به شاه قاجار اطلاق میشد تلگراف میکنید که تکلیف ما را مشخص کنند و یا من خود و همه احفاد و اولاد را آتش خواهم زد و عواقبش گریبانگیر شما خواهد شد.

جواب تلگراف بدین مضمون واصل ( چون از منسوبین سلطنتند کشتار آنان باعث فتنه و آشوب خواهد شد، لذا آنانرا اخراج از بلد ننمائید). آن خانم مؤمنه با تنها دختر خود بی بی سکینه و دامادش جناب کریلانی یوسف که از ملاکین

سیرجان بود با دو دختر خود گوهر تاج ۱۴ ساله و بلقیس هفت ساله از شهر رفسنجان خارج گشتند . پس از ورود بعشق آباد چندی نمیگذرد که گوهر تاج خانم بحالۀ نکاح جناب استاد قدیر یکی از منسوبین شهدای یزد درآمد و پس از پنجسال زندگی همسر جوانش بملکوت ابهی صعود و دختری بنام اشراقیه از خود باقی میگذارد ( که دختر مذکور پس از پایان تحصیلات عالیۀ دانشگاهی در سمرقند و تاشکند و بادکوبه به ایران مراجعت و مدتی بریاست و مدیریت مدرسه وحدت بشر کاشان که یکی از مدارس آن زمان متعلق بجامعه بهائی ایران بود منصوب گردید ) گوهر تاج خانم در زمانیکه همسر خود را از دست میدهد مانند اکثریت قریب باتفاق نسوان آن زمان از نعمت سواد بی بهره و نصیب بود ولی چون آتش عشق و اشتیاق فراگیری علم و دانش در دل و جانش زبانه میکشید در محضر درس مبلغ شهیر جناب میرزا منیر نبیل زاده و برادر ارجمندشان جناب شیخ احمد نبیل زاده در اندک مدتی خواندن و نوشتن را بیاموخت و با استعداد و هوش و ذکاوت سرشاری که در وجودش نهفته بود بمطالعه کتب و آثار مبارکه در محضر جناب سید مهدی گلپایگانی طاب ثراه پرداخت . رفته رفته بمعاونت نفوس مبارکه فوق الذکر باستناخ الواح و



آثار الهیه مشغول گردید . بارها مادرم خود اظهار مینمود که چون در آن اوقات قلم و کاغذ کمیاب و نادر و تحصیل نسوان در خارج از منزل نامانوس ، مشارالیها دروس خود را بر روی گچ سفید دیوار منزل با ذغال در ضمن پختن غذا و کارهای لازم دیگر تمرین مینمود . باری در زمینه معلومات امری پیشرفتی سریع و اطلاعاتی وسیع بدست آورد و چندی بعد با جناب ثابت مراغه ای که از مبلغین مشهور و فداکار امر بود ازدواج نموده و با همسر خود برای تبلیغ و نشر نفحات الله عازم سفرهای متعدده به نقاط مختلفه روتسیه از قبیل سمرقند ، تاشکند ، بخارا و سایر نقاط میگردید و چون جناب ثابت مسئولیت اداره دو کودکستان بهائی فارسی و ترکی را بعهده داشتند مشارالیها باتفاق خواهرشان بلقیس خانم جزو معلمین کودکستانهای مذکور بودند در سال ۱۳۰۱ شمسی که عده ای از بهائیان و اعضای محفل عشق آباد منجمله همسر ایشان جناب ثابت مراغه را در عشق آباد محبوس نمودند این خانم محترمه چند روز در هفته را پای پیاده راه طولانی منزل به محبس را طی نموده و وسائل و خوراکی مختصری را که با مشقت فراوان تهیه مینمودند بزندان برده و مراجعت مینمودند تا آنکه محبوسین با هدایت حضرت ولی امرالله و اقدامات رضا شاه آزاد و بایران تحت الحفظ اعزام شدند گوهرتاج خانم نیز مانند سایر خانواده های محبوسین بار دیگر خانه و کاشانه را رها کرده و با استقامتی بی نظیر و شهامتی بی مثل با مشکلات روبرو گشته باتفاق مادر و پدر و سه دختران کوچک خود بامر دولت

روتسیه به ایران حرکت نمودند .  
 بمحض ورود به مشهد در خاک ایران بدستور حضرت ولی محبوب امرالله ارواحنا فداه با همسر خود جناب ثابت مراغه ای بمسافرتها تبلیغی و تشویقی و تدریس در نقاط مختلفه ایران پرداختند . ابتداء به رفسنجان و کرمان محل تولد خود برای دیدار فامیل رفته و در آنجا به دهات و قصبات و اطراف مسافرت نمودند در ماهان کرمان علاوه بر اینکه تعدادی از نسوان بهائی از نعمت سواد برخوردار گشتند نفوسی از حضرات نساء بشریعه عرفان داخل و دو شاهزاده خانم جوان نیز بامر الهی اقبال نمودند و در خفا به احب کمکهای شایسته ای نمودند . سپس به اتفاق همسرشان به اصفهان و نجف آباد مسافرت نمودند و با همکاری یکدیگر چنان شور و هیجانی در جمع احباً بالاخص اماء الرحمن آن سامان ایجاد نمودند که برای ساختن مدرسه و حمام و گلستان جاوید خانها سهم بسزائی داشتند که دسته دسته به محفل مراجعه و کارهای دستی خود که تویهای کریاس و چادرشبهای زیبا و حوله های معمول آن سامان بوده تقدیم مینمودند که صرف ایجاد آن ابنیه مفیده گردیده و به شیراز مسافرت چه بسیاری از خانها از دریای معلومات مشارالیها لؤلؤ و مرجانهای فراوان برگرفتند و آموختند که چگونه بخوانند و بنویسند سرانجام به سلطان آباد اراک رفته و چنان گرمی و حرارتی بجمع نسوان و جوانان بالاخص دوشیزگان که در آن اوقات اغلب از نعمت سواد بی بهره بودند بخشیدند که تحسین یار و اغیار را در آن سامان برانگیخت

وصیت دانش و حسن رفتار و گرمی گفتارش نقل هر مجلس و محفل گردید و تعداد بیشماری از خانمها سواد خواندن و نوشتن را بمدّت بسیار کوتاهی که از روش خاص خود استفاده مینمودند بیاموختند.

درس اخلاقها و محافل و مجالس رونقی بسزا یافت نمایشنامه ها و سرودها و اشعارهای زیبایی که از قلم این امّه موقنه تراوش مینمود حالتی دیگر و شوری بیشتر در جمع احبّاء بیانداخت و چون همسرشان جناب ثابت مراغه ای در اثر مرض خون دماغ که در زندان عشق آباد بآن مبتلا گردیده بود مریضیشان شدّت یافت و معالجات مؤثر واقع نگشت و عاقبت به ملکوت ابهی صعود نمودند لذا احبّای اراک تقاضا نمودند که مشارالیها به اراک مراجعت و بادامه خدمات قائم گردند گوهرتاج خانم به خدمات سابق که تنویر افکار نسوان و تشویق آنان بفرآگرفتن سواد و ازدیاد معلومات امری بود همت والائی مبذول داشت پس از چندی به یزد نزد خواهر خود بلقیس خانم رفته و در آنجا سکونت نمودند بتدریس در مدارس مختلفه پرداختند و بسمت مدیریت مدرسه مهدی آباد منصوب و از این طریق زندگی خود و فرزندان را اداره مینمودند پس از مدتی باصفهان مراجعت و در آنجا دختران ایشان ازدواج نمودند. گوهرتاج خانم بطهران نزد دخترانشان آمده و در آن شهر کماکان بخدمت پرداختند در سال ۱۳۲۲ شمسی بدستور محفل مقدّس روحانی ملی و لجنه ملی ترقی نسوان بمنظور تشویق و تحریص و تدریس و ازدیاد معلومات حضرات اماء الرّحمن

باتفاق خواهر خود به نی ریز شیراز رفته و در آن سامان نه تنها خانمها و دوشیزگان از خرمن علم و دانش او خوشه چینی نمودند بلکه حضرات رجال نیز از محضرش کسب فیض کردند بسیاری از احبّای اراک و نیریز و سایر نقاط که مرا ملاقات نموده و مینمایند متذکر میگردند که افتخار تلمذ نزد آن معلّمه خادمه صادقّه شجیعّه مخلصه و مؤمنه را داشته اند پس از یکسال و اندی اقامت در نیریز بواسطه کسالت مزاج به طهران مراجعت و در سال ۱۳۲۷ شمسی مطابق ۱۱۵ بدیع در سن ۶۵ سالگی در طهران روح پرفتوحش بملکوت ابهی پرواز نمود علیها رضوان الله و رحمة .

حضرتش قیافه ای زیبا و روحانی با چشمانی آبی و موهای طلایی داشت جذبه کلام و گرمی محضرش و حسن رفتار و وقار و سکون با فضل و دانشش که نور علی نور گشته بود هر بیننده ای را بخود جلب مینمود علاقه و شوقی وافر به شعر وادب داشت اشعار و مقالات و نمایشنامه هائی که از تعالیم الهی الهام گرفته بود سروده و چون خود لحنی بسیار دلنشین داشت و به دوشیزه گان و جوانان میآموخت باعث رونق و جلال و گرمی و حرارت و حلاوت جلسات میگشت . فرزندان را به آداب و اخلاق بهائی تربیت نموده و نهال حبّ جمال مبارک را در اراضی قلوبشان بکاشت . روانش شاد باد .



## شرکت در تشکیلات امری

حضور مرتب و ارتباط با تشکیلات و مؤسسات اداری و روحانی ، یکی از مواهب و عنایاتی است که نصیب اهل بها گشته و بالنتیجه سبب حفظ و حراست و وحدت و جامعیت پیروان آن و علت تقویت قوای روحانی و معنوی یاران گردیده است ، وجود تشکیلات اداری و مؤسسات امریه و روحانیه است که از برای این جامعه و افراد آن حصنی حصین و حصاری متین میباشد.

ولی بعضی اوقات بحقیقت و کیفیت آن توجهی نشده و جنبه عادی و صورت ظاهری در نظر گرفته میشود و از قوه عظیمه ایکه در آن مؤسسات در جریان است غافل و جاهل میگردیم.

اغلب بعلت خستگی یا استراحت یا خواب در یوم تعطیل یا اشتغال بامور جزئیه ثانویه و یا رفتن به حفلات و مناسبات خارج و غیره از حضور مرتب در جلسات و تشکیلات و احتفالات و ضیافات و مدارس و کلاسها و کنفرانسها خود را محروم میسازیم ، و حتی اطفال و نوجوانان عزیز را نیز بهمین علل یعنی خستگی و لزوم استراحت و خواب در روز تعطیل و یا داشتن دروس مدرسه و یا قُرب امتحانات و امثال ذلک از حضور در جلسات امریه و مدارس و کلاسها و ضیافات و یا مشرق الاذکار و غیره محروم میسازیم و بعنوان دلسوزی میگوئیم که او باید بخوابد و استراحت کند.

همین عدم اهمیت و عدم عشق و علاقه به حضور

مرتب در این قبیل جلسات بتدریج سبب افسردگی روح و روان اطفال و نوجوانان معصوم و حتی بزرگسالان نیز خواهد گردید. امتیاز عظیم شریعت مقدسه بهائی با سایر ادیان سالفه در این است که در ادیان سابقه پس از عروج و صعود مظهر امر الهی بعالم باقی دیگر ارتباط فیض حق با بندگان خود بصورت ظاهر قطع میشود و مرجع مصون از خطائی هم نبوده که بتواند وحدت آن جامعه را حفظ و حراست نماید ، ولی در این دور بدیع ، فضلی که شامل عباد گردیده اینست که این فیض الهی و این قوه قدسیه ربّانی تا آخر دوره شریعت بهائی موجود و در تشکیلات و مؤسسات بهیّه آن امر اقوم جریان و سریان دارد و سبب هدایت عالم بشریت خواهد بود.

حضرت ولی محبوب امرالله میفرمایند :

« ... قوه قدسیّه که در مدینه طیبه شیراز نقطه بیان در سنه ستین بآن بشارت داده و در سنه تسع در ارض مقدسه در زندان طهران متولد گشته و تصرفات اولیه اش در مدینه الله نمودار گشته و در ارض ستر در سنه ثمانین بمنتهی درجه قدرت در حقائق کائنات سریان و نفوذ نموده و در ایام قیادت مرکز میثاق از سجن اعظم به جهان فرنگ سرایت کرده و اقالیم غربیه را بحرکت آورده ، پس از افول کوکب میثاق این قوه ساریه دافعه نافذه در مشروعات و مؤسسات بهیّه پیروان امر خداوند



یگانه حلول نمود و مجسم و مشخص و مصتور گشت .

یعنی این قوه قدسیه ای که در ادیان سالفه ، پس از صعود مظهر امر الهی ، بصورت ظاهر از عالم خلق قطع میگردید در این دور اعظم در مشروعات و مؤسسات امر اقوم حلول نمود و مجسم و مشخص و مصتور گشت ، و نه فقط قطع نشد بلکه قوه روحانی و معنوی جامعه خواهد بود زیرا در مجاری و قنوات این نظم ، همان قوه ساریه دافعه نافذه الهیه جریان و سریان دارد و در ظل عصمت موهوبی و حفظ و حراست جمال اقدس ابهی که زنده است و زندگی میبخشد ، حفظ میکند و حراست مینماید و وحدت جامعه را تأمین خواهد نمود. بنابراین اگر هر چه بیشتر با این مؤسسات و تشکیلات و مشروعات انس بگیریم و خود و اطفال و جوانان خویش را در مسیر آن قرار دهیم از آن قوه نبأضه قدسیه بیشتر نصیب برده و روح و روانمان شاداب تر و ایمانمان مستحکم تر و ثابت تر و راسخ تر خواهد بود ، ولو بصورت ظاهر و بنظر بعضی ، مفید و جالب نباشد ولی آن قوه دافعه نافذه ساریه اثر خود را خواهد گذاشت و نتیجه خواهد بخشید. حضرت نخبوانی عضو محترم بیت العدل اعظم الهی ضمن ایراد نطقی جهت خادمین ارض اقدس چنین فرموده اند :

... ما چون در ارض اقدس تبلیغ نداریم و در حشر و آمیزش با مردم نیز مقید هستیم بالطبع کلاسهای ازدیاد معارف امری داریم ، دعای ما همیشه این است که این کلاسهها ازدیاد پیدا کند و وسیلهای برای تذکر و تنبه ما شود ، احتفالات

مختلفه داریم . . . .

... مسئله ترقی روحانی ما در واقع نشو و نماي روحانی ماست چه در ارض اقدس باشیم و چه در جای دیگر . . . . انتهى . ملاحظه میفرمائید که تقویت قوای روحانیه و وجود جلسات و کلاسهای ازدیاد معارف امری چقدر ضروری و لازم است که حتی در ارض اقدس که منبع و مرکز روحانیت است معذک چنین جلساتی را مرتباً تشکیل میدهند و اضافه بر آن دعا میکنند که روز بروز ازدیاد یابد تا سبب تذکر و تنبه و ازدیاد روحانیت و نورانیت گردد.

تأثیر سوء انتقاد از مؤسسات و تشکیلات امریه و مسئولین و موظفین آنها :

یکی از سموم خطرناکی که روحیه اطفال و نوجوانان و افراد اجتماع را به تدریج مسموم میسازد و اساس ایمان و ایقان را سست و انسان را مخمود و افسرده و نسبت بمؤسسات امریه که اساس نظم الهی بر روی آن استوار است بد بین میسازد اینست که در محیط منزل یا اجتماعات ، از تشکیلات امریه و مسئولین مربوطه ، از اقدامات و برنامه های لجنات ، از تصمیمات محافل روحانیه ، از مصوبات محفل روحانی ملی ، از اشتباهات منشی یا رئیس ، از معاون ، از مشاور و غیره انتقاد بعمل آید و ایراد گرفته شود ، و شاید بصورت ظاهر هم حق بجانب منتقدین باشد و اشتباهاتی موجود باشد ، ولی حضرت ولی محبوب امرالله میفرمایند :

... نفسی بی قصور یافت نشود و امری بی فتور مشاهده نگردد پس اگر بنای نکته چینی باشد تمام اوقات صرف جدال شود و کار بسوء

آمال انجامد . . . یعنی هیچ امری ، هیچ مؤسسه‌ای ، هیچ فردی و هیچ مقامی مصون از خطا نیست ، مگر دیوان عدل اعظم الهی که مصون از خطا است و دارای عصمت موهوبی از جمال اقدس ابهی میباشد و سایر مؤسسات امری و اداری در ظل آن میباشند و بنابراین هر فردی و هر مؤسسه‌ای و هر مشروعی جائز الخطا است و اگر ما بخواهیم بزعم خود غلط یا صحیح باشتباهات افراد یا مؤسسات ناظر شویم ایمان اطفال و جوانان و احباب را نسبت باصل این مشروعات عظیمه که روح نبأضه قدسیه الهیه در آنها جریان و سریان دارد ضعیف و سست میکنیم و عاقبت الامر شمع دل آنان را با این بادهای مخالف افسرده و خاموش مینمائیم .

و لذا با علم باینکه بفرموده مبارک هیچ نفسی و هیچ امری بی قصور و بی فتور مشاهده نگردد معذلك بایستی به حقیقت ناظر بود نه بافرد و پیوسته از مؤسسات و مشروعات امریه و مسئولین مربوطه و صاحبان وظیفه با نهایت احترام و ادب یاد نمود و لزوم اطاعت و انقیاد را از همان اوان کودکی در نهاد نونهالان خویش نسبت باین تشکیلات امریه تقویت کرد. ایادی عزیز امرالله حضرت فیضی در یکی از نطق‌های خود ( که نوار آن موجود است ) چنین میفرمایند :

« ... احبّا باید ضمیر خود را پاک کنند ، فکر را پاک کنند ، دل را پاک کنند ، اگر حرکتی از کسی دیدند آنها مقدمه حرکات دیگر ندانند ( و از آن موضوعی نسازند ) ، چشم باید پاک باشد ، خیال پاک باشد ، گوش پاک باشد ، و

بالاخره زبان از همه پاک تر باشد. اگر در منزل داستان احبّای قدیم را بگویند و از احبّانی که هستند تعریف کنند ، و به بچه‌ها بگویند شما نمیدانید این نه نفر اعضاء محفل که الآن جلسه دارند و تا نصف شب مشغول مذاکره هستند ، حفظ امرالله میکنند ، احبّا را تشویق میکنند ، وسائل تبلیغ باز میکنند ، کلاس درس اخلاق برای شما درست میکنند ، معلّم تهیّه میکنند و امثال ذلك . . . آنوقت عشق و محبت فرزند نسبت بمؤسسات امریه زیاد میشود.

ولی فرض کنید اگر پدر یا مادر منزل آمد و اشیائی را که در دست داشت هریک را بگوشه‌ای انداخت و گفت : آه با این لجنه‌ای که درست کرده اند !! ( و امثال ذلك ... )

همین کافی است که بچه را از امر دور کند ، حرف توی هوا میرود و موجی میزند ولی اثر بدی در دل اطفال میماند تا پنجاه سال دیگر اثر آن باقی خواهد ماند ، دل اطفال مانند آئینه است فوراً درك میکنند ... »



## عدم مداخله در امور سیاسیه

۱ - در مورد عدم مداخله در امور سیاسیه که از نصوص قاطعه الهیه است ، معاندان و مخالفان امر بهائی در این مورد همواره با اهل بهاء بمباحثه پرداخته و خرده گرفته و گروهی عدم مداخله بهائیان را در امور سیاسیه مخالف اصول پیشرفت و ترقی جامعه شمرده و دسته ای رجوع امور سیاسیه را بمرجع مصون از خطا معهد اعلی که در آثار قلم اعلی منصوص است دلیل بر دخالت بهائیان در امور سیاسیه دانسته اند. منظور از این مقال کشف حقیقت و جواب گویی بسنوال و ایراد فوق میباشد.

قبلاً بهتر است برای دقت در این بررسی و تحقیق اصل نصّ مبارک حضرت بهاء الله جلّ اسمہ الاعلی زیارت شود که میفرماید :

« اشراق هشتم - این فقره از قلم اعلی در این حین مسطور و از کتاب اقدس محسوب . امور ملتّ معلق است برجال بیت عدل الهی . ایشانند امناء الله بین عبادہ و مطالع الامر فی بلادہ . یا حزب الله مرتبی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات و این دو رکن دو چشمه اند از برای حیات اهل عالم . چون که هر روز را امری و هر حین را حکمی مقتضی لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند . نفوسیکه لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند بالهامات غیبی الهی . بر کلّ اطاعت لازم . امور سیاسیه کلّ راجع است به

بیت عدل و عبادات بما انزله فی الکتاب »  
( اشراقات مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی صفحه ۷۵ )  
نصّ دیگری که در آن سیاست عمومی امر الهی را به بیت العدل اعظم محوّل فرموده است از حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه است که پس از ذکر محاسن و لزوم مشورت در امور میفرماید :

« . . . خلاصه شور مقبول و محبوب در هر خصوص و امور . اما مشورت مجلس شور سیاسی عموم ملکی و ملکوتی ، یعنی بیت عدل آن بانتخاب عموم است و آنچه اتفاق آراء یا اکثریت آراء در آن شورا تقرر یابد معمول به است . اکنون بیت عدلی در میان نه محافل روحانی در اطراف تشکیل شده است که اینها در امور امریه مانند تربیت اطفال و محافظه ایتام و رعایت عجزه و نشرنفحات الله شور نمایند »

( مکاتیب مبارک جلد سوم صفحه ۵۰۲ )

قبل از ورود در این بحث خوب است ابتدا سیاست را تعریف و سپس مقام و وظائف بیت العدل اعظم را بقدر مقدور تشریح و بعداً وارد چگونگی رجوع امور سیاسیه بآن معهد اعلی گردیم .

### ۲ - تعریف سیاست :

بطور کلی سیاست عبارت است از علم تدبیر مُدن یعنی چگونگی اداره کردن و حکومت کردن بر اجتماعات انسانی .

در فرهنگ مُعین چنین آمده است :

« سیاست یعنی حکم راندن بر رعیت و اداره کردن



امور مملکت . اداره امور داخلی و خارجی کشور.

سیاست اقتصادی طریقه ایست که دولت یا حزبی در اداره امور اقتصاد کشور در پیش میگیرد.

سیاست جسمانی طریقه حفظ بدن و تقویت آن از برهم خوردن تعادل آن است . یکی از اقسام سیاست مُلك سیاست فاضله است که آنرا امامت خوانند و غرض از آن تکمیل خلق بوده و لازمه اش نیل به سعادت است . سیاست مُدُن یکی از اقسام حکمت عملی است و آن علم بمصالح اجتماعی است که در شهری و کشوری اجتماع کرده اند بر مبنای تعاون بقای نوع و ترفیه زندگی افراد و آن خود بر دو قسم است یکی آنکه متعلّق به ملك و سلطنت است که علم سیاست نامند و دیگر آنچه متعلّق بشرایع آسمانی و احکام الهی و دستورهای انبیاء و اولیاء است که علم نوامیس نامند. سیاست نفسانی سیاست تهذیب اخلاق و سلوك با اطرافیان و افراد تابع و دوستان است وانجام دادن افعال نیک و کارهایی که بمصلحت مردم باشد «

ملاحظه میفرمائید که کلمه سیاست بمعانی بسیار وسیعی استعمال شده و در حقیقت شامل تمام اعمال و افعال مردم میباشد و در معنی عام آن همه مردم جهان در سیاست دخالت میکنند .

بعبارت دیگر هرکسی که در جامعه زندگی کرده و از مزایای اجتماعی بهره مند میشود و خود نیز بوسیله کار و کسب و صنعت و یا علم خود منشاء اثر بوده و بهره ای را بجامعه عرضه میدارد در سیاست دخالت کرده است . بهائیان نیز بناچار ازاین قانون مجزا نیستند و در معنای عام کلمه درسیاست دخالت میکنند پس بهتر است بنصوص مبارکه دیانت بهائی مراجعه نموده و ببینیم که حدّ

عدم دخالت بهائیان در سیاست تا کجا است .

۲ - حدّ عدم دخالت در سیاست :

برای تعیین این حدّ توضیحات زیر ضروری بنظر میرسد :

اول - آئین بهائی نهضتی است روحانی بر پایه ایجاد وحدت عالم انسانی و صلح عمومی درجهان. بنابراین هدفش تصرف ممالك و فرمانروائی و معارضه با رؤسای امور مملکتی نبوده و نخواهد بود. توجّهش بکارم اخلاق و تهذیب نفوس و تعلیم و تربیت و ترقی و تعالی روحانی و معنوی مردم جهان است چنانچه :

حضرت بهاء الله درکتاب مستطاب اقدس خطاب بملوك و سلاطین میفرمایند :

« تالله لانريد ان نتصرف في ممالككم بل جننا لتصرف القلوب . آنها لمنظر البهاء يشهد بذلك ملكوت الاسماء لوانتم تفقهون »

( کتاب اقدس آیه ۱۹ )

یعنی قسم بخدا ما قصد تصرف در ممالك شما را نداریم بلکه برای تصرف قلوب آمده ایم آن است ( قلوب)مورد نظر بهاء . ملكوت اسماء باین مطلب شهادت میدهد اگر شما بدانید. باز میفرمایند :

« ليس لاحد ان يعترض على الذين يحكمون على العباد دعواهم ما عندهم و توجهوا الى القلوب »

( کتاب اقدس آیه ۲۲۵ )

یعنی هیچکس نباید بر کسانی که حاکم بندگان هستند اعتراض کند . آنچه که نزد آنها است بخودشان واگذارید و بقلوب توجه کنید.

هم چنین در لوح ذبیح میفرمایند :

« ای احبای حقّ از مفازة ضيقه نفس و هوی بفضاهای مقدسه احدیه توجه نمایند ابدأ در امور

دنیا و مایته‌لق بها و روسای ظاهره آن تکلم جائز نه . حقّ جلّ و عزّ مملکت ظاهره را بملوک عنایت فرموده بر احدی جایز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رؤسای مملکت باشد ، و آنچه از برای خود خواسته مدائن قلوب عباد بوده و احتیای حقّ الیوم بمنزله مفاتیحند انشاء الله باید کلّ بقوه اسم اعظم آن ابواب را بگشایند این است نصرت حقّ که در جمیع زُبر و الواح از قلم فالق الاصباح جاری شده »

( اقتباس از کتاب گنجینه حدود و احکام صفحه ۲۲۴ )  
دوم - بهائیان در هرکجای دنیا زندگی میکنند بهیچوجه در امور سیاسی محل زیست خود دخالت نکرده و سعی میکنند از لحاظ روحانی و اجتماعی عضو مفید و مؤثر جامعه باشند و بعنوان عوامل مؤثر رژیم رسمی موجود ( نه مخالف و خرابکار ) هم خود را در زندگی خصوصی و اجتماعی صرف امور عام المنفعه و تهذیب اخلاق نمایند چنانچه حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

« نفسی از احتیاء اگر بخواهد در امور سیاسی در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند اول بهتر است که نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق باین امر ندارد و خود میداند »  
( لوح ابن ابهر - اقتباس از گنجینه حدود و احکام صفحه ۲۲۶ )  
و باز میفرمایند :

« میزان بهائی بودن و نبودن این است که هرکسی در امور سیاسی مداخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی زند یا حرکتی نماید همین برهان کافی است که بهائی نیست دلیل دیگر نمیخواهد »  
( لوح ابن اصدق - اقتباس از گنجینه حدود و احکام صفحه ۲۲۶ )  
سوم - بهائیان در مجالس مشورتی و محافل روحانیه و ضیافات و اجتماعات خود ، بکلی از

مذاکره سیاسی ممنوعند چنانچه حضرت عبدالبهاء در لوح فرائض شور میفرماید :

« ابدأ در مجلس شور از امور سیاسیّه دم نزنند بلکه جمیع مذاکرات در مصالح کلیّه و جزئیّه اصلاح احوال و تحسین اخلاق و تربیت اطفال و محافظه عموم از جمیع جهات باشد و اگر چنانچه نفسی بخواهد کلمه ای از تصرفات حکومت و اعتراض بر اولیاء امور نماید دیگران موافقت ننمایند زیرا امرالله را قطعاً تعلق بامور سیاسیّه نبوده و نیست . امور سیاسیّه راجع باولیاء امور است چه تعلقی بنفوسی دارد که باید در تنظیم حال و اخلاق و تشویق بر کمالات کوشند. »

( اقتباس از گنجینه حدود و احکام صفحه ۲۲۷ )  
چهارم - بهائیان از شرکت و عضویت در احزاب سیاسی اعمّ از محلی ، ملی و بین المللی ممنوعند چنانچه حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

« مداخله در امور سیاسیّه عاقبت پشیمانی است لایسمن و لایغنی ، باید از عموم احزاب در کنار بود افکار را در آنچه سبب عزّت ابدیه است بکار برد. »  
( اقتباس از کتاب آئین بهائی يك نهضت سیاسی نیست صفحه ۲۲ )  
پنجم - بهائیان در هر کشوری زندگی میکنند نسبت بر رژیم رسمی و حکومت آن کشور در نهایت اطاعت و انقیادند چنانچه حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

« در هر مملکت که هستید بحکومت در نهایت اطاعت باشید تا توانید بکوشید که حکومت آن سامان نهایت رضایت و امنیت از شما داشته باشد »

( اقتباس از کتاب آئین بهائی يك نهضت سیاسی نیست صفحه ۲۲ )  
و باز میفرمایند :

« ای احتیای الهی نهایت اطاعت و انقیاد را



بحکومت بموجب نصوص الهی مجری دارید ...  
نصّ قاطع است که احباء باید خیرخواه و صادق و  
مطیع و منقاد حکومت باشند. دیگر نفسی تاویلی  
ننماید و اجتهادی نفرماید و قیدی در میان  
نیاورد. هذا مقام المقرین «

( اقتباس از کتاب آئین بهائی يك نهضت سیاسی نیست صفحه ۲۹ )

و همچنین میفرمایند :

« بنصوص قاطعه الهیه ما مأمور باطاعت حکومت  
حاضره هستیم و در امور سیاسی ابدأً مدخلی  
نداریم و رائی ننزیم زیرا امرالله را قطعاً تعلق  
بامور سیاسیه نبوده و نیست . امور سیاسیه راجع  
باولیاء امور است. » ( اقتباس از همان کتاب و همان صفحه )  
ششم - تنها کشوری که مابین تمام ممالک دنیا در  
نظر بهائیان محترمترین و عزیزترین است و بهائیان  
دنیا از هر کشور و نژاد آن مملکت را پرستش نموده  
و قدرش را والا میدانند کشور مقدس ایران است  
چنانچه حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

« اگر نفسی موفق بر آن گردد که خدمت نمایان  
بعالم انسانی ، علی الخصوص بایران نماید سرور  
سروران است و عزیزترین بزرگان . این است گنج  
روان و این است ثروت بی پایان و الا ننگ عالم  
انسانی است ولو در نهایت شادمانی است «

( اقتباس از کتاب آئین بهائی يك نهضت سیاسی نیست صفحه ۲۰ )

و حضرت ولی عزیز امرالله میفرمایند :

« اهل بهاء چه در ایران و چه در خارج آن موطن  
جمال اقدس ابهی را پرستش نمایند و در احیاء و  
تعزیز و ترقی و ترویج مصالح حقیقیه این  
سرزمین منافع و راحت ، بلکه جان و مال خویش  
را فدا و نثار کنند » . ( همان کتاب صفحه ۲۴ )

هفتم - بهائیان در هر مملکتی که زندگی کنند  
وارد خدمات غیر سیاسی دولتی شده و سعی

میکنند از صدیقترین و باوفاترین و امین ترین  
کارمندان محسوب گردند . از قبول پستهای  
سیاسی مانند وزارت ، وکالت مجلسین ، سفارت و  
استانداری معذورند چنانچه حضرت عبدالبهاء  
میفرمایند :

« اگر نفسی از احبای الهی در خدمتی از خدمات دولت  
و ملت تعیین شود باید بجان و دل بکوشد و بنهایت  
صداقت و امانت ایفای وظیفه خویش نماید «

هشتم - خیانت بوطن و دولت برای کارمند بهائی  
بمنزله خیانت بخدا است . خائن همواره مطرود و  
مردود بهائیان است چنانچه حضرت عبدالبهاء میفرمایند:  
« هر ذلتی را میتوان تحمل نمود مگر خیانت  
بوطن . اگر نفسی بحکومت عادلّه خیانت کند بخدا  
خیانت کرده است و اگر خدمت کند بخدا خدمت  
کرده است » ( همان کتاب صفحه ۲۷ )  
و باز میفرمایند :

« اگر چنانچه معاذ الله یکی ذره ای خیانت کند و  
یا در امور موکوله خویش تهاون و سستی نماید  
و یا خود مقدار دیناری بر رعیت تعدّی کند و  
یا آن که منفعت خصوصی خویش جوید و فوائد  
شخصی طلبد البته محروم از فیوضات پروردگار شود. »  
( همان کتاب صفحه ۲۷ )

نهم - بطور کلی روش و رفتار بهائیان در زندگی  
خصوصی و اجتماعی در هر کشوری که زندگی  
کنند بر مصداق این بیان حضرت بهاء الله است  
که میفرمایند :

« ای اهل ارض - لعمری و عمرکم ، این مظلوم  
خیال ریاست نداشته و ندارد ، مقصود رفع آنچه  
سبب اختلاف احزاب عالم و تفریق امم است بوده و  
هست تا کلّ فارغ و آزاد شده و بخود پردازند ..



« قد جئنا لاتحاد من على الارض و اتفاقهم يشهد بذلك مظهر من بحر بياني و لكن القوم اكثرهم في بُعد ميّين . . . . آنچه سبب نفع عالم است هرچه باشد لدى الله مقبول و محبوب و دون آن هرچه باشد مردود چه كه اين ظهور محض نجات و اصلاح و اتحاد و اتفاق و راحت اهل عالم بوده »

( همان كتاب صفحه ۲۵ )

و همچنين حضرت عبدالبهاء در مورد وظائف اعضا تشکيلات داخلي بهائي كه وظيفه مشورت در امور را بعهدہ دارند چنين ميفرمايند :

« ازل فریضه اصحاب شور خلوص نیت و نورانیت حقیقت و انقطاع از ما سوی الله و انجذاب بنفحات الله و خضوع و خشوع بین احباء و صبر و تحمل بر بلا و بندگی عتبه سامیه الهیه است و چون باین صفات موفق و مؤید گردند . . . ترویج احکام الهیه در بین احبا از صلوة و صیام و حج و حقوق و سایر احکام الهیه بالتّمام و همچنین دائماً تشویق و تحریض کلّ احباء بموجب نصوص قاطعه الهیه بر اطاعت و خدمت . . . و تمکین اولیاء امور حکمرانی . . . حفظ و صیانت عموم احباء در جمیع موارد و تمشیت امور عمومیه از قبیل تربیت اطفال و تهذیب اخلاق و تعلیم علوم نافعه از جمیع جهات و تاسیس مدارس و مکاتب بجهت ذکور و اناث و تکفّل فقراء و ضعفا و صفار و ایتام و ارامل وایامی و تدبیر وسائط صنعت و کسب و توسیع احوال عموم . . . منع عموم از آنچه سبب فتنه و فساد و عدم مداخله در امور سیاسیه بالکلیه و عدم مکالمه دراین خصوص ولو بشقّ شفّه و دلالت بر تمکین در جمیع احوال و سکون و محبت

و دوستی با عموم . . . »

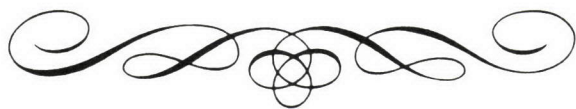
( مکاتیب مبارک جلد سوم صفحه ۵۰۴ )

و باز چنين دستور ميفرمايند :

« اول شرط محبت و الفت تام بين اعضا آن انجمن است كه از بيگانگي بيزار گردند و يگانگي حضرت پروردگار آشكار كنند . . . و اعضا در حين ورود توجه بملكوت اعلى كنند و طلب تائيد از افق ابهى و در نهايت خلوص و وقار و سكون و آداب در انجمن قرار يابند و بنهايت ادب و ملايمت كلام و اهميت خطاب بيان آراء پردازند . در هر مسئله اى تحرى حقيقت كنند نه اصرار در راي زيرا اصرار و عناد در راي منجر بمنازعه و مخاصمه گردد و حقيقت مستور ماند . . . باري هر كاري كه بالفت و محبت و خلوص نيت فيصل شود نتيجه اش انوار است و اگر ادنى اغبراري حاصل شود نتيجه اش ظلمات فوق ظلمات است . . و همچنين آن محفل رحمانى بايد قطعياً بامور سياسى كه راجع بحكومت محلى است تعرض ننمايد حتى از امور سياسى دم نزنند. مذاكرات بتمامها محصور در امور روحانيه باشد كه تعلق بداره تربيت نفوس و تعليم اطفال و اعانه فقراء و اعانه ضعفا جمیع فرق عالم و مهربانی بکلّ امم و نشر نفحات الله و تقدیس کلمه الله دارد . . . »

( مکاتیب مبارک جلد سوم صفحه ۵۰۷ )

( بقیه در شماره بعد )



## شجرهٔ عما

حضرت عبدالبهاء نه تنها ما را سرشار از سرور نمود بلکه متحیر از آن نمود که چگونه در تمام دورهٔ حیات عنصری، حضرت عبدالبهاء آنها را مخفی و مکتوم داشته و فقط پس از صعود مبارک حضرت ولیّ امرالله اقدام و امر به تذهیب فرموده و برای زیارت یاران و دوستان بمحفظهٔ آثار سپرده‌اند. غرض از ذکر این مقدمه آنست که حضرت عبدالبهاء و ولیّ امرالله که مفسر و مبین آثار الله بودند آنچه مربوط بتعالیم الهی بوده تفسیر و تبیین فرمودند ولی آنچه مربوط بخود آنها بوده نظر بحکمت های بالغه مکتوم داشته اند و توضیح و تفسیری نداده اند. حال این بیمقدار بیکی از الواح که در ادعیه محبوب موجود و مطمئناً احبای الهی آنرا زیارت فرموده اند و بعقیده شخصی این عبد دلالت بر ختم دوره ولایت دارد میپردازم. قوله تعالی :

### هوالحی

شجرهٔ عما در حرکت است و سدرهٔ وفا در بهجت تا دوحهٔ لقا در ارض احدیه مغروس شود و ورقه نورا از فنون لقا بورقا مقرون گردد که شاید از مؤنست این دو لطیفهٔ ربّانی و دو دقیقهٔ صمدانی طلعت ثالثی پیدا شود تا نتیجهٔ فرزندنا بثالث در عرصهٔ ظهور مشهود آید والسلام .

پس از مطالعه و دقت و تعمق در مقالات بسیار فاضلانه و قابل استفاده جنابان دکتر محمد افنان و دکتر ماشاءالله مشرف زاده در شماره ۲۴ نشریه وزین عندلیب تحت عناوینی "سخنی در باره الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء" و "اختتام ولایت امرالله" این عبد حقیر را جرات بخشید که استنباط شخصی خود را در باره اختتام ولایت امرالله از یکی از الواح مبارکه جمال ابهی برشتهٔ تحریر درآورم :

در ایامیکه بزیارت حضرت ولیّ امرالله در سال ۱۹۵۲ باتفاق شهید مجید و دوست و برادر نازنین جناب پروفیسور منوچهر حکیم نائل شده بودم آنچه از حضرتش دیده و شنیدیم بمراتب بیشتر از آنست که در این مختصر بتوان ذکر نمود لذا در قسمت سوم کتاب خاطره ها بتفصیل نوشته شده که این کتاب هنوز بچاپ نرسیده است .

روزی بامر و توصیه آن حضرت محبوب ، جناب دکتر لطف الله حکیم ما را بزیارت آثار متبرکه در محفظه آثار که در آنزمان در سه اطاق ساخته شده و وصل بمقام اعلی بود بردند و بخصوص الواح نازلهٔ حضرت بهاء الله را بافتخار حضرت عبدالبهاء برای زیارت ارانه فرمودند که تا آن موقع مکتوم بود و کسی از آنها اطلاعی نداشت . پس از زیارت آن الواح مهیمن و آنهمه عنایات و ذکر مقام

حال ضمن توضیح و اظهار عقیده شخصی نسبت  
بکلمات مبارکه بالا اضافه می نماید که کلیه افعال  
این لوح مبارک مضارع است .

۱ - شجرهٔ عما : عما در لغت بمعنی عالم الهی و  
حقیقت هم آمده است و مقصود از شجرهٔ عما  
دیانت بهائی و حضرت بهاء الله است همانگونه که  
حضرت رسول خود را شجرهٔ الهدی نامیده ( انا  
شجرة الهدی ) ( تاریخ طبری )

۲ - سدرهٔ وفا : حضرت عبدالبهاء است که  
شاخص بوده و از عظمت جمال مبارک و پیشرفت  
امر او در بهجت و سرور بود.

۳ - دوحهٔ بقا : دوحه بمعنی درخت سرسبز و  
پرشاخه و برگ است و منظور عائله مبارکه حضرت  
عبدالبهاء است که در زمان حیات عنصری حضرت  
بهاء الله مغروس گشت .

۴ - ورقهٔ نورا : ورقه مؤنث ورقا ضیائیّه خانم  
دختر حضرت عبدالبهاء هستند تا از فنون لقا  
و دیدار ورقا ( جناب میرزا هادی ) مقرون گردد  
( فعل مضارع )

۵ و ۶ - دو لطیفهٔ ربّانی و دو دقیقهٔ صمدانی:  
از موانست این دو وجود از دو عائله مبارکه  
(لطیفه ربّانی - ضیائیّه خانم و دقیقهٔ صمدانی جناب  
میرزا هادی ) طلعت ثانی ( حضرت شوقی ربّانی )  
پیدا شود تا نتیجه ( فعرزنا بثالث ) سه عزیز در  
دیانت بهائی : حضرت بهاء الله ، حضرت  
عبدالبهاء ، حضرت شوقی ربّانی ظاهر و مشهود  
شود.

۷ - والسلام : کلمهٔ والسلام در آخر این آیات

خود میرساند که بعد از حضرت شوقی ربّانی ولیّ  
امر دیگری ظاهر نخواهد شد.

حال به وصیت نامه حضرت عبدالبهاء توجه فرمائید  
که همان اصطلاحات را بکار برده و میفرمایند :  
« . . . ای یاران مهربان بعد از مفقودی این  
مظلوم باید اغصان و افنان سدرهٔ مبارکه و یادی  
امرالله و احتبای جمال ابهی توجه به فرع دو سدره  
که از دو شجرهٔ مقدسه مبارکه انبات شده و از  
اقتران دو فرع دوحهٔ رحمانیه بوجود آمده یعنی  
شوقی افندی نمایند . »

و بعد بطور تأکید میفرمایند : « بکراً بعد بکر »  
یعنی در سلالهٔ او و حضرت عبدالبهاء نیز آگاه  
بودند که حضرت شوقی ربّانی صاحب اولاد  
نخواهد بود و بهمین علت موکداً میفرمایند بکراً  
بعد بکر یعنی در سلالهٔ او . حال وقتی در سلاله  
حضرت شوقی افندی اولادی نبوده لذا کلمه  
والسلام که بمعنی ختم موضوع است مفهوم و معنی  
اصلی آن ظاهر میشود.

توضیح : « لوح مبارک مستدر به عبارت شجرهٔ عما  
در حرکت است » نسخه ای بخط جمال قدم در  
دارالآثار ارض اقدس موجود است که ذیل آن طبق  
نسخه ای که در دست است آقا سید اسدالله قمی  
یادداشتی نوشته است که این لوح در بغداد باعزاز  
آقا سید اسماعیل زوارهٔ ملقب به ذبیح نازل شده و  
آقا سید اسدالله در اردستان آنرا بدست آورده  
است .

نقل از نامه خصوصی جناب هوشمند فتح اعظم  
باین عبد حقیر.



## گذری بباغ دل

حالیا دیرپست که صاحب خانه ام بدیدارم نیامده است از غیبت طولانی او در عجب مانده ام می اندیشم شاید آمده و من خواب بوده ام ، یا در را کوبیده و من نشنیده ام . بهرحال ، هیچگاه اینقدر تأخیر نداشت . از جای برخاستم تا قدری در باغ دلم قدم بزنم و نگاهی بهر سوی بیفکنم . مدتها بود که فرصت نمیکردم درست و حسابی به هر سوی نظر افکنم و بدقت و وسواس که هیچ ، حتی بطور سرسری هم نمیتوانستم آن باغ وسیع را بنگرم .

تصمیم گرفتم اول يك دید کلی بیندازم . پس بر بالای يك بلندی رفتم که نامش را « حاسبِ نَفْسَك » گذاشته بودم . روز اول که چنین نام عجیبی بر آن نهادم فقط برای این بود که اسمی را از کتاب خدا بر روی آن گذاشته باشم ، مثل بقیه کارها که کتاب خدا را باز میکنم و میخوانم و به به و چه چه میگویم و دیگر بار آنرا می بندم و بفراموشی میسپارم . بهرحال ، کجا بودیم ؟ داشتم میگفتم که رفتم بالای « حاسبِ نَفْسَك » و نگاهی کلی بسراسر باغ انداختم . چشمتان روز بد نبیند ،

آشفته بازاری دیدم . گیاهان خود رو از هر طرف سر برآورده و علفهای هرزه در هر سو بچشم میخورد . پیچکها بر ساقه گلها پیچیده و آنها را به سرحد مرگ پژمرده ساخته بودند .

مدتها قبل ، از صاحب خانه تخمهای گیاه مقدسی را گرفته بودم که نام جالبی داشت به آن « حکمت » میگفتند . ولی نمیدانم چرا صاحب خانه میگفت اسمش « حکمت لدتی » است . حالا « حکمت » تنها چه عیبی داشت که صاحب خانه اصرار داشت « حکمت لدتی » گفته شود. میگفت برای اینکه بین این حکمت و حکمت معمولی تفاوتی باشد باید « حکمت لدتی » بگویم که معلوم باشد از طرف اوست . میگفت اگر با « آب یقین » آنرا آبیاری کنم گلهای زیبایی میدهد که « سنبلات علم و حکمت » نام دارد. آنوقت زیبایی تام و تمامی به باغ خواهد داد که میتوانم نام « بلدة طيبة » به آن بدهم . بهرحال ، آنها را قبلاً کاشته بودم . اثری از آن ننیدیدم . گونی در اثر بی توجهی من خشک شده بود. شاید « آب یقین » را برویش بسته بودم که اینك خشك شده یا نزدیک به مرگ رسیده بود.

از همه مهتر در وسط باغ در جانی که در معرض دید قرار داشت گل زیبائی غرس کرده بودم که به آن ، نام " گل عشق " داده بودم . نمیدانید چقدر قشنگ بود. چه عطری ، چه بونی ، چه رنگی اصلاً پنداری خداوند از این زیباتر گل و گیاهی نداشت . بلبل هم بود که مرتب دور و بر این گل ، پرواز میکرد و آواز میخواند . خلاصه چه دردسرتان بدهم که این بلبل عاشق چه میکرد . آنقدر بود که اسمش را " بلبل حبّ و شوق " نهاده بودم . همیشه از آوازش لذت میبرد ، نگاهی انداختم ، اثری از بلبل ندیدم و آوازش را نشنیدم . چه اتفاقی افتاده بود ؟ با چشم دنبال گل عشق گشتم ، ای دل غافل ! گل عشق هم از خشکی نزدیک به نابودی بود. خلاصه عرض کنم خدمتان که از آن باغ سرسبز و باطراوت هیچ اثری نبود .

تازه داشتم یواش یواش می فهمیدم که چرا صاحب خانه چند وقتی است که سراغی از من نمیگیرد . چند بار گفته بود که اگر بیایم و اغیار را ببینم بر میگردم و اصلاً سراغت نمیآیم .

از همان بالای بلند " حاسبِ نَفْسَك " قلم در دست گرفتم و شروع به یادداشت کردم که چکار باید بکنم . هرچه گیاه نفرت و بیزاری بود میبایست کنده میشد ، خارها و علفهای هرزه دشمنی و کینه و خشم و غضب میبایست همه جمع آوری و سوزانده میشد . از سرچشمه میبایست راه را بر آب گل آلوده " شكّ و تردید " می بستم تا از چشمه " یقین " آب زلال روانه شده گلهای زیبای عشق و محبت را آبیاری کند .

خلاصه همه را بررسی کردم و طوماری از کارهائی

که باید انجام شود فراهم آوردم و از بلندی " حاسبِ نَفْسَك " پائین آمدم و دامن همت به کمر زدم واز پیرایش باغ دل آغاز کردم . البته اول قدری مشکل بود. مدتی به آن نرسیده بودم . بقول معروف پشتم باد خورده بود ! آشفتهگی هم بیداد میکرد ، اصلاً حالم بهم میخورد. ولی بهر حال چون آرزو داشتم صاحب خانه را دوباره ببینم لذا دست بکار شدم .

قبل از هرچیز سرچشمه آب تردید را بستم ، راه پر خس و خاشاک را تمیز کردم تا به گلها برسم پیچکهای خشم را از ریشه در آوردم علفهای هرزه کینه راکندم ، بعد سراغ غیبت رفتم ، ناجنس بدجوری ریشه دوانده بود . مگر از جا در میآمد؟ خواستم موقتاً بیژمش ، دیدم دوباره با آن ریشه محکم شاخ و برگ میآورد ، لذا عزم را بر آن جزم کردم که با قدری تلاش ، ریشه اش را بیرون آورده بخشکانم . سرتان را درد نیاورم ، خیلی زحمت کشیدم تا این یکی را از باغ دلم کندم و سوزاندم . ترسیدم اگر آن را نسوزانم باز هم ریشه اش را بدواند.

خیلی تعجب میکردم که اینهمه گیاهان متعدّد چگونه رُسته بود . نیک نظر انداختم تا بالاخره باغبان زشت روئی را دیدم که ایستاده و به من زُل زده است . گفتمش نامت چیست خندید ، به زشتی و تلخی ، چندشم شد ، تکرار کردم که نامت چیست گفت نام من " خودخواهی " است ، البته گاهی " غرور " و گاهی " خود بینی " هم میگویند گفتم چگونه به باغ من راه یافتی پوزخندی زد و گفت بامداد خواب بودی ، صاحب خانهات آمد ، ترا در خواب دید ، اندوهگین شد

و رفت دیدم خیلی خواب و غافلی . آهسته آمدم و شروع بکار کردم ، توهم بعد مرا دیدی ولی اینقدر خواب آلوده بودی که سعی نکردی مرا از باغت بیرون کنی .

در باغ را گشودم و آن پیر زشت روی بد خوی ترشروی را بیرون کردم و بکارم ادامه دادم . سخن کوتاه کنم ، خوب که باغ را از هرچه نالایق بود پیراستم ، خواستم خستگی درکنم ، دیدم اصلاً وقت استراحت نیست ، باید تلاش کرد . پس سراغ چشمه آب زلال یقین رفتم ، راه آنرا ظنّ و گمان بسته بود ، آنرا گشودم . آب زلال روان شد ، به گلهای پژمرده حکمت رسید ، جانی گرفتند ، گل عشق اندک اندک سر ضعیفش را بالا گرفت ، رمقی یافت و توانی پیدا کرد ، آب زندگی در ساقه اش دوید و به گلبرگهایش رسید ، اندک اندک رایحه و بوئی پراکند ، عطرش بمشام رسید . صدای بال و پری شنیدم به آسمان نگاه کردم ، بلبل داشت میآمد . بلبل حبّ و شوق را میگویم که باغ دلم را مدتها ترك کرده بود . آمد چرخي زد نغمه ای سرود ، بال و پری زد ، پائین آمد ، دور و بر گل پلکید . آنوقت نشست و آنچنان سر و صدای شورانگیزی راه انداخت که نگو و نپرس ، تمام باغ دلم را شور و نشوری گرفت ، زیبایی محبّت و دوستی در سراسر آن بچشم میخورد . نمم باران آغاز شد ، نیشان مرحمت بود که میباید تا نهال محبّت و دوستی را آبیاری کند .

شور و غوغای باغ دلم اوج گرفت بی نهایت مسرور بودم . در این هنگام در باغ بصدا درآمد شتافتم . در را گشودم تا ببینم کیست . شگفتا ! صاحب خانه بود . لبخند مهر یاری بر لب داشت

بفرمائی زدم ، قدم بدرون باغ گذاشت ، گفت عطر گل هم به مشام رسید ، آمدم ببینم چه کرده ای گفتم چه عجب یادی از فقرا کردید . فرمود من بارها آمدم ولی رغبت نکردم وارد شوم حیرت کردم و از چگونگی امر پرسیدم فرمود من از تمام آنچه در آسمانها و زمین دارم فقط بهمین باغ قناعت کرده ام انتظار داشتم همواره از گلها و گیاهانی که کاشتنش را توصیه کرده بودم ، خوب نگهداری کنی . ابراز شرمندگی کردم و از در اعتذار وارد شدم . فرمود « تو از این باغ غفلت کردی ، غول خود خواهی و غرور آمد و جای مرا گرفت سرافکنده سر بزیر انداختم با محبّت سرم را بالا گرفت و گفت ، ناراحت نباش ، من این غفلت ترا پنهان کردم نزد احدی اظهار نداشتم و خجلت ترا نپسندیدم . اشکم جاری شد . میدانم از خجلت بود ؟ از عظمت مهر و محبّت او بود ؟ یا از سرافکندگی خودم بود خلاصه گریستم و خود را سبک کردم .

با صاحب خانه براه افتادیم و سراسر باغ را بررسی کردیم . چند نقص دیگر هم داشت که تذکر داد برطرف کردم و سخت مسرور شدم ، بمن قول داد اگر باغ را همچنان که هست نگاهدارم و در زیبایی آن بکوشم همواره با من باشد.





اشعاری از ملا محمد باقر متخلص به صحبت لاری

دریشارت

به ظهور حضرت ربّ اعلی

|                            |                          |
|----------------------------|--------------------------|
| ای صبا ای کاروان سالار حیّ | ای متاعت رونق بازار حیّ  |
| مرحبا ای محرم اسرار من     | وی عبیر افشان زلف یار من |
| الله بال همت باز کن        | بر فراز سدره پرواز کن    |
| هیچ دانی میروی زینجا کجا   | از کجایت میفرستم تا کجا  |
| از دیار خامشان تا بزم راز  | وز سرای عجز تا جولان ناز |
| از زیان عاشقی تا سود عشق   | وز فراز عشق تا بهبود عشق |
| از بر دل تا بر دلداری آن   | از بر جان تا بر جانان آن |

.....

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| رحم کن بر ناله های زار من    | در دل شب آه آتشبار من        |
| سیل اشکم بین که از حد برگذشت | رو براه آور که آب از سرگذشت  |
| هر که را بینی بخود انباز گیر | توشه بر گیر و ره شیراز گیر   |
| و چه شیراز آنکه خاکش عیش بیز | عیش خیز و عیش بیز و عیش ریز  |
| باز جو سر رشته آن راز را     | رخنه شیرازه شیراز را         |
| گام زن بر پا شکسته خارها     | کوچه ها را پوئی و بازارها    |
| بافغان و ناله و زاری همی     | پرسی از یاران بازاری همی     |
| کای عزیزان کوی طنازی کجاست   | منزل آن ترک شیرازی کجاست     |
| و چه منزل آنکه نازل شد در آن | آیت حسن خدای آسمان           |
| آنکه خاک او بخون آمیخته      | هر قدم دل بر سر دل ریخته     |
| آنکه جانهای عزیزان خاک اوست  | آنکه مژگانها خس و خاشاک اوست |
| آنکه رشک از وادی ایمن زند    | آتش طورش سر از روزن زند      |
| عاقبت خضری براه آید ترا      | راه کوی یار بنماید ترا       |
| چون عیان گردد ترا بام و درش  | غرفه و ایوان عالی منظرش      |
| می رسانی آستانش را درود      | میسرانی آن سرا را این سرود   |
| کای مبارک منزل سلمی سلام     | وی نو آئین مکن سعدی سلام     |
| ای تورشگ کعبه و رکن و مقام   | وی حریمت غیرت بیت الحرام     |

ای طوافت عین فرض و فرض عین  
 چون در آئی از در اخلاص او  
 در حضورش جبهه سائی میکنی  
 گه پری پروانه وش گرد سرش  
 گه کنی آغاز شور و ولوله  
 از پی آن عجز و غوغا و خروش  
 گر تو را خواهد ، ره آورد را  
 مانده ام از راه دور و مانده ام  
 بعد از آنت پرسش از هرجا کند  
 گرسخن پرداز مجلس اوست اوست  
 هرچه گوید پیش حرفش خاک باش  
 گه گهی تیغ زبان را تیز کن  
 چون ز پاسخ دادنش پرداختی  
 اندک اندک آئی از پیرامنش  
 دامنش چون گشت دست افشان تو  
 پای تا سر آتشم واحسرتا  
 کی بخود میبردم از هجران گمان  
 من کجا و درد دوری از کجا  
 آنکه نامش هست نامی تر ز نام  
 چاره گفتن مرا جز رمز نیست  
 مبتدایش مبتدای مبتداست  
 ای صبا اطناب حرف آرد صداع  
 چون کنی عزم وداع دلبرم  
 من نخواهم تحفه ای جز یک دوتار  
 یا شمیمی از گل آن بوستان  
 تابکی طول سخن صحبت بمس است

این هذا البیت ، من ذا این این  
 سوی خلوتگاه خاص انفاس او  
 مردمك را طوطیائی می کنی  
 گه چوخاشاکی بخاك افتی برش  
 افکنی در بارگاهش غلغله  
 پای تا سرگوش شوینشین خموش  
 بهر راه آورد خوان این فرد را  
 زین گنه تا زنده ام شرمنده ام  
 هرکه را پرسش کند بر جا کند  
 خرده بین و نکته سنج و بذله گوشت  
 لیک وقت پاسخش چالاک باش  
 که گهی از سطوتش پرهیز کن  
 هرچه فرماید جوابش ساختی  
 نرم نرم آویز اندر دامنش  
 وانگهی دست من و دامان تو  
 سوختم واصحبتا واصحبتا  
 الامان از درد هجران الامان  
 من کجا و این صبوری از کجا  
 من نگویم نام او در بزم عام  
 گر بنامش رمز آرم غمز نیست  
 منتهاش منتهای منتهاست \*  
 بر میان بریند دامان وداع  
 تحفه ای از حضرتش آری برم  
 از مطرا طره طرار یار  
 یا کفی از تربت آن آستان  
 بزم او را اینقدر صحبت بمس است

\* منظور از مبتدا حضرت علی علیه السلام است که مبتدای امامان است و  
 منتهی مقصود حضرت رسول اکرم است که خاتم الانبیاء است .

« فرستنده سرکار خاتم فخرالزمان نوروزی »

## اخبار و بشارات امریه

پیشرفت امر در کشور لهستان و تشکیل محفل روحانی محلی در حاکم نشین يك ايالت :  
دومین محفل روحانی محلی لهستان در ۲۹ اگوست در شهر روکلاو ( Wroclow ) تشکیل گردید. در یکی از شهرهای دیگر باسم کراکو ( Krakow ) بیش از نه (۹) نفر مؤمنین وجود دارند و در پوزنان (Poznan) تعداد مؤمنین بزودی باین عدد خواهد رسید.

اقبال نفوس بامر مبارك در کشور چکوسلواکی :  
طی مدرسه تابستانه بهائی که از ۲ تا ۹ اگوست در شهر ترناوا ( Trnava ) برای انجام یکی از اهداف نقشه انعقاد یافت دوازده ( ۱۲ ) نفر در ظل امر وارد شدند . بیش از صدو چهل ( ۱۴۰ ) نفر در مدرسه حضور داشتند که شصت ( ۶۰ ) نفرشان غیر بهائی بودند. این نفوس از چکوسلواکی و سیزده ( ۱۳ ) کشور دیگر شامل روتسیه ، یوگوسلاوی و اکوادر آمده بودند. ناطقین مهمان از جمله دکتر لنویدررایتر ( Dr.Leo Niederredit ) ، دکتر بیژن غزنوی ، دکتر عباس افغان و دکتر کیشان مانوچا ( Dr Kishan Manocha ) بودند روحیه ای که در مدرسه ایجاد شده بود در شهر نفوذ کرده دو نفر از اهالی ایمان خود را بامر حضرت بهاء الله اظهار داشتند و در پایان مدرسه ۱۰ نفر دیگر به جمال مبارك اقبال نمودند.

انعقاد اولین مدرسه تابستانه بهائی درکشور فرانسه  
ماه جولای اولین مدرسه تابستانه شمال فرانسه در شهر بسانسون ( Besanson ) که چهار بهائی دارد منعقد گردید. این شهر حاکم نشین ایالت دویس ( Doubs ) در سرحد سویس است .  
در يك احتفال عمومی که ۲۵ جولای منعقدگردید بیش از چهل نفر مبتدیان شرکت نموده چند تن از آنان شب بعد در جلسه تبلیغی حضور یافتند. مشاور قاره ای جناب دکتر شاپور راسخ در مدرسه تابستانه حضور داشته اظهار نمودند کثرت حاضرین در جلسه عمومی نشان دهنده وجود عده ای نفوس مستعدّه در این کشور میباشد.

در بلژیک مدرسه تابستانه بهائی و مساعی تبلیغی  
باعث اقبال سه نفر به امرالله گردید:

اوایل اگوست در لیژ ( Liege ) یکی از شهرهای کشور بلژیک مدرسه تابستانه بهائی تشکیل شد و بهائیان از بلژیک و لوکزامبورک در آن شرکت داشتند. مشاور قاره ای جناب دکتر شاپور راسخ که در مدرسه مهمان بود . در گزارش خود مینویسد تعداد شرکت کنندگان بقریب صد نفر مؤمنین بالغ گردید. طی يك نقشه تبلیغی که همان ایام اجراء گردید سه نفر مؤمنین جدید اقبال بامر نموده در شهر نامور (Namour) حاکم نشین يك ايالت تسجیل شدند .



دورهٔ تعلیمات در هندوستان عدهٔ ای جوانان را در ظلّ امر وارد میکند .

پنجاه نفر از جوانان شامل بیست نفر غیر بهائی در يك دوره تعلیمات كه ۱۰ و ۱۱ اگوست تحت اشراف دارالتعلیم شورای بهائی در ایالت كارتاناکا ( Karnataka) منعقد گردید حضور یافتند.

توقیعات حضرت ولّی امرالله و پیام های بیت العدل اعظم خطاب بجوانان مطالعه گردید. طبق گزارش شورای بهائی این ایالت : اجتماع جوانان سبب شد كه در وضعیت كنونی عالم و بكار بستن پیام شفا بخش حضرت بهاء الله تفكر نمایند. حاضرین تصمیم گرفتند چهار محفل روحانی محلی را در انعقاد مرتّب ضیافات نوزده روزه كمك نمایند و شش كتابخانه بهائی تاسیس كنند در نتیجه این دوره تعلیمات تمام بیست نفر غیر بهائی در ظلّ امر وارد شدند.

### كنفرانس جوانان در جمهوری دومینیكن Dominican

در كنفرانسی كه از ۵ تا ۱۱ اگوست در جمهوری دومینیكن منعقد گردید شصت تن جوانان بین ۱۲ و ۲۰ سال حضور یافتند ، هرچند كنفرانس توسط يك عضو هیئت معاونت تنظیم شده بود اداره آن بعهده جوانان بود. در طی كنفرانس جوانان بمشورت پرداخته تجربیات خود را راجع به اقبال به دیانت بهائی و تبلیغ امر الله بیان نمودند. در خاتمه كنفرانس يك هیئت شامل هشت جوان را از بین شركت كنندگان برگزیدند تا در نقشه تبلیغی دكتر احمدیه سهمی اجرا نمایند.

در پاناما يك نقشه تبلیغی منتج به اقبال عده كثری بامر مبارك گردید:

در اکتبر ۱۹۹۰ يك نقشه تبلیغی طرح و اجرا شد كه نتیجه همکاری بین دارالتبلیغ بین المللی و هیئت مشاورین قاره ای آمریکا و محفل روحانی ملی پاناما بود و با مهاجرت دو زوج و سکونت در آن ناحیه آغاز گردید و نهایتاً سیزده ( ۱۳ ) محفل روحانی محلی جدید تشکیل گردید. ایشان دو دوره تعلیمات هرکدام برای دو هفته ترتیب دادند كه بیست جوان بین پانزده ( ۱۵ ) و بیست ( ۲۰ ) سال در آن شركت نموده تلاوت آثار مبارکه و نماز و مناجات را فرا گرفتند.

مرحله اول نقشه ۲۰ اکتبر ۱۹۹۰ شروع شد كه به تبلیغ امر پرداخته دویست (۲۰۰) نفر را تسجیل نمودند در ماه های نوامبر و دسامبر به تبلیغ ادامه داده بیش از هشتصد (۸۰۰) نفر در هفت محل مختلف در ظلّ امر وارد كردند. كلاسهای تزئید معلومات جهت مؤمنین جدید تشکیل شد و كلاس های درس اطفال ترتیب یافت .

مرحله دوم نقشه ۲۰ ژانویه ۱۹۹۱ شروع شده ۲۰ آپریل با تسجیل چهارصد ( ۴۰۰ ) نفر دیگر بانتهای رسید. جمع کلّ مؤمنین جدید طی نقشه به هزار و چهارصد ( ۱۴۰۰ ) بالغ گردید . با فرا رسیدن ایّام رضوان انتخاب اعضاء محافل روحانی محلی انجام یافت . سیزده ( ۱۳ ) محفل در ناحیه جزو نقشه و نه ( ۹ ) محفل دیگر در سایر نواحی تشکیل گردید. پنج جامعه با خود كفائی كامل انتخابات خود را انجام دادند.

كلاسهای درس اخلاق برای صد و سی (۱۳۰)

طفل شروع شده . در يك شهر نماز صبح را افراد در حظيرة القدس ميخوانند و نونهالان دو مرتبه در هفته مجتمع ميگردند در شهر ديگري بنای حظيرة القدس و انعقاد دارالتعليم جوانان تحقق يافته .

اوليای اطفال و معلمين يك دبستان اعلان امر را مورد توجه قرار ميدهند

دوشيزه بورلي مارچ ( Miss Beverly March ) از ايالات متحده آمريكا ماه آپريل مدت دو هفته در جامايكا Jamaica جزيره ای مستقل در آنطيل های كبير ) به تبليغ امر و تحكيم و تعميق جوامع بهائي همت گماشت . در يكي از شهرها همراه چند تن مؤمنين محلی به دبستان رفته خودشان را معرفي کرده گفتند اگر معلم موافق است برای اطفال يك حكايت بهائي تعريف كنند و بآنها مناجات و سرود ياد بدهند. معلمين و شاگردان هر دو بعد از ياد گرفتن سرود و مناجات بدقت حكايت حضرت عبدالبهاء را در لندن گوش دادند و از ايشان دعوت شد همان پشت در جلسه اعلان امراالله كه در مدرسه منعقد ميشود شركت كنند. عده كثير اطفال و جوانان و بزرگسالان كه هنگام شب سروقت در جلسه حاضر شدند باعث تعجب احباء شد. مدتي بعد از مناجات ختم همه در انتظار باقي برنامه نشسته بودند . شب بعد جمعيت حاضرين در جلسه بيشتري شد و سه تن بزرگسالان اقبال بامر نموده نه ( ۹ ) طفل نامشان بعنوان اطفال بهائي ثبت شد. همان هفته در كاستون Caston شهر ديگر

جامايكا دو بزرگسال و يك جوان و سه طفل در يك فاميل بامر مبارك اقبال نمودند و در شهر ديگر ( دون پن Deuon pen ) دو جوان مؤمن شدند.

اقتباس و ترجمه از اخبار بين المللي بهائي شماره ۲۵۲ - ۱۵ آگوست ۱۹۹۱

تبليغ امر در روسيه شوروي موفقيت حاصل ميكند ماه جولای دو دسته مبلغين ستار بهائي در قسمت شرقي روسيه به سير و سفر پرداختند. يك گروه با راه آهن سراسري سيبيره ( Trans - Siberian Railway ) سفر كردند و گروه ديگر با راه آهني كه بطرف شمال ميرود. گروه اول در شهر چيتا ( Chita ) بفاصله ۲۵۰ كيلومتر از شهر اولان اوده ( Ulan Ude ) حاكم نشين ايالت به ابلاغ كلمه الله پرداختند. در يكي از بلاد مجاور بيست (۲۰) نفر مؤمنين جديد در ظل امر وارد شدند در ۲۰ جولای هنگام انتخاب اولين محفل روحاني محلی سيزده نفر ذی رأي حاضر بودند . دسته دوم موفق به تشكيل محفل روحاني محلی در سه شهر ديگر گرديدند.

مدرسه تابستانه بهائي در انگليس

از ۲۰ تا ۲۷ جولای مدرسه تابستانه بهائي در بندر ابردين ( Aberdin ) در اسكاتلند با شركت صد و چهل و پنج ( ۱۴۵ ) نفر بزرگسالان و سي و يك (۲۱) جوان و هفتاد و پنج (۷۵) طفل دائر بود. موضوع مورد بحث در مدرسه " مقصود از ظهور حضرت بهاء الله Mission of Bahau'llah " بود

مشاور قاره ای پاتریک امارا ( Caunsellor Patrick O Mara ) ، دو عضو هیئت معاونت و بیست تن مساعدين و بعضی اعضاء محفل روحانی ملی برای مشورت ملاقات نمودند.

### در لهستان سمینار بهائی باحضور جمعی از شهرهای کشور های مختلف تشکیل میگردد

از ۲۲ تا ۲۶ ماه می سمیناری در یکی از شهرهای کشور لهستان منعقد گردید و قریب هفتاد نفر از آلمان ، هلند ، سوئیس ، مجارستان ، لوکزامبورگ ، رومانی و روسیه شوروی ثبت نام نمودند تمام کسانی که از غرب آمده بودند و دو نفر روسی و افراد رومانی بهائی بودند. برنامه هر روز با تلاوت مناجات شروع گردید و سپس راجع به موضوع های مختلف از این قبیل مورد بحث قرار گرفت

«معنای دین چیست؟»

« دعا و مناجات و پیشرفت روحانی » ، « حیات بعد از مرگ » ، « جنبه های نظم جهانی بهائی » و «ارتباط بین اسپرانتو و آئین بهائی» ، شرکت کنندگان یوم بعثت حضرت اعلی ( ۲۲ ماه می ) را نیز جشن گرفتند. اتفاقاً دبیر تلویزیون لهستان بدیدن سمینار آمد ایشان که از مرکز جهانی بهائی مراجعت کرده بود در آنجا برای تلویزیون لهستان فیلمی تهیه و با حرارت و انجذاب فراوان مشاهدات خود را از حیفا و اماکن متبرکه بهائی بیان نمود .

### اقبال دسته جمعی نفوس بامر مبارک در کشور رومانی

بعد از کنفرانس جوانان بهائی اروپائی که ماه جولای

در کشور رومانی منعقد گردید مبلغین سیار در قسمتهای جنوبی مرکزی و شرقی کشور به سیر و سفر پرداختند. تبلیغ در خیابانها و کنسرت در قریه ها از جمله از طرق مختلف ابلاغ امرالله به مردم رومانی بود. مبلغین سیار به یکی از بلاد موسوم به کرایو ( Craiova )

بدیدن هفت تن بهائیان شهر رفتند و دراین شهر تعداد صدو هفتاد ( ۱۷۰ ) نفر به امر مبارک اقبال نمودند. یکی از اولیای امور معاون شهردار مجذوب تعالیم امر گردیده بهائیان را مساعدت نمود محلی برای حظیره القدس تهیه نمایند هیئتی نوازنده از بین بهائیان در خیابانهای شهر بناوختن پرداخته و اصول آئین بهائی را بیان کرده مقام حضرت بهاءالله را توضیح دادند . سپس از حاضرین دعوت کردند با نوشتن اسم و آدرس و سن و حرفه خود دریک دفتر ثبت نام تسجیل شوند و از تمام بهائیان جدید دعوت شد در برنامه تزئید معلومات هر روز صبح ساعت ده شرکت نمایند.

در شهر سیبویو ( Sibiu ) و قریه های اطراف آن قریب صد و سی ( ۱۲۰ ) نفر اهالی را مجذوب نموده تسجیل کردند. مبلغین سیار که برای ناحیه مولدو ( Moldoua ) در رومانی تعیین شده بود قریب صد و بیست ( ۱۲۰ ) نفر مؤمنین جدید در شهر گالاتی ( Galati ) و چهارده ( ۱۴ ) تن در برایلا ( Braila ) تسجیل کردند و در شهر دیگر باسم بوزاو ( Buzau ) دوازده ( ۱۲ ) نفر روز اول در ظل امر وارد شدند و هنگام شب هفت ( ۷ ) نفر دیگر بآنان پیوستند .



## اخبار مصور



یکی از ماشین های ساختمانی مشغول شکافتن سنگهایی که مابین مقام دارالتشریع و دارالافتار بین المللی قرار گرفته اند میباشد تا محل را جهت ساختمان دارالتحقیق آماده نماید. خاکها و سنگهای برداشته شده به قسمت پائین تر کوه منتقل شده جهت مسطح کردن اراضی چهار تراس تحتانی مقام

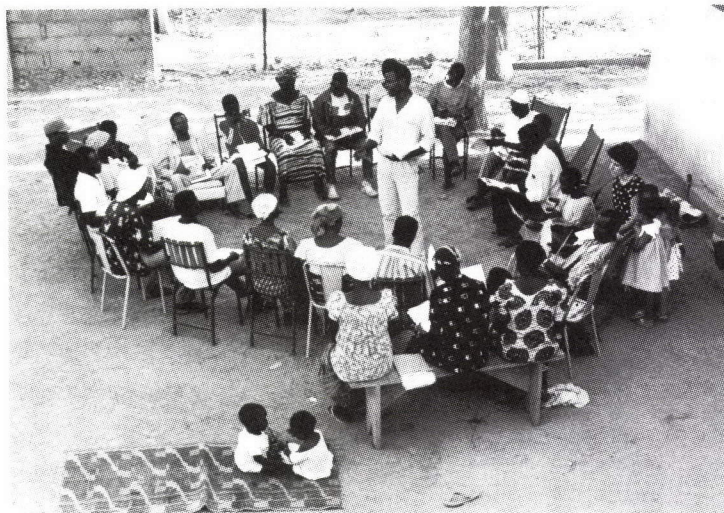
ملکه کرمل با مقام اعلی اکنون به روی تراس جدید و توسعه یافته خود قرار گرفته است . دیوار تقویت شده این محدوده در عکس دیده میشود چندین اصله از درختهای کهن جهت رفت و آمد ماشین های سنگین خاکبرداری که مشغول شکل دادن به چهار تراس تحتانی مقام میباشدند موقتاً برداشته و در محل دیگری نگهداری می شوند.



بتون ریزی " دیوار نواری " پشت ساختمان دارالتحقیق ، جنب ساختمان دارالتشریع آغاز گردیده . علاوه بر اهمیت ساختمانی این دیوار اتمام آن در این مرحله از پروژه امنیت و حفاظت بیشتری جهت کارمندانی که در قسمت های تحتانی کوه مشغول به خاکبرداری میباشدند فراهم میسازد .



در ماه جولای جوامع مختلف بهائی ساموآ برای شرکت در کنفرانس ملی تبلیغ در حظیرة القدس ملی آپیا ( Apia ) مجتمع گردیدند . بسیاری از مردان ، زنان و اطفال با اجرای رقص های محلی خود نسل جوان را با رقص های سنتی مملکت آشنا ساختند.

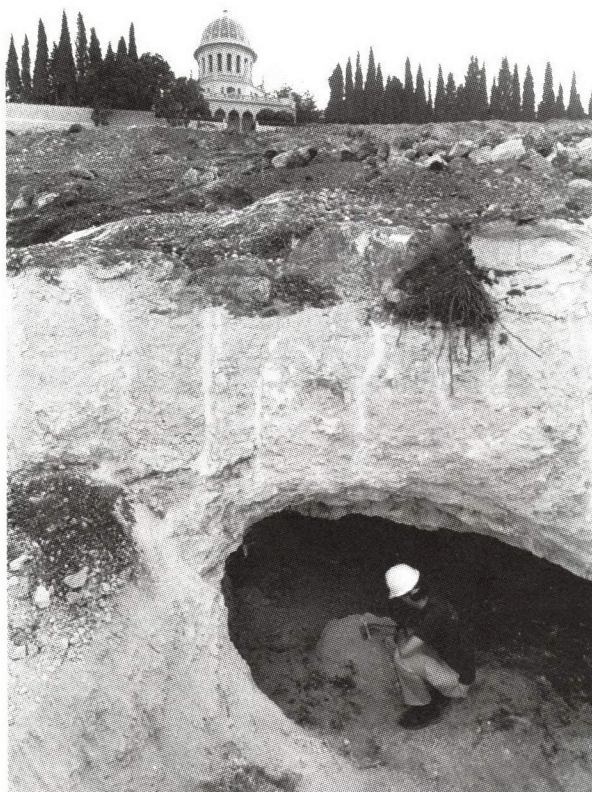


یکی از لجنه های ملی محفل بورکینا ( Burkina ) از ۱۸ تا ۲۲ فوریه برنامه هایی جهت تدریس اصول بهداشت و تغذیه برای ساکنین دهات مختلف ترتیب داده بودند. شرکت کنندگان در ماههای آپریل و می به دهات خود برگشتند تا برنامه را در جوامع خود ادامه دهند .

يك كنفرانس بين المللی جوانان که توسط خود ایشان برنامه ریزی و اجراء گردیده بود با شرکت ۶۰ نفر از جوانان بین سنین ۱۲ تا ۲۰ ، از ۵ تا ۱۱ اگست در هایننا ( Haina ) واقع در جمهوری دومینکن بر گزار گردید. در انتهای کنفرانس بسیاری از جوانان تقبل نمودند که یکسال به خدمت ، تبلیغ ، تزئید معلومات و یا تشکیل و تنظیم کلاسهای اطفال در جوامع محلی خود بپردازند.

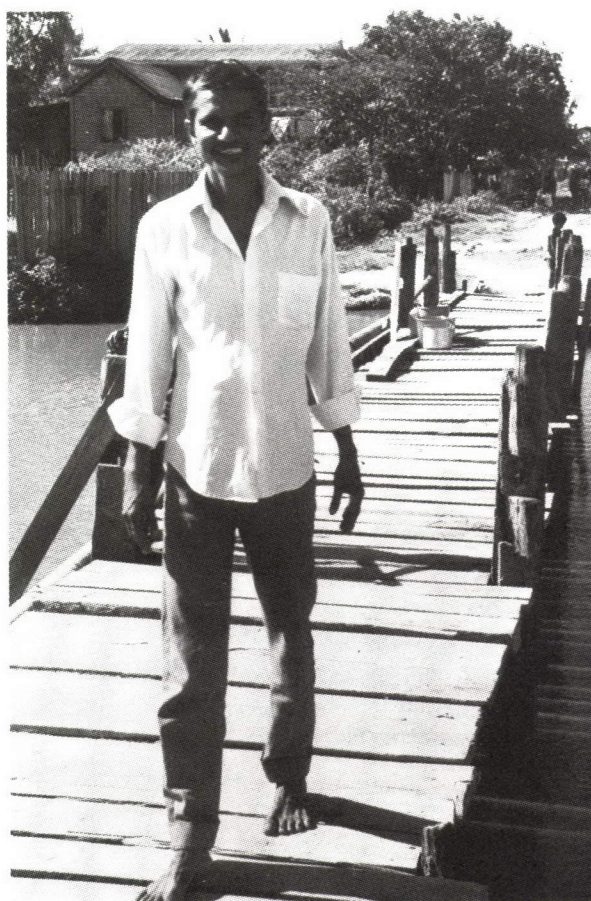






هنگام خاکبرداری برای چهار تراس تحتانی مقام  
اعلی یک مقبره باستانی که حاوی پنج قبر منجمه  
یک تابوت گلی بود کشف گردید. یک تیم  
باستانشناسی از طرف دولت اسرائیل بقایای قبور  
و تابوت را نقل مکان داده حدس زدند که قبور  
حدود ۱۵۰۰ سال قدمت داشته و متعلق به دوره  
بیزانتین ( Byzantine ) میباشد .

اخیراً احبای گایانا ( Guyana ) پیشقدم شده و  
بکمک اهالی دو دهکده یک پروژه مربوط به برنامه  
های توسعه اقتصادی را در قسمت کوزانتین واقع  
در منطقه برییس ( Berbice ) به موقع اجراء  
گذارند . این پروژه شامل ساختمان یک پل ۷۰  
متری روی رودخانه ای بود که دو دهکده اطراف  
آنها از هم جدا میکرد .





یک کنفرانس بین المللی جوانان در مرکز جوانان "چارلز ولکات" در نزدیکی شهر سن خوزه واقع در کستاریکا از ۲ تا ۷ ژانویه منعقد گردید. در این عکس دو نفر از اعضا محفل ملی کستاریکا هنگام اجرای برنامه خود برای جوانان این کنفرانس دیده میشوند.



حدود ۱۳۰ نفر از اطفال پناهندگان لیبریایی در ساحل عاج مواجه با مشکل ادامه تحصیلشان بزمان انگلیسی که زبان محلی خودشان بود میباشند. مدارس محلی در ساحل عاج به زبان فرانسه تدریس کرده و تشریفات انگلیسی زبان بندرت در این مملکت بدست میآید.

یکی از شاگردان مدرسه "روحیه" در هندوستان با گلهایی که برای معلمش در دست دارد در این عکس دیده میشود. ۱۳۰ شاگردان این مدرسه روز خود را با ادعیه بهائی شروع میکنند. شاگردان هر کلاس یکروز در هفته "کلوب روحیه" دارند که در طی آن علناً با تعالیم بهائی آشنا میشوند.





## نامه های خوانندگان

۱ - جناب ناصر رنوفی آرانی گزارشی جامع از اولین مدرسه بهائی تابستانه دوشنبه تاجیکستان تهیه با چندین عکس فرستاده اند ضمن اظهار تشکر دو عکس از عکسهای ارسالی مربوط بشرکت کنندگان در مدرسه و عده ای از جوانان دوشنبه ذیلاً چاپ میشود.

» . . . بیش از ۸۲ نفر از پیروان اسم اعظم با قلبی سرشار از عشق به حضرت بهاءالله از ۸

جمهوری در اتحاد جماهیر شوروی که تا شهر دوشنبه ساعتها فاصله دارند با امکانات مالی بسیار ضعیف و لیکن با شور و انگیزایی وصف ناپذیر در پی کسب معارف امری طی طریق نموده دعوت محفل روحانی محلی جدید التاسیس آئندینه را لیبیک ، و در اولین مدرسه بهائی تابستانه که از تاریخ ۵ - ۱۶ اگست در محلی در دامنه کوهی سرسبز و خرم مشرف بدریاچه بسیار زیبا و رودخانه ای عظیم منعقد گردیده بود حضور بهم رسانیدند .





۲ - جناب حسین میرکاظمی از تاسمانیا سه خبر مسرت بخشی برای عندلیت فرستاده اند : اول تشکیل انجمن شور روحانی ملی استرالیا که در تاسمانیا در سنه ۱۴۷ بدیع انعقاد یافته و ثانی مسافرت جناب عزیز یزدی و قرینه محترمه شان به تاسمانیا و ثالث مسافرت جناب پیتر خان و خانم

محترمه ایشان بآن دیار که این مسافرتها از لحاظ تشویق و تبلیغ بسیار ثمر بخش و سودمند بوده است و عکسهای مربوطه را فرستاده اند دو قطعه عکس ذیلاً چاپ و عکس کانونشن ملی استرالیا در این جلد گراور میگردد .





۲ - جناب نیرالدین بلوری ضمن نامه ای در مورد مقاله مندرجه در عندلیب شماره ۳۷ در خصوص " روش نگارش از نظر جناب ابوالفضائل ، که نوشته شده سه نفر از احبای عشق آباد آقای سلیمان ، آقا مشهدی علی و آقای علی اصغر شناخته نشدند اعلام داشته اند :

آقای مشهدی علی پدر ایشان بوده که پس از مراجعت از مشهد بعشق آباد باتفاق دوستش آقا میر علی اصغر اسکونی بشرف ایمان بحضرت بهاء الله فائز میشوند و در محضر حضرت ابوالفضائل حظی وافر برده و سالهای متمادی افتخار عضویت محفل مقدس روحانی عشق آباد را داشته اند و جناب آقا سلیمان را نیز ایشان هم شناخته اند.

۴ - جناب عباس بیضانی قطعه شعری بنام " عشق " فرستاده اند که سه بیت آن ذیلاً درج میگردد :

پیش از اینها گر سخن میرفت از عشق و وفا  
عاشقان صادقی هم در جهان بود از قضا  
از ازل معشوقه ها را بیوفائی بُد شعار  
تا که عاشق در ره عشقش کشد جور و جفا  
پیش از اینها بیش از این عشق و صفادرکار بود  
عاشقان را عشق ورزی ساخت جالب قصه ها  
۵ - جناب یدالله مشرف زاده ثانی شعری سروده اند که دو بیت آن چنین است :

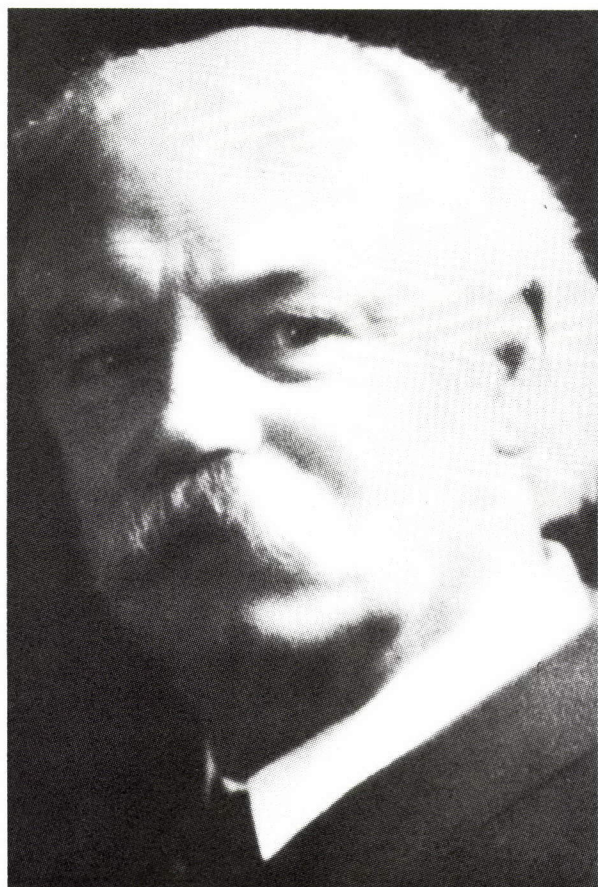
کی شود این جان ناقابل بروفدکوی دوست  
هر کجائی را نشان راه و جای پای اوست  
کی شود دعوت رسد از بارگاه حضرتش  
تا ببوسد با دل و جان آن پیام اقدسش

۶ - جناب جلیل طالبی فرد درنامه ای مینویسد:  
در کنگره صلح که در روزهای ۲۳ و ۲۲ و ۲۱ مارچ در تاتر ملی گواتمالا تشکیل شده بود از تمام اقلیت ها دعوت شده بود و نماینده جامعه بهائی یکی از احبای گواتمالا بنام Mario Garica بود که در مواضع زیر " دیانت بهائی ، اقتصاد بهائی و دین باید مطابق علم و عقل باشد " صحبت نمود که با استقبال شایانی روبرو شد یکی از عکسهای ارسالی ذیلاً چاپ میشود .

۷ - جناب بهنام سیسانی شرحی در باره سفر دو ماهه خود بکشورهای چکسلواکی و رومانی که مختصر نوشته شده عیناً ذیلاً نقل میگردد و دو عکس ارسالی ایشان نیز چاپ میشود :

در سفر تبلیغی نزدیک به دوماه با اروپای شرقی شاهد ترقیات امری در کشورهای چکسلواکی و رومانی بودم . در چکسلواکی افتخار دیدار مهاجر عزیز امریکائی که به تنهائی در شهر Ceske Budejovlce بودند داشتم که موفق به تبلیغ در دانشگاهها و حتی خیابانها بودیم که در نتیجه زحمات طولانی ایشان عده کثیری تسجیل شدند . و اما رومانی از کمک عده زیادی از احبا از کشورهای مختلف دنیا برخوردار بودند که در مدت کمتر از سه هفته به هزاران نفوس ابلاغ کلمه شد و ۱۹۵ نفر تسجیل شدند و در نتیجه سه محفل محلی انتخاب شدند معذک باید در نظر داشت که این عده زیاد، بیش از اندازه باید از نظر اطلاعات امری تقویت شوند لذا وجود افراد مطلع ولو بطور موقت باین دیار سفر نمایند بسیار مؤثر و مفید است .





۸ - جناب سهراب قهرمانی عضو هیئت  
ناظر بازسازی مقبره تورنتون چیس علیه رضوان الله  
در نامه بعنوان عندلیب مینویسد:

نظر باینکه در سال جاری قرار است مقبره جناب  
تورنتون چیس Thornton Chace اولین بهائی  
آمریکائی بازسازی شود با ارسال يك قطعه عكس  
مشارألیه تقاضا دارم در مجله عندلیب این اطلاعیّه  
منتشر شود که هرگاه دوستان مایل مشارکت در  
این خدمت هستند هر مبلغ که مایل باشند بنام  
محفل روحانی انگل وود بآدرس ذیل بفرستند که  
موجب تشکر است :

Spricual Assembly of Bahai's  
of Ingle wood  
P.O. Box. 587  
Inglewood CA. 90301

\*\*\*\*\*

هیئت تحریریه عندلیت از تمام دوستانیکه با  
عندلیب مکاتبه نموده و یا با نامه های خصوصی ما  
را تشویق فرموده اند تشکر دارد .  
با تقدیم تحیات بهائی ، عندلیب







# ‘ANDALÍB

